

دورہ مقدماتی

۳

زبان قرآن

صرف مقدماتی

حمید

فهرست

بخش اول / مقدمات

درس اول علوم عربی، علم صرف ۱۳
قواعد زبان، علوم چهارده گانه عربی، تعریف علم صرف، فایده علم صرف، موضوع علم صرف، کلمه و اقسام آن، تعریف فعل، اسم، حرف.

درس دوم حرکات، تنوین، ضوابط ۱۷
الفبای زبان عربی (حرف هجاء)، اسامی حروف الفبا، حرکت و سکون، تعریف تنوین و اقسام آن، ضوابط: شَدَّ، مَدَّ، قَطَعَ، وَصَلَ.

درس سوم تقسیمات فعل و اسم ۲۰
مقدمه، اقسام ششگانه فعل: ثلاثی و رباعی (مجرد یا مزید)، ماضی، مضارع و امر، معتل و صحیح، لازم و متعدی، معلوم و مجهول، مثبت و منفی. اقسام ششگانه اسم: ثلاثی، رباعی و خماسی، (مجرد و یا مزید)، مصدر و غیر مصدر، جامد و مشتق، مذکر و مؤنث، مفرد و مثنی و جمع، معرفه و نکره، نمودار تقسیمات فعل و اسم.

بخش دوم / اقسام فعل

درس چهارم فعل ماضی (۱) ۲۹
اقسام فعل، تعریف فعل ماضی، حالت های فاعل: غایب، مخاطب، مذکر و مؤنث، مفرد، مثنی و جمع، متکلم (وحده و مع الفیر)، نمودار صیغه های چهارده گانه فعل، صرف شش صیغه فعل ماضی غایب.

درس پنجم فعل ماضی (۲) ۳۵
صرف شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم فعل ماضی، نشانه های فاعل یا ضمیرها در فعل ماضی، حروف اصلی و زاید، وزن و سنجش کلمات.

درس ششم

۴۱ فعل مضارع.
تعریف فعل مضارع، روش ساختن صیغه اول فعل مضارع، علامتهای رفع فعل مضارع، چگونگی حرکت عین الفعل مضارع، نکات: نشانه‌های فاعل یا ضمیرها در صیغه‌های مختلف فعل مضارع، چگونگی حروف اتین در صیغه‌های فعل مضارع، صیغه‌های مشترک در فعل مضارع.

درس هفتم

۴۸ فعل امر.
تعریف فعل امر، تعداد صیغه و انواع امر، طرز ساختن امر به لام از مضارع، معنی لغوی و اصطلاحی جزم، نمونه صرف فعل امر، چگونگی حرکت یا سکون لام امر، طرز ساختن امر به صیغه، چگونگی داخل شدن همزه بر سر امر به صیغه و تعیین حرکت آن، صرف امر به صیغه (حاضر).

درس هشتم

۵۴ حالات فعل مضارع (۱).
ویژگی‌ها و حالات فعل مضارع، حالت اول: فعل حال و مستقبل، حروف حال و استقبال، حالت دوم: مضارع منفی، حروف نفی. حالت سوم: مضارع استفهامی، حروف استفهام.

درس نهم

۵۹ حالات فعل مضارع (۲).
حالت چهارم: مضارع منصوب، علایم نصب، حروف ناصب، حالت پنجم: مضارع مجزوم، علایم جزم، حروف جزم، ادات شرط، جدول نمونه صرف ماضی، مضارع مرفوع، منصوب، مجزوم، منفی و استفهامی.

درس دهم

۶۶ باب‌های ثلاثی مجرد و مزید.
تقسیمات فعل در زبان عربی، وزن‌ها و باب‌های فعل ثلاثی مجرد، وزن‌ها و باب‌های ثلاثی مزید، جدول ماضی، مضارع و مصدر بابهای فعل ثلاثی مزید.

درس یازدهم

۷۰ باب‌های ثلاثی مزید (۱).
وزنهای ماضی، مضارع و مصدر باب افعال، موارد کاربرد این باب در فعل‌های مختلف، چگونگی همزه باب افعال، صرف ماضی و مضارع باب افعال، معنای مشهور باب افعال، تعریف فعل لازم و متعدی.

درس دوازدهم باب‌های ثلاثی مزید (۲) ۷۴.....

وزن‌های ماضی، مضارع و مصدر باب تفعیل، موارد کاربرد این باب در فعلهای مختلف و معنای مشهور این باب، اوزان ماضی، مضارع و مصدر باب مفاعله، موارد کاربرد این باب در فعلهای مختلف، وجوه مشترک بین سه باب افعال، تفعیل و مفاعله.

درس سیزدهم باب‌های ثلاثی مزید (۳) ۷۹.....

وزن‌های ماضی، مضارع و مصدر باب تفاعل، موارد کاربرد این باب در فعلهای مختلف، معنای مشهور باب تفاعل، وزنهای ماضی، مضارع و مصدر باب تَفَعَّل، موارد کاربرد این باب در فعلهای مختلف، معنای مشهور این باب، وزن‌های ماضی، مضارع و مصدر باب افتعال، موارد کاربرد این باب و معنای مشهور آن، قاعده ابدال باب افتعال، وزن‌های ماضی، مضارع و مصدر باب إنفعال و موارد کاربرد این باب و معنای باب انفعال.

درس چهاردهم باب‌های ثلاثی مزید (۴) ۸۸.....

اوزان ماضی، مضارع و مصدر باب إفعال، موارد کاربرد این باب، چگونگی حرکت لام‌الفعل مضارع باب افعال در فعلهای مختلف، و معنای باب افعال، ماضی، مضارع و مصدر باب استفعال، و بقیه موارد کاربرد این باب، صرف چهارده صیغه مضارع منفی آن و معنای مشهور این باب، باب افعیلال و اوزان ماضی، مضارع و مصدر آن، موارد کاربرد و معنای این باب، چند نکته: در ملاک تشخیص حروف اصلی از زاید، تقسیم‌بندی باب‌های ثلاثی مزید از جهت حروف زاید. و چگونگی همزه باب افعال و سایر بابها، جدول ابواب ثلاثی مزید و معنای مشهور آنها.

درس پانزدهم باب‌های رباعی مجرد و مزید ۹۳.....

وزن رباعی مجرد در ماضی، مضارع و مصدر، موارد کاربرد این باب در فعلهای مختلف، بابهای رباعی مزید، ماضی، مضارع و مصدر باب تَفَعَّل، و موارد کاربرد این باب و معنای آن، اوزان ماضی، مضارع و مصدر باب إفعلال، موارد کاربرد دیگر این باب، چگونگی همزه باب افعلال، و معنای مشهور آن، جدول بابهای ثلاثی مجرد و مزید و رباعی مجرد و مزید.

درس شانزدهم **معلوم و مجهول** ۱۰۰

تعریف معلوم و مجهول، روش مجهول کردن فعل ماضی، چگونگی مجهول کردن ماضی باب مفاعله و تفاعل؛ صرف ماضی مجهول، روش مجهول کردن فعل مضارع، صرف چهارده صیغه مضارع مجهول، روش مجهول کردن امر، صرف امر مجهول، جدول نمونه صرف ماضی مجهول در ابواب ثلاثی مزید و رباعی، جدول نمونه صرف مضارع، امر، جحد، نهی، نفی و استفهام مجهول در بابهای ثلاثی مزید و رباعی.

درس هفدهم **صحیح و معتل** ۱۰۸

تعریف صحیح و معتل، تعداد حروف عله، تعریف الف متقلبه، انواع کلمه‌های صحیح: سالم و ناسالم، تعریف و اقسام کلمه‌های ناسالم؛ مهموز و مضاعف، اقسام کلمه‌های معتل: مثال، اجوف، ناقص، لفیف، فعل مهموز و چگونگی آن، اقسام تخفیف: تخفیف قلبی و تخفیف حذفی.

درس هیجدهم **مضاعف** ۱۱۲

تعریف فعل مضاعف، معنای لغوی و اصطلاحی ادغام، شرایط و اقسام ادغام: واجب، ممتنع، جایز، نمونه صرف ماضی مضاعف، ادغام در فعل مضارع و نمونه صرف آن، چگونگی ادغام در فعل امر، نمونه صرف صیغه‌هایی که ادغام در آنها جایز است، جدول صرف مضاعف از فعل سَدَّ.

درس نوزدهم **معتلات (۱): مثال** ۱۱۹

اقسام اعلال: سکونی، قلبی، حذفی، قواعد اعلال (قواعد مربوط به مثال) قاعده (۱) و نکته آن، قاعده (۲)، نمونه صرف مثال واوی و یایی در ثلاثی مجرد و بابهای مشهور ثلاثی مزید.

درس بیستم **معتلات (۲): اجوف** ۱۲۳

اقسام اجوف، ادامه قواعد اعلال (قواعد مربوط به اجوف): قاعده (۳)، قاعده (۴)، دو نکته در مورد آن، قاعده (۵)، یک نکته در مورد قواعد (۴ و ۵)؛ قاعده (۶)، چگونگی حرکت فاءالفعل ماضی معلوم فعل اجوف، جدول نمونه صرف اجوف واوی و یایی.

درس بیست و یکم

معتلات (۳): ناقص و لقیف ۱۲۹

ادامه قواعد اعلال (قواعد مربوط به ناقص و لقیف): قاعده (۷)، قاعده (۸)، قاعده (۹) و قاعده (۱۰)، انواع لقیف، چگونگی صرف لقیف مقرون، نمونه صرف لقیف مقرون و مفروق همراه با توضیحات. جدول نمونه صرف ناقص واوی و یایی، جدول نمونه صرف لقیف مفروق، جدول قواعد ده گانه اعلال؛ روش تجزیه فعل و توضیحات در مورد سستونهای دهگانه جدول تجزیه فعل، جدول تجزیه چند فعل قرآنی، جدول یکصد فعل قرآنی جهت تمرین تجزیه.

بخش سوم / اقسام اسم

درس بیست و دوم

ثلاثی، رباعی، خماسی، اقسام مصدر ۱۵۲

تعریف اسم، تقسیمات شش گانه اسم: ثلاثی، رباعی، خماسی، اوزان اسم ثلاثی مجزء، اوزان اسم رباعی مجزء، اوزان خماسی مجزء، اوزان ثلاثی و رباعی و خماسی مزید، تعریف مصدر و غیر مصدر، اقسام مصدر: مصدر افعال ثلاثی مجزء، مصدر افعال غیر ثلاثی مجزء و وزنهای قیاسی آنها، مصدر میمی و اوزان آن، مصدر مرء و نوعی و اوزان آنها.

درس بیست و سوم

مشتقات (۱): اسم فاعل و اسم مفعول ۱۶۰

تعریف اسم مشتق، اقسام اسم مشتق، تعریف اسم فاعل و اسم مفعول، روش ساختن اسم فاعل و مفعول در ثلاثی مجزء و صرف آن، اسم فاعل و اسم مفعول در غیر ثلاثی مجزء و صرف آن.

درس بیست و چهارم

مشتقات (۲): اسم فاعل و اسم مفعول معتل ۱۶۴

کیفیت اجراء قواعد اعلال بر اقسام اسم فاعل و مفعولهای معتل، جدول نمونه صرف اسم فاعل و اسم مفعول مثال، اجوف، ناقص و لقیف.

درس بیست و پنجم

مشتقات (۳): صفت مشبیه، اسم مبالغه و اسم تفضیل، اسم زمان و مکان و اسم آلت ۱۷۰

تعریف صفت مشبیه، برخی اوزان صفت مشبیه در ثلاثی مجزء، روش مؤنث کردن صفت مشبیه، نمونه صرف صفت مشبیه، تعریف اسم مبالغه، اوزان اسم مبالغه، مذکر و مؤنث بودن صیغه مبالغه، تعریف اسم تفضیل، روش ساختن اسم تفضیل، دو نکته در مورد اسم تفضیل، تعریف اسم زمان و مکان، اوزان اسم زمان و مکان در ثلاثی مجزء و غیر ثلاثی مجزء، تعریف و اوزان اسم آلت (ابزار).

درس بیست و هشتم **مذکر و مؤنث** ۱۷۶

اسم مذکر حقیقی و مجازی، اسم مؤنث حقیقی و مجازی، علامتهای مؤنث، اقسام مؤنث: حقیقی، مجازی، لفظی، معنوی.

درس بیست و نهم **متصرف و غیر متصرف** ۱۸۰

تعریف متصرف و غیر متصرف، تعریف مفرد، مثنی و جمع، علامتهای مثنی، اقسام و علامتهای جمع: جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم، اوزان جمع مکسر، جمع الجمع، اسم جمع.

درس بیست و هشتم **مصغر و منسوب** ۱۸۵

تعریف مصغر، روش ساختن اسم مصغر، چند نکته در مورد کیفیت ساختن اسم مصغر، تعریف منسوب، سه توجه در مورد کیفیت ساختن اسم منسوب.

درس بیست و نهم **معارف (۱): ضمائر** ۱۸۹

تعریف معرفه و نکره، اقسام معرفه، تعریف ضمیر، اقسام ضمائر، اقسام ضمیر منفصل، اقسام ضمائر متصل، ضمائر حالت رفعی، ضمائر متصل نصبی، ضمائر متصل جرّی، جدول اقسام ضمائر.

درس سیام **معارف (۲): اسم اشاره، موصولات، علم، معرفه به آل و معرفه به**

اضافه ۱۹۷

تعریف اسم اشاره، اقسام اشاره، تعریف اسم موصول، انواع اسم موصول، تعریف علم، لقب و کنیه، تعریف معرفه به آل، تعریف معرفه به اضافه، روش تجزیه اسم همراه با جدول تجزیه، توضیحاتی در مورد جدول تجزیه اسم و ستونهای هشتگانه آن، نمونه تجزیه چند اسم قرآنی به روش تجزیه جدولی، نمونه پنجاه اسم قرآنی برای تمرین تجزیه.

□ **معرفی کتابهای مجموعه آشنایی با زبان قرآن** ۲۱۱

دروء مقدماتی در پنج جلد، دوره متوسطه در پنج جلد، دوره عالی در پنج جلد.

ذَلِكَ الْحَاقُّ الْخَوِيُّ

الإمام الصادق عليه السلام:

تَعَلَّمُوا الْقَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ.^۱

عربی را فراگیرید؛ زیرا کلام خداوندی است که با آن، با بندگان خود سخن گفته است.

هدایت و سعادت انسانها، بدون تردید در گرو فهم و عمل به دستورهای روح بخش قرآن و فرامین مفسران واقعی کلام وحی، یعنی امامان معصوم علیهم السلام است که برای فهم کلام وحی، ابتدا باید زبان آن را فهمید.

زبان قرآن، عربی است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»^۲ و بدیهی است که برای آشنایی با این زبان، شناخت کلمات عربی و کیفیت ارتباط آنها با یکدیگر بسیار مهم است. علمی که ما را در فهم ساختمان و معانی کلمات و ارتباط آنها با یکدیگر کمک می‌کند، علم «صرف و نحو» است.

کتاب حاضر، حلقه اول از حلقه‌های سه گانه مباحث صرفی در مجموعه «آشنایی با زبان قرآن» است که نقشی پایه‌ای برای دو مرحله بعد (صرف متوسط و عالی) و جنبه مقدماتی برای مباحث نحوی و بلاغی دارد.

در این کتاب، سعی شده است یک دوره کامل مباحث مقدماتی صرف در قالب سی درس و سه بخش مقدمات، فعل و اسم ارائه شود که در بخش مقدمات، تصویری جامع و اجمالی از علم صرف و در دو بخش دیگر، توضیح و تفصیل آن آمده است.

مباحث، به گونه‌ای تنظیم شده که در هر جلسه درسی (با زمان ۵۰ دقیقه) یک درس قابل ارائه است؛ البته بعضی از درسها مانند فعل مضارع، بخشی از معتلات، ضمائر و ... به جهت اهمیت و یا حجم بیشتر آنها، می‌تواند در دو جلسه تدریس شود.

ویژگی‌های کتاب حاضر با توجه به مقدماتی بودن آن عبارتند از:

۱- سعی شده است مباحث با سهولت و روانی ارائه گردد؛ به طوری که استادان محترم براحتی

۲. سورة يوسف، آیه ۲.

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۱۲.

می‌توانند مجموع مباحث هر درس را آموزش دهند.

۲- مباحث کتاب با ترتیب منطقی و به صورت دسته بندی، همراه با جدولها و نمودارهای مناسب تنظیم شده است.

۳- در پایان هر یک از بخشهای فعل و اسم، بر تجزیه کلمات قرآنی تأکید و محصلان با روش **تجزیه جدولی** آشنا می‌شوند.

۴- در این کتاب، از ده‌ها آیه و روایت با مضمون‌های بلند به عنوان تمرین استفاده شده تا صرف‌پژوه، علاوه بر آشنایی با زبان قرآن و سنت در خلال فراگیری قواعد صرفی، با واژه‌ها، مضامین و محتوای آیات و روایات انس بگیرد و همگام با آموختن صرف، قرآن و حدیث را نیز بیاموزد.

□ نکته و یادآوری

الف) با توجه به تأثیر شگرف و اهمیت **پیش مطالعه**، قبل از حضور در کلاس و انجام **مباحثه** و بحث طرفینی بر روی درسها، ضروری است که صرف پژوهان عزیز به دو امر مذکور توجه خاص داشته، استادان محترم نیز از هرگونه راهنمایی و تشویق آنان دریغ نوزند.

ب) بر کسی پوشیده نیست که **تمرین** و مرور مباحث، نقش اساسی در فراگیری هر زبان از جمله عربی دارد، به همین جهت، بدون حل کامل پرسش و تمرین هر درس، هیچگاه نباید به درس بعد منتقل شد. در پایان هر یک از بخشهای سه گانه کتاب، مناسب است استادان محترم با اختصاص حداقل یک جلسه به مرور درسها، پرسشها و تمرینهای حل شده بپردازند.

ج) از آنجایی که هدف نهایی از مباحث صرفی، **آشنایی با منابع** و متون دینی و فهم دستورهای روح بخش اسلام است و غرض از این فهم، عمل به مقتضای بلند آنهاست، شایسته است استادان محترم، ضمن توضیح و تبیین نکات اعتقادی، اخلاقی و تربیتی آنها، دانش پژوهان را به عمل به مضامین آنها تشویق کنند.

در پایان ضمن آرزوی توفیق وافر برای مشتاقان آشنایی با کلام پر فروغ الهی، از خوانندگان تقاضا داریم با ارسال آراء و پیشنهادهای سازنده خود، ما را رهنمایت خویش قرار دهند.

والسلام علیکم ورحمة الله

قسم - ۱۵ تیر ماه ۱۳۷۷



مقدمه

- ▣ تعریف، موضوع و فایدهٔ صرف
- ▣ حرکات، تنوین و ضوابط
- ▣ تقسیمات فعل و اسم

درس اول

علوم عربی، علم صرف

قواعد زبان

برای آموختن هر زبانی، نخست لازم است با قواعد آن زبان آشنا شویم. به این قواعد در زبان فارسی «دستور زبان»، در زبان انگلیسی «گرامر» و در زبان عربی «صرف و نحو» گفته می‌شود.

علوم عربی

علوم عربی که به آن، «علوم ادبی» نیز گفته می‌شود، منحصر در صرف و نحو نیست؛ بلکه چهارده علم می‌باشند که عبارتند از:

صرف، نحو، لغت، اشتقاق، کتابت، قرائت، تجوید،

معانی، بیان، بدیع، شعر، انشا، امثال و تاریخ ادبیات

از مهمترین این علوم، «صرف»، «نحو» و «لغت» است که آشنایی با آنها تا حدودی می‌تواند بر **زبان قرآن** - که زبان عربی است - مسلط شود و توانایی بهره‌برداری از آیات، روایات، و زیارات و ... را خواهد داشت. این کتاب، شما را با علم صرف در حد مقدماتی، آشنا می‌سازد.

علم صرف

تعریف علم صرف

صرف، در لغت به معنی «تغییر دادن» و در اصطلاح، عبارت است از اینکه چگونه یک کلمه را به شکل‌های مختلف در آوریم تا معانی متعددی از آن به دست آید؛ مثلاً کلمه «نَصْر» (یاری کردن) را چگونه به صورت نَصْر، یَنْصُرُ، اَنْصُرُ، نَاصِرٌ، مَنْصُورٌ و درآوریم تا معانی (یاری کرد، یاری می‌کند، یاری کن، یاری کننده، یاری شده و ...) از آن به دست آید.

فایده علم صرف

همچنانکه در تعریف علم صرف گفته شد، برخی از کلمه‌ها از کلمات دیگر گرفته می‌شوند. فایده مهم علم صرف این است که به وسیله آن می‌توان کلمات را شناخت و برای معانی مورد نظر، کلمات مناسب ساخت؛ بنابراین، فایده علم صرف، آشنایی با چگونگی «کلمه سازی» و «کلمه شناسی» است.

موضوع علم صرف

موضوع علم صرف، «کلمه» است؛ زیرا این علم، درباره ساختمان کلمه بحث می‌کند و به همین لحاظ به آن، علم «کلمه شناسی» و «کلمه سازی» نیز می‌توان گفت.

کلمه و اقسام آن

کلمه بر سه قسم است: فعل، اسم و حرف.

فعل

فعل، کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند؛ در حالی که آن معنا، با یکی از زمان‌های سه گانه (گذشته، حال و آینده) همراه باشد؛ مانند:

نَصَرَ (یاری کرد)، **يَنْصُرُ** (یاری می‌کند)، **أَنْصُرُ** (یاری کن)

اسم

اسم، کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند؛ در حالی که آن معنا، با یکی از زمان‌های سه گانه همراه نباشد؛ مانند:

نَصْر (یاری کردن)، **جِدَار** (دیوار)

حرف

حرف، کلمه‌ای است که معنای مستقلی ندارد و برای ربط دادن کلمات به یکدیگر است؛ مانند «فی» در جمله:

جَلَسْتُ فِي الْبَيْتِ (در خانه نشستم)

❖ توجه

از میان اقسام کلمه، فقط اسم و فعل، صرف می‌شوند، و شکل و صورت «حرف» همیشه ثابت است؛ به همین جهت، در علم صرف فقط از اسم و فعل بحث می‌شود.

پرسش و تمرین

۱. «علوم عربی» چه تعدادی است؟ آنها را نام ببرید.
۲. مهمترین «علوم عربی» کدامند و نتیجه آشنایی با آنها چیست؟
۳. «صرف» در لغت به چه معناست؟
۴. معنای «اصطلاحی» صرف چیست؟
۵. آشنایی با علم صرف چه نتیجه‌ای دارد؟
۶. چرا به علم صرف، علم «کلمه سازی» و «کلمه شناسی» گفته شده‌است؟
۷. چه تفاوت‌هایی بین اسم، فعل و حرف وجود دارد؟
۸. آیا همه اقسام کلمه، صرف می‌شوند؟ چرا؟

درس دوم

حرکات، تنوین، ضوابط

الفبای زبان عربی

هر کلمه، از یک یا چند حرف به وجود می‌آید که مجموع آنها را «الفبا» یا «حروف هجاء» می‌نامند.

الفبای عربی، همان الفبای فارسی است؛ بجز چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» که آنها عبارتند از:

ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش،
ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، ل، م، ن، ه، و، ی

اسامی حروف الفبا

الف، همزه، باء، تاء، ثاء، جیم، حاء، خاء، دال، ذال، راء، زاء، سین، شین، صاد،
ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، فاء، قاف، کاف، لام، میم، نون، هاء، واو، یاء.

حرکت و سکون

در زبان عربی، وسیله تلفظ حروف، «حرکت» است، و در این زبان، سه حرکتِ
فتحه، کسره، ضمه وجود دارد.

حرف فتحه‌دار را «مفتوح»، کسره‌دار را «مکسور»، و ضمه‌دار را «مضموم»
می‌گویند؛ مانند: کُتِبَ.

حرفی که حرکت نداشته باشد، «ساکن» نامیده می‌شود و علامت آن سکون ْ است؛ مانند: حرف «ذ» و «ب» در کلمه «إِذْهَبْ».

تنوین

تنوین، نون ساکنی در آخر بعضی از کلمات عربی است که خوانده می‌شود؛ ولی نوشته نمی‌شود. این علامت، به صورت حرکت مکرّر نشان داده می‌شود و بر سه قسم است:

- تنوینِ رفع «تَ»، مانند: رَحْمَةٌ که خوانده می‌شود ← رَحْمَتُنْ
- تنوینِ نصب «تِ»، مانند: رَحْمَةً که خوانده می‌شود ← رَحْمَتِنِ
- تنوینِ جر «تِ»، مانند: رَحْمَةٍ که خوانده می‌شود ← رَحْمَتِیْ

ضوابط

افزون بر حرکات و تنوین‌های یاد شده، علامت‌های دیگری نیز در نوشتن به کار می‌روند که ضوابط نام دارند و عبارتند از:

شدّ، مدّ، همزة قطع، همزة وصل

شدّ، علامت تکرار حرف است و به شکل دندانۀ سین (ـّ) روی حرف گذاشته می‌شود؛ مانند:

أَوَّلٌ، يُعَلِّمُ

مدّ، علامت تلفّظِ حرف به صورت کشیده است و به شکل (ـ) در بالای حرف قرار می‌گیرد؛ مانند:

سَاءٌ، سُوءٌ، سَيِّئٌ

همزة قطع، همزه‌ای است که همه جا ثابت است و تلفّظ می‌شود، و علامت آن شش کوچک (ء) می‌باشد؛ مانند:

أَكْرَمَ زَيْدٌ سَعِيداً، يَا زَيْدُ أَكْرَمَ سَعِيداً

همزه وصل، همزه‌ای است که در ابتدای کلام، از نظر تلفظ ثابت می‌ماند؛ ولی در میان کلام از بین می‌رود و کلمه ماقبل خود را به مابعد وصل می‌کند و علامت آن صاد کوچک (ص) است؛ مانند:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

پرسش و تمرین

۱. حروف «هجاء» در زبان عربی چه تعدادی است؟
 ۲. چه تفاوتی بین الفبای عربی و الفبای فارسی وجود دارد؟
 ۳. اسم حروف الفبای ذیل را بنویسید.
- ج، ح، د، ر، ش، ص، ع، ف، ک، ه
۴. حروف در زبان عربی با چه وسیله‌ای تلفظ می‌شوند؟
 ۵. حروف مفتوح، مکسور، مضموم و ساکن را در کلمات ذیل تعیین کنید.
- فَلْيَنْظُرْ، خُلِقَ، مَلِكِ، أَحْسَنَ، يُوسُفُ، أَلْفَلَقِ
۶. «تنوین» را تعریف کنید، و اقسام آن را با مثال نام ببرید.
 ۷. «ضوابط» را نام ببرید.
 ۸. «شدّ» و «مدّ» علامت چه چیزی هستند؟
 ۹. همزه قطع و وصل چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟
 ۱۰. اقسام تنوین و ضوابط را در آیات و روایات ذیل با ذکر نوع آنها تعیین کنید.
۱. القرآن الکریم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ^۱
 ۲. القرآن الکریم: اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی^۲
 ۳. الإمام الصادق (علیه السلام): مَا أُنْزِلَ اللَّهُ كِتَابًا وَلَا وَحْيًا إِلَّا بِالْعَرَبِيَّةِ^۳
 ۴. الإمام الصادق (علیه السلام): تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ^۴

۱. نساء، ۱۳۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر او بگروید.

۲. طه، ۸. جز خدای یکتا، خدایی نیست. او نام‌های نیکو دارد.

۳. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۲. خداوند، هر کتاب و پیغام آسمانی را فقط به زبان عربی فرستاد.

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۱۲. زبان عربی را بیاموزید؛ چرا که این زبان، کلام خداوند است که با آن بامردم سخن می‌گوید.

درس سوم

تقسیمات فعل و اسم

مقدمه

گفته شد که کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف.
از اقسام سه گانه کلمه، فقط اسم و فعل دچار تغییر می شوند؛ به همین جهت در علم صرف، فقط از اسم و فعل بحث می شود.
پیش از آغاز مباحث تفصیلی فعل و اسم، مناسب است اشاره ای کلی و اجمالی به اقسام فعل و اسم داشته باشیم تا دانش پژوهان گرامی دورنمایی کلی از مباحث علم صرف به دست آورند.^۱
از میان تقسیمات فعل و اسم، فقط به شش قسم از فعل و شش قسم از اسم اشاره شده است.

اقسام فعل

۱. ثلاثی و رباعی

که هر یک از آنها یا مجردند یا مزید:

۱. از آنجا که هدف از این درس، ارائه تصویری اجمالی از اقسام اسم و فعل است که نقش بسزایی در فهم بیشتر مباحث کتاب دارد و می تواند دانش پژوه را در به دست آوردن نمای کلی علم صرف، کمک کند، از تأکید و دقت زیاد بر روی تعاریف پرهیز شده و بیشتر به بیان اقسام توجه شده است.

فعلی را که دارای سه حرف اصلی باشد، «ثلاثی» گویند؛ مانند:

ضَرَبَ، نَصَرَ

فعل ثلاثی، اگر دارای حرف و یا حروف زاید باشد، به آن «ثلاثی مزید» گویند؛ مانند:

ضَارَبَ، أَحْسَنَ

فعلی را که دارای چهار حرف اصلی باشد، «رباعی» گویند؛ مانند:

زَلَزَلَ، دَخَرَ

فعل رباعی، اگر دارای حرف یا حروف زاید باشد، به آن «رباعی مزید» گویند؛ مانند:

تَزَلَزَلَ، تَدَخَرَ

۲. ماضی، مضارع و امر

ماضی، فعلی است که بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت کند؛ مانند:

ضَرَبَ (زد)، حَسَنَ (نیکو شد)

مضارع، فعلی است که بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان حال یا آینده دلالت کند؛ مانند:

يَضْرِبُ (می زند)، يَحْسُنُ (نیکو می شود)

امر، فعلی است که بر طلب انجام کاری یا پدید آمدن حالتی دلالت می کند؛ مانند:

إِضْرِبْ (بزن)، أَحْسِنْ (نیکو شو)

۳. معتل و صحیح

معتل، کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن، حرف عله (و، ا، ی) وجود

داشته باشد؛ مانند:

وَعَدَ، قَالَ، بَلَّيَ.

صحیح، کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن، حرف عله وجود نداشته باشد؛
مانند:

ضَرَبَ، مَدَدَ، أَمَرَ

۴. لازم و متعدی

لازم، فعلی است که فقط به فاعل نیاز دارد؛ مانند:

ذَهَبَ عَلَيَّ (علی رفت)

متعدی، فعلی است که افزون بر فاعل، مفعول نیز می‌طلبد؛ مانند:

نَصَرَ سَعِيدُ زَيْدًا (سعید، زید را یاری کرد)

۵. معلوم و مجهول

معلوم، فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر شده باشد؛ مانند:

نَصَرَ عَلَيَّ سَعِيدًا (علی، سعید را یاری کرد)

مجهول، فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر نشود و به مفعول نسبت داده
شود؛ مانند:

نُصِرَ سَعِيدُ (سعید یاری شد)

۶. مثبت و منفی

مثبت، فعلی است که بر واقع شدن کاری یا پدید آمدن حالتی در یکی از
زمان‌های سه‌گانه دلالت کند؛ مانند:

نَصَرَ (یاری کرد) يَنْصُرُ (یاری می‌کند)، يَحْسُنُ (نیکو می‌شود)

منفی، فعلی است که بر واقع نشدن کاری یا پدید نیامدن حالتی در یکی از زمان‌های سه گانه دلالت کند؛ مانند:

مَا نَصَرَ (یاری نکرد)، لَا يَنْصُرُ (یاری نمی‌کند)، مَا يَحْسُنُ (نیکو نمی‌شود)

اقسام اسم

اسمها، از جهات گوناگون، دارای اقسام مختلفی هستند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ثلاثی، رباعی و خماسی

که هر یک از آنها یا مجردند و یا مزید:

ثلاثی مجرد ،	مانند : رَجُلٌ	ثلاثی مزید ،	مانند : رَجَالٌ
رباعی مجرد ،	مانند : جَعْفَرٌ	رباعی مزید ،	مانند : جَعَاغِرٌ
خماسی مجرد ،	مانند : سَقَرَجَلٌ	خماسی مزید ،	مانند : سَلْسَبِيلٌ

۲. مصدر و غیر مصدر

مصدر، اسمی است که بر انجام کاری و یا پدید آمدن حالتی دلالت می‌کند و «فعل» از آن گرفته می‌شود؛ مانند:

ضَرَبَ (زدن)، حُسِنَ (نیکو شدن)

غیر مصدر، اسمی است که بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی دلالت نمی‌کند و فعل از آن گرفته نمی‌شود؛ مانند:

جِدَارٌ (دیوار)، رَجُلٌ (مرد)

۳. جامد و مشتق

جامد، اسمی است که از کلمه دیگر گرفته نشده باشد؛ مانند:

رَجُلٌ، جَعْفَرٌ

مشتق، اسمی است که از کلمه دیگر گرفته شده باشد؛ مانند:

عَالِمٌ، مَعْلُومٌ و عَلِيمٌ که همه از «عِلْمٌ» گرفته شده‌اند.

۴. مذکر و مؤنث

هر یک از مذکر و مؤنث یا حقیقی‌اند و یا مجازی.

اسمی که بر انسان یا حیوان نر دلالت کند، مذکر حقیقی و در غیر این صورت مذکر مجازی است؛ مانند:

رَجُلٌ (مرد)، بَابٌ (در)

اسمی که بر انسان یا حیوان ماده دلالت کند، مؤنث حقیقی و در غیر این صورت، مؤنث مجازی است؛ مانند:

اِمْرَأَةٌ (زن)، سَبُّورَةٌ (تخته سیاه)

۵. مفرد، مثنی و جمع

مفرد، کلمه‌ای است که بر یک شخص، یک حیوان، یک صفت و یا یک شیء دلالت می‌کند؛ مانند:

رَجُلٌ (یک مرد)، دِیکٌ (یک خروس)، جَمِیلٌ (یک زیبا)، شَجَرَةٌ (یک درخت)

مثنی، اسمی است که بر دو شخص، دو حیوان، دو صفت و یا دو شیء دلالت می‌کند؛ مانند:

رَجُلَانِ (دو مرد)، دِیکَانِ (دو خروس)، جَمِیلَانِ (دو زیبا)، شَجَرَتَانِ (دو درخت)

جمع، اسمی است که بر بیش از دو فرد از افراد جنس خود دلالت می‌کند؛

مانند:

مُؤْمِنُونَ (چند مرد با ایمان)، مُؤْمِنَات (چند زن با ایمان)، رِجَال (مردان).

۶. معرفه و نکره

معرفه، اسمی که معنا و مصداق آن مشخص باشد؛ مانند:

الْكَفَّة (خانه خدا)، خَدِيجَة (همسر پیامبر ﷺ)

نکره، اسمی که معنا و مصداق آن مشخص نباشد؛ مانند:

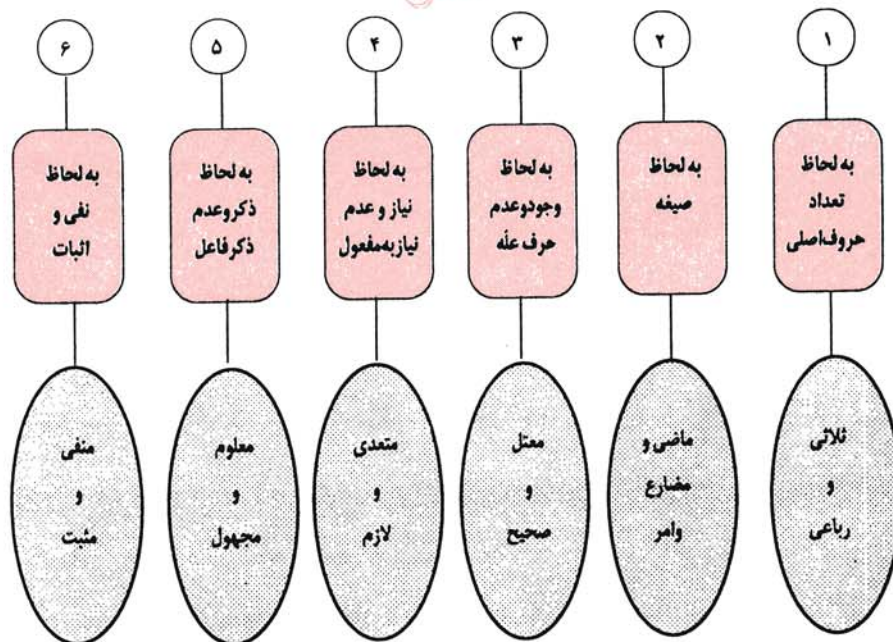
بَيْت (خانه‌ای)، اِمْرَأَة (زنی)

پرسش و تمرین

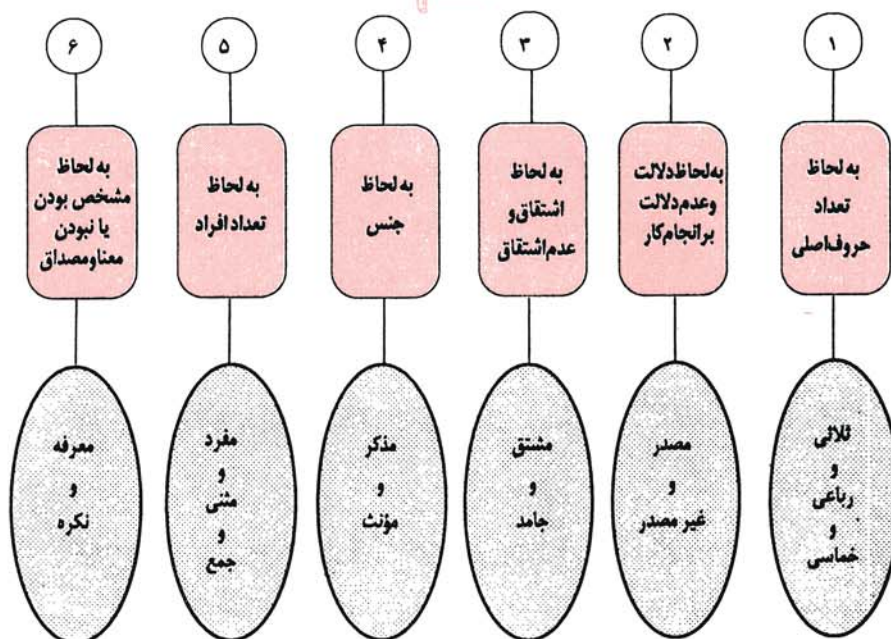
- چرا در علم صرف از «حرف» بحث نمی‌شود؟
- تقسیمات شش‌گانه «فعل» را - که در کتاب به آنها اشاره شده است - نام ببرید.
- به چه فعلی «ثلاثی»، و به چه فعلی «رباعی» می‌گویند؟
- فرق فعل «ماضی» و «مضارع» در چیست؟ مثال بزنید.
- اگر در حروف اصلی کلمه‌ای، حرف عله (و، ای) باشد، به آن چه می‌گویند؟
- به فعلی که علاوه بر فاعل، مفعول نیز می‌طلبد چه می‌گویند؟
- تقسیمات شش‌گانه «اسم» را - که در کتاب به آنها اشاره شده است - نام ببرید.
- مصدر و فعل چه فرقی با هم دارند؟
- به اسمی که از کلمه دیگر گرفته شده باشد، چه می‌گویند؟
- اسم مذکر و مؤنث چه فرقی با یکدیگر دارند؟
- فرق مثنی و جمع در عربی چیست؟
- اسمی که معنا و مصداق آن مشخص باشد، چه نام دارد؟ مثال بزنید.

نمودار تقسیمات فعل و اسم

فعل



اسم





اتقسام فعل

- ماضی، مضارع، امر
- حالات فعل مضارع
- بابهای ثلاثی مجرد و مزید
- بابهای رباعی مجرد و مزید
- معلوم و مجهول
- مهموز و مضاعف
- مثال، اجوف، ناقص، لفیف

درس چهارم

فعل ماضی (۱)

اقسام فعل

فعل بر سه قسم است: ماضی، مضارع، امر.
در این درس و درس آینده، فعل ماضی را بررسی می‌کنیم.

تعریف فعل ماضی

فعل ماضی، فعلی است که بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت می‌کند؛ مانند:

کَتَبَ (نوشت)، حَسُنَ (نیکو شد)

■ حالت‌های فاعل

فاعل که همان «انجام دهنده کار یا پدیدآورنده حالت» است، بر چندگونه است:

یا حضور ندارد که به آن «غایب» می‌گویند؛ مانند: او، آنها.

یا حاضر است که به آن «مخاطب» می‌گویند؛ مانند: تو، شما.

و یا فاعل، خود گوینده است که به آن «متکلم» می‌گویند؛ مانند: من، ما.

○ هر کدام از غایب و حاضر نیز بر دو نوع است:

یا مرد است که به آن «مذکر» گویند.

و یا زن است که به آن «مؤنث» گویند.

○ هر یک از مذکر و مؤنث نیز بر سه قسم است:

یا یکی است که به آن «مفرد» گفته می‌شود.

- یا دو تا است که به آن «**مثنی**» گفته می‌شود.
و یا بیش از دو تا است که به آن «**جمع**» می‌گویند.
○ و فاعلی که متکلم باشد:
یا فعل را به خود نسبت می‌دهد که به آن «**متکلم وَحده**» می‌گویند.
و یا فعل را به خود و دیگری نسبت می‌دهد که به آن «**متکلم مع الغير**» گفته می‌شود.
○ بنابر آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که:
فعل ماضی در زبان عربی، دارای **چهارده صیغه** (ساخت) است:
شش صیغه غایب، شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم.
نمودار چهارده گانه صیغه‌های فعل:

۱. مفرد: او (یک مرد)	مذكر	غایب	فعل
۲. مثنی: آنها (دو مرد)			
۳. جمع: آنها (مردان)			
۴. مفرد: او (یک زن)	مؤنث		
۵. مثنی: آنها (دو زن)			
۶. جمع: آنها (زنان)			
۷. مفرد: تو (یک مرد)	مذكر	مخاطب	
۸. مثنی: شما (دو مرد)			
۹. جمع: شما (مردان)			
۱۰. مفرد: تو (یک زن)	مؤنث		
۱۱. مثنی: شما (دو زن)			
۱۲. جمع: شما (زنان)			
۱۳. وحده : من	متکلم		
۱۴. مع الغير : ما			

صرف فعل ماضی

صرف شش صیغه غایب «ضَرَبَ» چنین است:

۱. مفرد	ضَرَبَ: (آن یک مرد) زد	مذکر	غایب
۲. مثنی	ضَرَبَا: (آن دو مرد) زدند		
۳. جمع	ضَرَبُوا: (آن مردان) زدند		
۴. مفرد	ضَرَبَتْ: (آن یک زن) زد	مؤنث	
۵. مثنی	ضَرَبَتَا: (آن دو زن) زدند		
۶. جمع	ضَرَبْنَ: (آن زنان) زدند		

همچنان که در شش صیغه غایب فعل ماضی مشاهده می‌کنید، نشانه فاعل که به آن «ضمیر» نیز گفته می‌شود، بدین قرار است:

- در مثنی‌ها ← **الف** ضَرَبَا، ضَرَبَتَا
- در جمع مذکر ← **و** ضَرَبُوا
- در جمع مؤنث ← **نَ** ضَرَبْنَ

در صیغه‌های ۱ و ۴، نشانه فاعل (ضمیر) در فعل، مستتر (پنهان) است.

- در صیغه ۱ ← **هُوَ** در ضَرَبَ
- در صیغه ۴ ← **هِيَ** در ضَرَبَتْ

این یادآوری لازم است که «ت» در صیغه‌های ۴ و ۵، علامت مؤنث بودن فاعل است و ضمیر نیست.

پرسش و تمرین

۱. کلمه بر چند قسم است؟
۲. فرق اصلی اسم با فعل چیست؟
۳. فرق اصلی اسم با حرف چیست؟
۴. نوع کلمات قرآنی را در جدول ذیل، از جهت (اسم، فعل و حرف) بودن تعیین کنید.

نوع	ترجمه	کلمه	نوع	ترجمه	کلمه
	اگر	إِنْ		خارج شد	خَرَجَ
	قرار داد	جَعَلَ		در	فِي
	آفرید	خَلَقَ		آفرینش	خَلْقَ
	فرمان	أَمَرَ		روزی	رِزْقَ
	دانست	عَلِمَ		روزی داد	رَزَقَ

۵. فعل ماضی را با ذکر دو مثال تعریف کنید.
۶. فعل ماضی در زبان عربی دارای چند صیغه است؟
۷. شش صیغه فارسی از فعل (رفتن) را مطابق نمونه صرف کنید.

زد (آن یک زن)	زد (آن یک مرد)
زدند (آن دو زن)	زدند (آن دو مرد)
زدند (آن زنان)	زدند (آن مردان)
۸. اگر فاعل، «حاضر» باشد به آن چه می‌گویند؟
۹. اگر فاعل، «حاضر» نباشد به آن چه می‌گویند؟
۱۰. اگر فاعل «زن» باشد به آن چه می‌گویند؟
۱۱. اگر فاعل «یکی» باشد به آن چه می‌گویند؟
۱۲. اگر فاعل، خود گوینده باشد به آن چه می‌گویند؟
۱۳. اگر فاعل، دو نفر باشد به آن چه می‌گویند؟

۱۴. شش صیغه فعلهای ذیل را با ذکر ترجمه صرف کنید.

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶
فعل						
ترجمه						

کَتَبَ

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶
فعل						
ترجمه						

نَصَرَ

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶
فعل						
ترجمه						

صَدَقَ

۱۵. فعلهای ذیل را به عربی ترجمه کنید.

نوشت (آن یک مرد) نوشت (آن یک زن)

نوشتند (آن دو مرد) نوشتند (آن دو زن)

نوشتند (آن مردان) نوشتند (آن زنان)

۱۶. ضمیر یا نشانه فاعل را در فعلهای ذیل مشخص کنید.

نَصَرَا، نَصَرَتَا، نَصَرُوا، نَصَرْنَ

۱۷. نشانه فاعل در دو صیغه «ضَرَبَ» و «ضَرَبَتْ» چیست؟

۱۸. «تاء» در «ضَرَبَتْ» و «ضَرَبَتَا» علامت چیست؟

۱۹. صیغه، شماره و ترجمه فعلهای قرآنی ذیل را بنویسید.

فعل	صیغه	شماره	ترجمه	فعل	صیغه	شماره	ترجمه
فَعَلَ			انجام داد	فَسَدَتْ			تباه شد
فَعَلُوا				فَسَدَتَا			
فَعَلْنَ				عَلِمَ			دانست
كَذَبَ			دروغ گفت	عَلِمُوا			
كَذَّبُوا				جَعَلَ			قرار داد
كَذَّبْتُ				جَعَلَا			

درس پنجم

فعل ماضی (۲)

در درس گذشته، شش صیغه غایب فعل ماضی بررسی شد. در این درس، شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم را فرا می‌گیریم:

۷. مفرد : ضَرَبْتُ: (تو یک مرد) زدی	مذکر	مخاطب
۸. مثنیٰ : ضَرَبْتُمَا: (شما دو مرد) زدید		
۹. جمع : ضَرَبْتُمْ: (شما مردان) زدید		
۱۰. مفرد : ضَرَبْتَ: (تو یک زن) زدی	مؤنث	
۱۱. مثنیٰ : ضَرَبْتُمَا: (شما دو زن) زدید		
۱۲. جمع : ضَرَبْتُنَّ: (شما زنان) زدید		
۱۳. وحده : ضَرَبْتُ: (من) زدم	متکلم	
۱۴. مع الغیر : ضَرَبْنَا: (ما) زدیم		

■ یادآوری

همچنان که در شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم مشاهده می‌کنید، نشانهٔ فاعل (ضمیر) بارز و آشکار بوده و بدین قرارند:

ت	○ مفرد مذکر مخاطب :
تُمَا	○ مثنای مذکر مخاطب :
تُم	○ جمع مذکر مخاطب :
تِ	○ مفرد مؤنث مخاطب :
تُمَا	○ مثنای مؤنث مخاطب :
تُنَّ	○ جمع مؤنث مخاطب :
تُ	○ متکلم وحده :
نَا	○ متکلم مع الغیر :

حروف اصلی و زاید

حروف اصلی، حروفی هستند که در تمام کلمات هم خانواده آورده می‌شوند. حروف زاید، حروفی هستند که در بعضی از کلمات هم خانواده آورده می‌شوند؛ مثلاً در کلمات: «نَصْر»، «ناصِر»، «مَنْصُور» و «نَصِير» حروف «ن، ص، ر» اصلی و سایر حروف زایدند.

وزن و سنجش کلمات

برای اینکه در کلمات سه حرفی، حروف اصلی از حروف زاید مشخص شود، سه حرف «ف، ع، ل» به ترتیب در مقابل حروف اصلی قرار می‌گیرند؛ مثلاً گفته می‌شود: نَصَرَ بر وزن «فَعَلَ» و رَجُلٌ بر وزن «فَعُلٌ».

در کلمه‌ای که بیش از سه حرف اصلی داشته باشد، «لام» وزن تکرار می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود:

رَأَى لَ بر وزن «فَعَّلَ»، دَرَهَمَ بر وزن «فَعَّلَ» و سَفَرَجَلٌ بر وزن «فَعَّلَلٌ».

* توجه

حرف اول اصلی را «فاء الفعل»، حرف دوم را «عين الفعل» و حرف سوم را «لام الفعل» می‌گویند؛ مانند:

نَ	صَ	رَ	زَ	نَ	زَ	لَ
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل	فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل	لام الفعل
بر وزن ← فَعَّ	عَ	لَ	بر وزن ← فَعَّ	غَ	لَ	لَ

* نکته

۱. هرگاه در کلمه‌ای، حرف یا حروف زایدی باشد، هـ مان را در وزن کلمه می‌آورند؛ مثلاً: کَسَرَ بر وزن «فَعَّلَ» است و چون همزه و نون بر سر آن در آید، همان دو حرف در وزن آورده می‌شود:

اِ نْ كَسَرَ
اِ نْ فَعَّلَ

۲. حرف اول و سوم فعل ماضی سه حرفی، مفتوح، و حرف دوم آن یا مفتوح، یا مکسور و یا مضموم است:

الف) فَعَّلَ، مانند: دَخَلَ، ضَرَبَ، كَتَبَ
ب) فَعِلَ، مانند: عَلِمَ، حَمِدَ، حَسِبَ
ج) فَعُلَ، مانند: شَرَفَ، كَبِرَ، كَرُمَ

جهت آشنایی بیشتر با چهارده صیغه ماضی، فعل «عَلِمَ» را صرف می‌کنیم:

غایب (مذکر)	← عَلِمَ: (آن یک مرد) دانت	عَلِمَا: (آن دو مرد) دانستند	عَلِمُوا: (آن مردان) دانستند
غایب (مؤنث)	← عَلِمَتْ: (آن یک زن) دانست	عَلِمَتَا: (آن دو زن) دانستند	عَلِمْنَ: (آن زنان) دانستند
مخاطب (مذکر)	← عَلِمْتَ: (تو یک مرد) دانستی	عَلِمْتُمَا: (شما دو مرد) دانستید	عَلِمْتُمْ: (شما مردان) دانستید
مخاطب (مؤنث)	← عَلِمْتِ: (تو یک زن) دانستی	عَلِمْتُمَا: (شما دو زن) دانستید	عَلِمْتُنَّ: (شما زنان) دانستید
متکلم (وحدۀ و مع الثیر)	← عَلِمْتُ: (من) دانستم	عَلِمْنَا: (ما) دانستیم	

همانگونه که در صیغه‌های فوق مشاهده می‌کنید چهار فعل مفرد، چهار فعل مثنی، چهار فعل جمع و دو فعل متکلم وجود دارد. ضمیر یا نشانه فاعل، در کلیه صیغه‌ها بارز (آشکار) است و فقط در صیغه‌های ۱ و ۴، دو ضمیر «هُوَ» و «هِيَ» مستتر (پنهان) است. هر صیغه‌ای، دارای ضمیر اختصاصی است؛ بجز مثنی‌های غایب که دارای ضمیر مشترک «الف» و مثنی‌های مخاطب که دارای ضمیر مشترک «تُمَا» هستند.

پرسش و تمرین

۱. فعل ماضی، دارای چند صیغه است؟
۲. صیغه‌های غایب، مخاطب و متکلم چند قسم هستند؟
۳. شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم فعل‌های «ذَهَبَ وَ كَتَبَ» را صرف کنید.
۴. چهارده صیغه فعل ماضی نَصَرَ (یاری کرد) و عَلِمَ (دانست) را صرف کنید.
۵. فاء الفعل، عین الفعل و لام الفعل را در فعل‌های عَلِمَ، نَصَرَ و بَعُدَ مشخص کنید.
۶. چهارده صیغه فعل ماضی، دارای چند ضمیر بارز (آشکار) است؟
۷. در چه صیغه‌هایی از فعل ماضی، نشانه فاعل مستتر (پنهان) است؟

۸. نشانه فاعل (ضمیر) در فعلهای قرآنی ذیل کدام است؟

فعل	ضمیر	فعل	ضمیر	فعل	ضمیر
کَتَبْنَا		حَرَصْتُ		خَرَجْنَا	
نوشتیم		آرزوداشتی		بیرون شدند	
كَذَّبَ		فَعَلْتُ		بَلَّغَا	
دروغ گفت		انجام دادی		آن دو رسیدند	
صَدَقُوا		خَرَجْتُمْ		بَصُرْتُ	
راست گفتند		بیرون شدید		دیدم	
كَذَّبْتُ		أَمَرْنَا		تَرَكْنَا	
دروغ گفت		فرمان دادیم		گذاشتند	

۹. فعلهای ذیل را به فارسی ترجمه کنید.

ذَهَبَ . ذَهَبْتَ . ذَهَبَتْ . ذَهَبْتُ

نَصَرَ . نَصَرَا . نَصَرْتَا . نَصَرْتُمَا . نَصَرْنَا . نَصَرْنَا

نَصَرْتُمْ . نَصَرْتُنَّ

۱۰. فعلهای ذیل را به عربی ترجمه کنید.

رفتند (آن مردان) رفتند (آن زنان) رفتید (شما زنان)

رفتید (شما مردان) رفتید (شما دو مرد) رفتید (شما دو زن)

رفتند (آن دو زن) رفتم (من) رفتیم (ما)

۱۱. فعلهای ذیل از قرآن کریم می باشند. شماره، ضمیر و ترجمه آنها را بنویسید.

فعل	شماره	ضمیر	ترجمه	فعل	شماره	ضمیر	ترجمه
قَتَلْتُ				عَمِلْتُ			
قَتَلْتُ				عَمِلْتُ			
قَتَلْنَا				عَمِلْتُمْ			
قَتَلْتُمْ				عَمِلْنَا			
قَتَلُوا				عَمِلْتُ			

۱۲. مفردهای فعل عَلِمَ، مثناهای فعل کَتَبَ، جمع‌های مذکر و مؤنث فعل دَخَلَ را با ذکر شماره صیغه هر کدام بنویسید.

۱۳. نشانه‌های فاعل (ضمایر) فعل ماضی را در صیغه‌های ذیل مشخص کنید.

۷ ←	۵ ←	و ← ۳
۱۰ ←	۲ ←	ن ← ۶
۱۲ ←	۹ ←	۱ ←

۱۴. صیغه فعلهای مشخص شده در آیات ذیل و نشانه‌های فاعل (ضمایر) را در هر یک بنویسید.

۱. القرآن الکریم: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.^۱
۲. القرآن الکریم: وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ.^۲
۳. القرآن الکریم: قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ.^۳
۴. القرآن الکریم: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؟^۴

۱. بین، ۴. همانا ما آدمی را در نیکوترین نگاشت (صورت و ترکیب و اعتدالی که بتواند به پایه‌های بلند دست یابد) بیافریدیم.

۲. آل عمران، ۱۳۵. و آنان که چون کاری نکوهیده و زشت کنند یا بر خویشتن ستم روا دارند، خدای را به یاد آرند.

۳. قصص، ۱۶. گفت: پروردگارا! من (به خاطر کشتن قبطی) به خود ستم کردم؛ پس مرا بیامرز و (خداوند) او را آمرزید.

۴. کهف، ۹. آیا-پنداشته‌ای که (واقعه) یاران (غار) کهف و آن سنگ نبشته از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بوده‌اند؟

درس ششم

فعل مضارع

فعل مضارع، فعلی است که بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان «حال یا آینده» دلالت می‌کند؛ مانند:

يُنْصُرُ (یاری می‌کند)، يَخْشَنُ (نیکو می‌شود)

روش ساختن فعل مضارع

فعل مضارع، مانند ماضی دارای چهارده صیغه است که از صیغهٔ اوّل فعل ماضی ساخته می‌شود. ترتیب ساختن آن از مادهٔ «ضَرَبَ» (زد) به شرح ذیل است:

۱. یکی از حروف مضارعه (ا، ت، ی، ن) را بر سر فعل ماضی در می‌آوریم:

ضَرَبَ ← يَضْرَبُ

۲. فاء الفعل آن را ساکن می‌کنیم:

يَضْرَبُ ← يَضْرِبُ

۳. عین الفعل را با توجه به وزن آن، تغییر می‌دهیم:

يَضْرِبُ ← يَضْرِبُ

۴. آخر آن را رفع می‌دهیم:

يَضْرِبُ ← يَضْرِبُ



رفع دادن مضارع، به اضافه کردن ضمه یا نون مفتوح و مکسور به آخر آن است؛
به ترتیب ذیل:

□ — (ضمه): به صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴.

□ ن: به صیغه‌های ۲، ۵، ۸، ۱۱ (مثنی‌ها).

□ ن: به صیغه‌های ۳، ۹، ۱۰.

نکته: صیغه‌های ۶ و ۱۲ علامت رفع ندارند.

* توجه

حرکت عین الفعل **سماعی** است؛ یعنی ممکن است مفتوح، مکسور و یا مضموم باشد که معمولاً با استفاده از فرهنگ لغت می‌توان آن را به دست آورد. در لغت‌نامه، چنین نوشته شده است:

ضَرَبَ - : یعنی عین الفعل مضارع فعلِ ضَرَبَ مکسور است : ← يَضْرِبُ

نَصَرَ - : یعنی عین الفعل مضارع فعلِ نَصَرَ مضموم است : ← يَنْصُرُ

عَلِمَ - : یعنی عین الفعل مضارع فعلِ عَلِمَ مفتوح است : ← يَعْلَمُ

● مراحل ساختن صیغه اول مضارع نَصَرَ و عَلِمَ:

نَصَرَ ← يَنْصَرُ ← يَنْصُرُ ← يَنْصُرُ

عَلِمَ ← يَعْلِمُ ← يَعْلِمُ ← يَعْلِمُ

● صرف چهارده صیغه فعل مضارع:

۱. مفرد :	يَضْرِبُ	(آن یک مرد) می‌زند	مذکر	غایب
۲. مثنی :	يَضْرِبَانِ	(آن دو مرد) می‌زنند		
۳. جمع :	يَضْرِبُونَ	(آن مردان) می‌زنند		
۴. مفرد :	تَضْرِبُ	(آن یک زن) می‌زند	مؤنث	
۵. مثنی :	تَضْرِبَانِ	(آن دو زن) می‌زنند		
۶. جمع :	يَضْرِبْنَ	(آن زنان) می‌زنند		
۷. مفرد :	تَضْرِبُ	(تو یک مرد) می‌زنی	مذکر	مخاطب
۸. مثنی :	تَضْرِبَانِ	(شما دو مرد) می‌زنید		
۹. جمع :	تَضْرِبُونَ	(شما مردان) می‌زنید		
۱۰. مفرد :	تَضْرِبِينَ	(تو یک زن) می‌زنی	مؤنث	
۱۱. مثنی :	تَضْرِبَانِ	(شما دو زن) می‌زنید		
۱۲. جمع :	تَضْرِبْنَ	(شما زنان) می‌زنید		
۱۳. وحده :	أَضْرِبُ	(من) می‌زنم		متکلم
۱۴. مع‌الغیر :	تَضْرِبُ	(ما) می‌زنیم		

نکاتی در مورد صیغه‌های مضارع

۱. همچنانکه در صیغه‌های چهارده گانه مضارع مشاهده می‌کنید، نشانه فاعل (ضمیر) در صیغه‌های مختلف بدین قرار است:

- در مثنی‌ها : **الف** : يَضْرِبَانِ، تَضْرِبَانِ، تَضْرِبَانِ
- در جمع‌های مذکر : **و** : يَضْرِبُونَ، تَضْرِبُونَ
- در جمع‌های مؤنث : **ن** : يَضْرِبْنَ، تَضْرِبْنَ
- در مفرد مؤنث مخاطب : **ی** : تَضْرِبِينَ

در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ نشانه فاعل (ضمیر) مستتر و پنهان است.

- در صیغه ۱ : **هُوَ** : يَضْرِبُ
- در صیغه ۴ : **هِيَ** : تَضْرِبُ
- در صیغه ۷ : **أَنْتَ** : تَضْرِبُ
- در صیغه ۱۳ : **أَنَا** : أَضْرِبُ
- در صیغه ۱۴ : **نَحْنُ** : نَضْرِبُ

پس در فعل مضارع، فقط چهار ضمیر بارز داریم که در نه صیغه به کار برده می‌شوند و پنج صیغه، دارای ضمیر مستتر (پنهان) است.

۲. همانگونه که در چهارده صیغه مضارع مشاهده می‌کنید، حروف مضارعه (أَ تَ يَ) به ترتیب ذیل، میان صیغه‌ها توزیع شده است:

يَ در صیغه‌های ۱، ۲، ۳، ۶

تَ در صیغه‌های ۴، ۵، ۷ تا ۱۲

أَ در صیغه ۱۳

نَ در صیغه ۱۴

۳. با اندکی دقت در صیغه‌های چهارده گانه، روشن می‌شود که:

تَضْرِبُ : بین صیغه‌های ۴ و ۷ مشترک است.

تَضْرِبَانِ : بین صیغه‌های ۵، ۸، ۱۱ مشترک است.

پرسش و تمرین

۱. فعل مضارع را تعریف کنید.
۲. مراحل ساخته شدن فعل «يَضْرِبُ» از «ضَرَبَ» را به اختصار توضیح دهید.
۳. علامت رفع در صیغه‌های ذیل از فعل مضارع چیست؟

□ صیغه‌های ۱، ۴	□ صیغه‌های ۳، ۹
□ صیغه‌های ۲، ۵	□ صیغه ۱۰
□ صیغه‌های ۸، ۱۱	□ صیغه‌های ۱۳، ۱۴
۴. حرکت عین الفعل در مضارع چند حالت دارد؟
۵. صیغه اول مضارع فعلهای قرآنی ذیل را بنویسید.

کَتَبَ - (نوشت)، دَكَرَ - (یاد کرد)، خَرَجَ - (خارج شد)

كَتَمَ - (پنهان کرد)، سَمِعَ - (شنید)، كَفَرَ - (ناسپاسی کرد)

عَلِمَ - (دانست)، فَعَلَ - (انجام داد)
۶. چهارده صیغه مضارع فعلهای نَصَرَ و عَلِمَ را صرف کنید.
۷. نشانه فاعل (ضمیر) در صیغه‌های مثنای فعل مضارع چیست؟
۸. نشانه فاعل (ضمیر) در صیغه‌های جمع مذکر فعل مضارع چیست؟
۹. نشانه فاعل (ضمیر) در صیغه‌های جمع مؤنث فعل مضارع چیست؟
۱۰. در کدامیک از صیغه‌های فعل مضارع، نشانه فاعل (ضمیر) مستتر است؟ با ذکر مثال بنویسید.

۱۱. ویژگیهای خواسته شده را در فعلهای قرآنی مذکور در جدول ذیل بنویسید.

ترجمه	ماضی	علامت رفع	فاعل (ضمیر)	شماره	صیغه	فعل مضارع	تَیْ
						يَحْكُمَانِ	۱
						يَحْفَظْنَ	۲
						يَخْرُجْنَ	۳
						تَذْكُرُ	۴
						يَسْجُدَانِ	۵
						تَعْمَلُونَ	۶
						تَأْمُرِينَ	۷
						أَعْلَمُ	۸
						نَكْتُبُ	۹

۱۲. نوع فعلهای مشخص شده (ماضی و مضارع) در آیات و روایات ذیل را تعیین کنید و نشانه فاعل آنها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ إِنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا.^۱
۲. القرآن الكريم: وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ.^۲
۳. القرآن الكريم: اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳
۴. القرآن الكريم: يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.^۴
۵. الإمام علي عليه السلام: إِنَّكُمْ إِلَى أَعْمَلٍ بِمَا عَلِمْتُمْ أَخَوْجُ مِنْكُمْ إِلَى تَعْلَمِ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.^۵

۱. اسراء، ۹. مؤمنانی که کارهای نیک و شایسته می کنند، (مژده می دهد) که برای ایشان مزدی بزرگ است.
 ۲. مَلِك، ۱۰. و گویند اگر ما می شنیدیم و خرد را به کار می بستیم در زمرة دوزخیان نبودیم.
 ۳. بقره، ۱۱۳. خداوند روز رستاخیز بین آنها داوری خواهد کرد.
 ۴. شوری، ۲۵. (خدای) می داند، آنچه انجام می دهید.
 ۵. غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۹۰. براستی که شما به عمل کردن به آنچه دانسته اید نیاز مندترید تا یادگرفتن آنچه را که نمی دانید.

درس هفتم

فعل امر

امر، در لغت به معنی دستور و فرمان است، و در اصطلاح بر طلب انجام کار یا پدید آمدن حالتی دلالت می‌کند؛ مانند:

إِضْرِبْ (بزن)، اُحْسِنْ (نیکو شو)

فعل امر، مانند مضارع دارای چهارده صیغه و بر دو نوع است:

۱. **امر به لام** : شش صیغه غایب و دو صیغه متکلم؛

۲. **امر به صیغه** : شش صیغه مخاطب.

* کلیه صیغه‌های امر از مضارع ساخته می‌شود.

● طرز ساختن امر به لام

امر به لام، از شش صیغه غایب و دو صیغه متکلم مضارع به شرح ذیل ساخته می‌شود:

۱. لام مکسوری (لِ) بر سر مضارع در می‌آوریم: **لِیَضْرِبُ**

۲. آخر آن را **جزم** می‌دهیم: **لِیَضْرِبْ**

جزم در لغت به معنی بریدن و قطع کردن، و در اصطلاح، **حذف علایم رفع**

(نَ، تَ) است؛ مانند:

یَضْرِبُ	←	لِیَضْرِبُ	←	لِیَضْرِبْ (باید بزند)
یَضْرِبَانِ	←	لِیَضْرِبَانِ	←	لِیَضْرِبَا (باید بزنند)

* نمونه صرف فعل امر (امر به لام) از ضَرَبَ :-

۱. مفرد :	لَيَضْرِبُ (آن یک مرد) باید بزند	مذكر	غایب
۲. مثنی :	لَيَضْرِبَانِ (آن دو مرد) باید بزنند		
۳. جمع :	لَيَضْرِبُوا (آن مردان) باید بزنند		
۴. مفرد :	لَتَضْرِبَنَّ (آن یک زن) باید بزند	مؤنث	
۵. مثنی :	لَتَضْرِبَانِ (آن دو زن) باید بزنند		
۶. جمع :	لَيَضْرِبْنَ (آن زنان) باید بزنند		

۱۳. وحده :	لَا ضَرْبَ (من) باید بزنم	متکلم
۱۴. مع الغیر :	لَنْضَرْبَ (ما) باید بزنیم	

* نکته:

۱. همچنانکه ملاحظه می کنید، نون صیغه ششم، حذف نشده است؛ زیرا علامت رفع نیست.

۲. هرگاه قبل از امر به لام، «واو» و یا «فاء» بیاید، لام آن ساکن می شود؛ مانند:

لَيَضْرِبَنَّ ← وَلَيَضْرِبَنَّ لَيَنْظُرَنَّ ← فَلَيَنْظُرَنَّ

● طرز ساختن امر به صیغه

امر به صیغه، از شش صیغه مخاطب فعل مضارع به ترتیب ذیل ساخته می شود:

- حرف مضارعه (ت) را از اول آن بر می داریم : تَضْرِبُ ← ضَرْبُ
- علامت رفع را از آخر آن حذف می نماییم : ضَرْبُ ← ضَرْبُ

*** نکته مهم:**

هر گاه حرف مضارعه را حذف کنیم و پس از آن حرف ساکنی وجود داشته باشد؛ مانند: تَضْرِبُ، که پس از حذف (ت) می شود «ضَرِبُ» باید همزه ای بر آن درآوریم، چون ابتدا به ساکن در عربی مشکل یا مُحال است؛ پس می شود:

ضَرِبُ ← **إِضْرِبْ**

توجه: حرکت همزه، بستگی به حرکت عین الفعل مضارع دارد.

الف) اگر عین الفعل مضارع مفتوح و یا مکسور بود، همزه را کسره (-) می دهیم؛ مانند:

تَضْرِبُ ← ضَرِبُ ← إِضْرِبْ ← **إِضْرِبْ**
تَعْلَمُ ← عَلِمَ ← اِعْلَمْ ← **اِعْلَمْ**

ب) اگر عین الفعل مضارع، مضموم بود، همزه را ضمه (ُ) می دهیم؛ مانند:

تَنْصُرُ ← نَصُرُ ← اُنْصُرْ ← **اُنْصُرْ**

صرف امر حاضر (يَضْرِبُ) بدین قرار است

۱. مفرد	:	إِضْرِبْ	:	(تو یک مرد)	بز
۲. مثنی	:	إِضْرِبَا	:	(شما دو مرد)	بزیند
۳. جمع	:	إِضْرِبُوا	:	(شما مردان)	بزیند
۴. مفرد	:	إِضْرِبِي	:	(تو یک زن)	بز
۵. مثنی	:	إِضْرِبَا	:	(شما دو زن)	بزیند
۶. جمع	:	إِضْرِبْنَ	:	(شما زنان)	بزیند

مخاطب

● نمونه صرف چهاره صیغهٔ امر از فعل (نَصَرَ):

۱.مفرد :	لِنُصِرْ :	(آن یک مرد)	باید یاری کند
۲.مثنی :	لِنُصِرَا :	(آن دو مرد)	باید یاری کنند
۳.جمع :	لِنُصِرُوا :	(آن مردان)	باید یاری کنند
۴.مفرد :	لَتَنْصُرْ :	(آن یک زن)	باید یاری کند
۵.مثنی :	لَتَنْصِرَا :	(آن دوزن)	باید یاری کنند
۶.جمع :	لَتَنْصِرُنَّ :	(آن زنان)	باید یاری کنند
۷.مفرد :	أَنْصُرْ :	(تو یک مرد)	یاری کن
۸.مثنی :	أَنْصِرَا :	(شما دو مرد)	یاری کنید
۹.جمع :	أَنْصِرُوا :	(شما مردان)	یاری کنید
۱۰.مفرد :	أَنْصِرِي :	(تو یک زن)	یاری کن
۱۱.مثنی :	أَنْصِرَا :	(شما دوزن)	یاری کنید
۱۲.جمع :	أَنْصِرْنَ :	(شما زنان)	یاری کنید
۱۳.وحده :	لَأَنْصُرَ :	(من)	باید یاری کنم
۱۴.مع الغیر :	لَتَنْصُرَ :	(ما)	باید یاری کنیم

غایب

مخاطب

متکلم

پرسش و تمرین

۱. معنای لغوی و اصطلاحی امر چیست؟
۲. فعل امر، دارای چند صیغه می باشد، و بر چند نوع است؟
۳. شش صیغهٔ اوّل و دو صیغهٔ متکلم فعل امر چگونه ساخته می شود؟ مثال بزنید.
۴. امر به صیغه چگونه ساخته می شود؟ مثال بزنید.
۵. در چه صورت، همزهٔ امر به صیغه، مضموم یا مکسور می شود؟
۶. چهارده صیغهٔ امر «ذَهَبَ ت» را صرف کنید.
۷. از فعلهای مضارع ذیل، برای صیغه های (۱) و (۷) فعل امر بسازید.
يَخْرُجُ، يَفْرَحُ، يَكْرُمُ، يَشْغَلُ، يَنْصُرُ، يَحْسِبُ، يَسْمَعُ، يَشْرَبُ، يَشْهَدُ، يَنْظُرُ.

۸. نوع فعلهای مشخص شده (ماضی، مضارع، امر) و صیغه آنها را در آیات و روایات ذیل تعیین کنید.

۱. القرآن الکریم: **إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ**.^۱
۲. القرآن الکریم: **فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ**.^۲
۳. القرآن الکریم: **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ**.^۳
۴. القرآن الکریم: **فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ**.^۴
۵. القرآن الکریم: **يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَأَدْخِلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخِلِي جَنَّتِي**.^۵
۶. الإمام علی (علیه السلام): **أَذْكُرُوا أَنْقِطَاعَ اللَّذَّاتِ وَبَقَاءَ التَّيَعَاتِ**.^۶
۹. چهارده صیغه ماضی، مضارع و امر فعل ذَهَبَ را در جدول ذیل با تعیین نشانه فاعل صرف کنید و ترجمه آن را بنویسید.

صیغه (۱)		صیغه (۲)		صیغه (۳)		صیغه (۴)		صیغه (۵)		صیغه (۶)	
ماضی، نشانه	مضارع، امر، فاعل	ماضی، نشانه	مضارع، امر، فاعل	ماضی، نشانه	مضارع، امر، فاعل	ماضی، نشانه	مضارع، امر، فاعل	ماضی، نشانه	مضارع، امر، فاعل	ماضی، نشانه	مضارع، امر، فاعل
	هُوَ										
	يَذْهَبُ										
	لِيَذْهَبَ										
ترجمه		رفت									
		می رود									
		باید برود									

۱. طه، ۴۳. به سوی فرعون بروید که سرکشی کرده است.
۲. انسان، ۲۴. پس بر داوری پروردگارت شکیبایی کن.
۳. بقره، ۳۴. و (یاد کن) آنگاه که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید. (همه) جز ابلیس سجده کردند.
۴. قریش، ۳. پس باید خداوند این خانه را پرستش کنند.
۵. فجر، ۲۷ - ۳۰. بسوی پروردگارت باز گرد * تو از او خشنود و او از تو خشنود * پس در میان بندگان (ویژه) من در آی. * و در بهشت (ویژه) من در آی.
۶. نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۳۳. پایان یافتن لذت ها و به جای ماندن تبعات (ناگوار) آن را به یاد آورید.

صيغة (٧)		صيغة (٨)		صيغة (٩)		صيغة (١٠)		صيغة (١١)		صيغة (١٢)	
ماضي، فعل	نشانه	ماضي فعل	نشانه	ماضي فعل	نشانه	ماضي فعل	نشانه	ماضي فعل	نشانه	ماضي فعل	نشانه
مضارع امر	فعل	مضارع امر	فعل	مضارع امر	فعل	مضارع امر	فعل	مضارع امر	فعل	مضارع امر	فعل

مخاطب

ترجمه

صيغة (١٣)		صيغة (١٤)	
ماضي، مضارع امر	نشانه فعل	ماضي، مضارع امر	نشانه فعل

متكلم

ترجمه

درس هشتم

حالات فعل مضارع (۱)

فعل مضارع، دارای چند ویژگی است که عبارتند از:

۱. میان حال یا آینده مشترک است؛

۲. مثبت است؛

۳. معنای آن خبری است و از واقع شدن چیزی خبر می‌دهد؛

۴. مرفوع است.

گاهی به اول فعل مضارع، چیزی افزوده می‌شود که برخی از ویژگی‌های آن را تغییر می‌دهد. در ذیل به حالاتی که مضارع پیدا می‌کند، اشاره می‌شود:

● حالت اول: فعل حال و مستقبل

فعل مضارع، از نظر زمان بین حال و آینده مشترک است. اگر بخواهیم فقط معنای «حال» بدهد، یک لام مفتوح (ل) بر سر آن می‌آوریم؛ مانند:

عَلِيٌّ لَيَكْتُبُ (علی هم اکنون مشغول نوشتن است)

و اگر بخواهیم فقط معنای آینده و مستقبل دهد، حرف «سین» یا «سوف» را بر سر آن می‌آوریم؛ مانند:

عَلِيٌّ سَيَكْتُبُ (علی بزودی خواهد نوشت)

عَلِيٌّ سَوْفَ يَكْتُبُ (علی بعداً خواهد نوشت)

فرق «سین» و «سوف» در این است که «سین» بر آینده نزدیک و «سوف» بر

آینده دور دلالت می‌کند.

به «سین» و «سوف»، حروف «تعیین» یا «استقبال» گفته می‌شود.

● حالت دوم: مضارع منفی (نفی)

فعل مضارع، مثبت است؛ یعنی بر واقع شدن کار یا حالتی دلالت می‌کند. اگر بخواهیم فعل مضارع را منفی کنیم، بر سر آن، حروف «نفی» می‌آوریم. حروف نفی عبارتند از: «ما» و «لا»؛ مانند:

يَنْصُرُ (یاری می‌کند) ← لَا يَنْصُرُ (یاری نمی‌کند)

يَضْحَكُ (می‌خندد) ← مَا يَضْحَكُ (نمی‌خندد)

به مضارع منفی در اصطلاح، «فعل نفی» گفته می‌شود.

○ نمونه صرف نفی از فعل جَلَسَ :-

۱. لَا يَجْلِسُ	: نمی نشیند	مذکر	غایب
۲. لَا يَجْلِسَانِ	: نمی نشینند		
۳. لَا يَجْلِسُونَ	: نمی نشینند		
۴. لَا تَجْلِسُ	: نمی نشیند	مؤنث	
۵. لَا تَجْلِسَانِ	: نمی نشینند		
۶. لَا يَجْلِسْنَ	: نمی نشینند		
۷. لَا تَجْلِسُ	: نمی نشینی	مذکر	مخاطب
۸. لَا تَجْلِسَانِ	: نمی نشینید		
۹. لَا تَجْلِسُونَ	: نمی نشینید		
۱۰. لَا تَجْلِسِينَ	: نمی نشینی	مؤنث	
۱۱. لَا تَجْلِسَانِ	: نمی نشینید		
۱۲. لَا تَجْلِسْنَ	: نمی نشینید		
۱۳. لَا أَجْلِسُ	: نمی نشینم		متکلم
۱۴. لَا نَجْلِسُ	: نمی نشینیم		

● حالت سوم: مضارع استفهامی

فعل مضارع، خبری است؛ یعنی خبر از واقع شدن یا پدید آمدن حالتی می‌دهد. اگر بخواهیم فعل مضارع را به پرسشی (استفهامی) تبدیل کنیم، بر سر آن حروف استفهام را می‌آوریم.

حروف استفهام عبارتند از: **أَ** (آیا) و **هَلْ** (آیا)؛ مانند:

يَعْلَمُ (می‌داند) ← **أَيَعْلَمُ** (آیا می‌داند؟)

يُحْسِنُ (نیکو می‌شود) ← **هَلْ يُحْسِنُ** (آیا نیکو می‌شود؟)

○ نمونه صرف مضارع استفهامی از فعل **عَلِمَ** :-

آیا می‌داند؟	۱. هَلْ يَعْلَمُ	مذکر	غایب
آیا می‌دانند؟	۲. هَلْ يَعْلَمَانِ		
آیا می‌دانند؟	۳. هَلْ يَعْلَمُونَ		
آیا می‌داند؟	۴. هَلْ تَعْلَمُ	مؤنث	
آیا می‌دانند؟	۵. هَلْ تَعْلَمَانِ		
آیا می‌دانند؟	۶. هَلْ تَعْلَمْنَ		

آیا می‌دانی؟	۷. هَلْ تَعْلَمُ	مذکر	مخاطب
آیا می‌دانید؟	۸. هَلْ تَعْلَمَانِ		
آیا می‌دانید؟	۹. هَلْ تَعْلَمُونَ		
آیا می‌دانی؟	۱۰. هَلْ تَعْلَمِينَ	مؤنث	
آیا می‌دانید؟	۱۱. هَلْ تَعْلَمَانِ		
آیا می‌دانید؟	۱۲. هَلْ تَعْلَمْنَ		

آیا می‌دانم؟	۱۳. هَلْ أَعْلَمُ	متکلم
آیا می‌دانیم؟	۱۴. هَلْ نَعْلَمُ	

پرسش و تمرین

۱. فعل مضارع را با ذکر مثال تعریف کنید.
 ۲. ویژگی‌های فعل مضارع چیست؟
 ۳. فعل مضارع، در چه صورت معنای آینده می‌دهد؟
 ۴. فعل مضارع منفی چگونه ساخته می‌شود؟
 ۵. افعال قرآنی ذیل را با «ما» و «لا» منفی کنید.
- لا ← يَنْفَعُ تَعْلَمُونَ تَعْقِلُونَ يَنْظُرُ
 ما ← يَشْعُرُونَ يَخْدَعُونَ يَكْفُرُ يَعْلَمُ
۶. استفهام در لغت به چه معناست و حروف استفهام کدامند؟
 ۷. از فعلهای ذیل مضارع استفهامی بسازید.
- يَكْتُبُ يَنْصُرُ يَعْلَمُ يَشْرَبُ يَقْدِرُ
۸. فعلهای مضارع مشخص شده در آیات و روایات ذیل، دارای کدامیک از حالات (حال، استقبال،

استفهام و یا نفی) هستند؟

۱. القرآن الكريم: **إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ**.^۱
۲. القرآن الكريم: **قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا؟**^۲
۳. القرآن الكريم: **لَا أَغْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ**.^۳
۴. القرآن الكريم: **كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ**.^۴

۱. بقره، ۳۰. من آنچه را شما نمی‌دانید، می‌دانم.

۲. مائده، ۷۶. بگو آیا غیر از خدا (ی یکتا) چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زبانی برای شما نیست.

۳. کافرون، ۲. من آنچه را شما می‌پرستید، نمی‌پرستم.

۴. تکوین، ۳. نه چنان است (که می‌پندارید). بزودی خواهید دانست.

۵. القرآن الکریم: سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا.^۱

۶. القرآن الکریم: وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ.^۲

۷. الإمام علي عليه السلام: لَا يَنْقُصُ سُلْطَانُكَ مَنْ عَصَاكَ.^۳

۱. طلاق، ۷. خداوند پس از (سختی و) دشواری، آسانی (و فراخی) را پدید خواهد آورد.
 ۲. انعام، ۵۹. و کلیدهای غیب نزد اوست. جز او، کسی آنها را نمی داند، و از آنچه در خشکی و دریاست، آگاهی دارد.
 ۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹. آنکه فرمان تو نمی برد، از قدرتت نمی کاهد.

درس نهم

حالات فعل مضارع (۲)

در درس گذشته گفته شد که فعل مضارع دارای حالات گوناگونی است که با سه حالت آن آشنا شدیم:

۱. فعل حال یا مستقبل ۲. مضارع منفی ۳. مضارع استفهامی
اینک با حالت‌های چهارم و پنجم آشنا می‌شویم.

● حالت چهارم: مضارع منصوب

فعل مضارع در اصل «مرفوع» است، و هرگاه یکی از حروف ناصب بر آن داخل شود، «منصوب» می‌شود که در این هنگام، ضمه آن، تبدیل به «فتحه» و نونهای علامت رفع حذف می‌گردد.

حروف ناصب عبارتند از: أَنْ، لَنْ، كَيْ، إِذَنْ

- أَنْ (اینکه) مانند : أَنْ يَكْتُبَ (اینکه بنویسد)
- لَنْ (هرگز) مانند : لَنْ يَنْصُرُوا (هرگز یاری نمی‌کنند)
- كَيْ (برای اینکه) مانند : كَيْ يَخْرُجَا (برای اینکه خارج شوند)
- إِذَنْ (در این هنگام) مانند : إِذَنْ أَدْخُلْ (در این هنگام داخل می‌شوم)

● نمونه صرف مضارع منصوب از فعل يَكْتُبُ

} مؤنث	أَنْ تَكْتُبِ	} مذکر	أَنْ يَكْتُبَ	} غایب
	أَنْ تَكْتُبَا		أَنْ يَكْتُبَا	
	أَنْ يَكْتُبَنَّ		أَنْ يَكْتُبُوا	

} مؤنث	أَنْ تَكْتُبِي	} مذکر	أَنْ تَكْتُبَ	} مخاطب
	أَنْ تَكْتُبَا		أَنْ تَكْتُبَا	
	أَنْ تَكْتُبَنَّ		أَنْ تَكْتُبُوا	

} متکلم	أَنْ أَكْتُبَ
	أَنْ نَكْتُبَ

● حالت پنجم: مضارع مجزوم

هرگاه یکی از حروف جزم یا ادات شرط بر مضارع داخل شود، فعل مضارع «مجزوم» می‌گردد.

مجزوم شدن فعل مضارع به این است که علامت رفع از آخر آن حذف گردد؛ پس در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴، علامت جزم «سکون» و در بقیه صیغه‌ها، علامت جزم «حذف نون» است.^۱

حروف جزم عبارتند از: لَمْ، لَمَّا، لام امر، لاء نهی.

□ لَمْ، معنای مضارع را به ماضی ساده تبدیل و آن را منفی می‌کند؛ مانند:

لَمْ يَضْرِبْ (نَزَد) لَمْ يَكْتُبْ (نَنوشت)

۱. نون موجود در دو صیغه ۶ و ۱۲ علامت رفع نیست؛ لذا حذف نمی‌شود.

□ **لَمَّا**، معنای مضارع را به ماضی نقلی تبدیل و آن را منفی می‌کند؛ مانند:
 لَمَّا يَدْخُلُ (هنوز داخل نشده است) لَمَّا يَكْتُبُ (هنوز ننوشته است)
 به فعل مضارعی که به وسیله لَمْ و لَمَّا منفی شده باشد، فعل «جحد» گویند.
 □ **لَا مِ** امر، بر سر مضارع می‌آید و آن را دارای معنای «طلب انجام فعل» می‌کند؛ مانند:

لِيَنْصُرَ سَعِيدٌ (سعید باید یاری کند)

□ **لَا نَهْيَ**، بر سر مضارع می‌آید و آن را دارای معنای «طلب ترک فعل» می‌کند؛
 به عبارت دیگر مضارع را به «امر منفی» تبدیل می‌سازد. در اصطلاح، به این فعل
 «نهی» گفته می‌شود؛ مانند:

لَا يَكْتُبُ (ننویسد) لَا تَكْتُبُوا (ننویسید)

* ادات شرط

ادات شرط، کلماتی هستند که بر معنای شرط دلالت می‌کنند و **دو فعل**
 مضارع را جزم می‌دهند؛^۱ مثل **إِنْ** (اگر) **مَنْ** (هر کس).

إِنْ تَنْصُرْ أَنْصُرُ (اگر یاری کنی، یاری می‌کنم)

مَنْ يَدْرُسْ يَنْجَحْ (هر کس درس بخواند، کامیاب می‌شود)

● نمونه صرف مضارع مجزوم از (كَتَبَ ُ):

لَمْ يَكْتُبْ (ننوشت)	لَمْ يَكْتُبَا (ننوشتند)	لَمْ يَكْتُبُوا (ننوشتند)
لَمْ تَكْتُبْ (ننوشت)	لَمْ تَكْتُبَا (ننوشتند)	لَمْ يَكْتُبَيْنِ (ننوشتند)
لَمْ تَكْتُبْ (ننوشتی)	لَمْ تَكْتُبَا (ننوشتید)	لَمْ تَكْتُبُوا (ننوشتید)
لَمْ تَكْتُبِي (ننوشتی)	لَمْ تَكْتُبَا (ننوشتید)	لَمْ تَكْتُبَيْنِ (ننوشتید)
لَمْ أَكْتُبْ (ننوشتیم)	لَمْ نَكْتُبْ (ننوشتیم)	

۱. در مورد تعداد و معنای ادات شرط، در نحو مقدماتی درس پنجم مطالبی ذکر شده است.

نمونه صرف فعل نَصَرَ ۱

ماضی	مضارع مرفوع	امر	مضارع منصوب	مضارع مجزوم	مضارع منفی	مضارع استفهامی
نَصَرَ	يَنْصُرُ	لِيَنْصُرْ	لَنْ يَنْصُرَ	لَا يَنْصُرُ	لَا يَنْصُرُ	هَلْ يَنْصُرُ
باری کرد	باری می‌کند	باری بکند	هرگز باری نمی‌کند	باری نکند	باری نمی‌کند	آیا باری نمی‌کند؟
نَصَرَا	يَنْصُرَانِ	لِيَنْصُرَا	لَنْ يَنْصُرَا	لَا يَنْصُرَا	لَا يَنْصُرَانِ	هَلْ يَنْصُرَانِ
نَصَرُوا	يَنْصُرُونَ	لِيَنْصُرُوا	لَنْ يَنْصُرُوا	لَا يَنْصُرُوا	لَا يَنْصُرُونَ	هَلْ يَنْصُرُونَ
نَصَرْتُ	تَنْصُرُ	لِتَنْصُرْ	لَنْ تَنْصُرَ	لَا تَنْصُرُ	لَا تَنْصُرُ	هَلْ تَنْصُرُ
نَصَرْتَا	تَنْصُرَانِ	لِتَنْصُرَا	لَنْ تَنْصُرَا	لَا تَنْصُرَا	لَا تَنْصُرَانِ	هَلْ تَنْصُرَانِ
نَصَرْتُمْ	تَنْصُرُونَ	لِتَنْصُرُوا	لَنْ تَنْصُرُوا	لَا تَنْصُرُوا	لَا تَنْصُرُونَ	هَلْ تَنْصُرُونَ
نَصَرْتَ	تَنْصُرُ	اَنْصُرْ	لَنْ تَنْصُرَ	لَا تَنْصُرُ	لَا تَنْصُرُ	هَلْ تَنْصُرُ
نَصَرْتُمَا	تَنْصُرَانِ	اَنْصُرَا	لَنْ تَنْصُرَا	لَا تَنْصُرَا	لَا تَنْصُرَانِ	هَلْ تَنْصُرَانِ
نَصَرْتُمْ	تَنْصُرُونَ	اَنْصُرُوا	لَنْ تَنْصُرُوا	لَا تَنْصُرُوا	لَا تَنْصُرُونَ	هَلْ تَنْصُرُونَ
نَصَرْتِ	تَنْصُرِينَ	اَنْصُرِي	لَنْ تَنْصُرِي	لَا تَنْصُرِي	لَا تَنْصُرِينَ	هَلْ تَنْصُرِينَ
نَصَرْتُمَا	تَنْصُرَانِ	اَنْصُرَا	لَنْ تَنْصُرَا	لَا تَنْصُرَا	لَا تَنْصُرَانِ	هَلْ تَنْصُرَانِ
نَصَرْتُنَّ	تَنْصُرْنَ	اَنْصُرْنَ	لَنْ تَنْصُرْنَ	لَا تَنْصُرْنَ	لَا تَنْصُرْنَ	هَلْ تَنْصُرْنَ
نَصَرْتُ	اَنْصُرُ	لِاَنْصُرْ	لَنْ اَنْصُرَ	لَا اَنْصُرُ	لَا اَنْصُرُ	هَلْ اَنْصُرُ
نَصَرْنَا	نَنْصُرُ	لِنَنْصُرْ	لَنْ نَنْصُرَ	لَا نَنْصُرُ	لَا نَنْصُرُ	هَلْ نَنْصُرُ

همچنانکه ملاحظه می‌کنید، مضارع منفی و استفهامی، مرفوع‌اند.

پرسش و تمرین

۱. در چه صورت فعل مضارع، منصوب می‌شود؟
۲. حروف ناصب چه تغییرات لفظی در فعل مضارع ایجاد می‌کنند؟

۸. مرفوع، منصوب و مجزوم بودن فعلهای مشخص شده را تعیین کرده، علامت رفع، نصب و جزم هر

کدام را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: أَتَنْهَنَّا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا.^۱
۲. القرآن الکریم: إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ.^۲
۳. القرآن الکریم: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ.^۳
۴. القرآن الکریم: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.^۴
۵. القرآن الکریم: وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.^۵
۶. القرآن الکریم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَسْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَنْخَسِ مِنْهُ شَيْئاً.^۶
۷. الإمام علي عليه السلام: تَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ أَلْهَمَ.^۷
۸. الإمام علي عليه السلام: فَلَيْسَتْ تَصْلُحَ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ أَوْلَاةٍ، وَلَا تَصْلُحُ أَوْلَاةُ إِلَّا

۱. هود، ۶۲. آیا ما را باز می داری از اینکه آنچه را پدرانمان می پرستیدند بپرستیم؟

۲. شعراء، ۵۱. ما امید داریم پروردگارمان گناهانمان را ببامرزد؛ چرا که نخستین مؤمنانیم.

۳. توبه، ۱۰۴. آیا ندانستند همانا خداست که توبه را از بندگان خود می پذیرد؟

۴. یس، ۶۰. ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید که او دشمنی آشکار برای شماست؟

۵. بقره، ۲۳۲. و خدا (صلاح کار را) می داند و شما نمی دانید.

۶. بقره، ۲۸۲. ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه به یکدیگر تا سرآمد آن، دینی پیدا کردید (به سبب خرید و فروش، وام و جز اینها) آن را بنویسید و نویسندہ ای میان شما آن را به درستی و داد بنویسید، و نویسندہ به پاس اینکه خدا به او آموخته است، نباید از نوشتن سرباز زند؛ پس باید بنویسد و کسی که حق به گردن اوست (وامدار و بدهکار)، باید وام نامه را املا کند و از خدای، پروردگار خویش، پروا داشته باشد و چیزی از آن نکاهد.

۷. نهج البلاغه، خطبة ۹۴. مقدس است خدایی که اندیشه های ژرف نگر، به کنه شناخت او نرسد.

بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ.^۱

۹. الإمام عليّ عليه السلام: أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ
جِبَارَةٍ خُشْنٍ وَحَيَاتٍ صُمٍّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِيبَ وَتَسْفِكُونَ
دِمَاءَكُمْ وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ.^۲

۱. همان، خطبه ۲۱۶. پس حال رعیت نیکو نگردد؛ جز اینکه والیان نیکو رفتار باشند، و والیان نیکو رفتار
نگردند؛ مگر رعیت درستکار باشد.

۲. همان، خطبه ۲۶. شما ای مردم عرب! بدترین آیین را برگزیده بودید، و در بدترین سرای خزیده،
منزلگاهتان سنگستان‌های ناهموار، همنشیتان گرزها و مارهای زهردار. آبتان تیره و ناگوار، خوراکتان
گلو آزار، خون یکدیگر را می‌ریختید و از خویشان‌تان می‌بریدید.

درس دهم

باب‌های ثلاثی مجرد و مزید

در درس سوم گفته شد که صیغه اول فعل ماضی یا اصلش سه حرف است که به آن «**ثلاثی**» گویند و یا چهار حرف است که به آن «**رباعی**» گویند. و هر کدام از ثلاثی و رباعی، اگر تنها بوده و حرف زاید نداشته باشند، به آن «**مجرد**» و اگر به اصل آنها حرف یا حروف مخصوصی اضافه شده باشد، به آن «**مزید**» (زیاد شده) گویند.

پس فعلها در زبان عربی بر **چهار دسته** تقسیم می‌شوند:

۱. ثلاثی مجرد، مانند : ضَرَبَ و خَرَجَ
۲. ثلاثی مزید، مانند : ضَارَبَ و أَخْرَجَ
۳. رباعی مجرد، مانند : زَلَزَلَ و دَخَرَ
۴. رباعی مزید، مانند : تَزَلَزَلَ و تَوَشَّوَسَ

اینک به بیان وزنهای هر یک از اقسام بالا می‌پردازیم.

■ وزنهای فعل ثلاثی مجرد

فعل ثلاثی مجرد، با توجه به حرکت عین الفعل در ماضی و مضارع، دارای **شش** صورت است که به هر یک از آنها «**باب**» گویند.

● مضارع «فَعَلَ» دارای سه وزن است:

۱. يَفْعَلُ، مانند: مَنَعَ يَمْنَعُ	} فَعَلٌ
۲. يَفْعَلُ، مانند: ضَرَبَ يَضْرِبُ	
۳. يَفْعَلُ، مانند: نَصَرَ يَنْصُرُ	

● مضارع «فَعِلَ» بر دو وزن آمده است:

۴. يَفْعِلُ، مانند: عَلِمَ يَغْلَمُ	} فَعِلٌ
۵. يَفْعِلُ، مانند: حَسِبَ يَحْسِبُ	

● مضارع «فَعُلَ» بر یک وزن آمده است:

۶. يَفْعُلُ، مانند: شَرَفَ يَشْرُفُ	فَعُلٌ
-------------------------------------	--------

■ وزنهای ثلاثی مزید

فعل ثلاثی مزید دارای **ده وزن** (باب) مشهور است که:

* به سه باب آن یک حرف،

* به پنج باب آن دو حرف،

* به دو باب آن سه حرف اضافه شده است.

در جدول ذیل با نام، ماضی، مضارع و مصدر بابهای فعل ثلاثی مزید آشنا می‌شویم و در درسهای آینده به بحث در مورد هر یک از ابواب خواهیم پرداخت.

باب	ماضی	مضارع	مصدر	مثال
۱ باب اَفْعَال	أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	إِفْعَال	أَحْسَنَ، يُحْسِنُ، إِحْسَان
۲ باب تَفْعِيل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيل	عَلَّمَ، يُعَلِّمُ، تَعْلِيم
۳ باب مُفَاعَلَة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَة	قَاتَلَ، يُقَاتِلُ، مُقَاتَلَة
۴ باب تَفَاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُل	تَعَامَلَ، يَتَعَامَلُ، تَعَامُل
۵ باب تَفَعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّل	تَعَلَّمَ، يَتَعَلَّمُ، تَعَلُّم
۶ باب اِفْتِعَال	اِفْتَعَلَ	يُفْتَعِلُ	اِفْتِعَال	اِسْتَمَعَ، يَسْتَمِعُ، اِسْتِمَاع
۷ باب اِنْفِعَال	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفِعَال	اِنْكَسَرَ، يَنْكَسِرُ، اِنْكِسَار
۸ باب اِفْعِلَال	اِفْعَلَّ	يَفْعُلُ	اِفْعِلَال	اِحْمَرَّ، يَحْمَرُّ، اِحْمِرَار
۹ باب اِسْتِفْعَال	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتِفْعَال	اِسْتَخْرَجَ، يَسْتَخْرِجُ، اِسْتِخْرَاج
۱۰ باب اِفْعِيلَال	اِفْعَالَّ	يَفْعَالُ	اِفْعِيلَال	اِحْمَارَّ، يَحْمَارُّ، اِحْمِيرَار

پرسش و تمرین

۱. به فعلی که اصل آن سه حرف است، چه می‌گویند؟

۲. به فعلی که اصل آن چهار حرف است، چه می‌گویند؟

۳. به چه فعلی مجرد گفته می‌شود؟

۴. به چه فعلی مزید گفته می‌شود؟

۵. فعل ثلاثی مجرد دارای چند باب است؟ نام ببرید.

۶. نام باب فعلهای ذیل را بنویسید:

سَمِعَ يَسْمَعُ . كَتَبَ يَكْتُبُ . بَعَدَ يَبْعُدُ .
 ذَهَبَ يَذْهَبُ . حَسِبَ يَحْسِبُ .

۷. فعل‌های ثلاثی مزید، چند باب دارند؟

۸. به چند باب یک حرف و به چند باب دو حرف و به چند باب سه حرف اضافه شده است؟

۹. فعل‌های ثلاثی مجرد ذیل را به باب‌های خواسته شده ببرید و صیغه اول ماضی، مضارع و مصدر

آنها را بنویسید:

باب اِفْعَال ← کَرُمَ، جَلَسَ، حَسَنَ	باب تَفَعَّل ← ذَكَرَ، قَرُبَ، نَزَلَ
باب تَفْعِيل ← نَزَلَ، عَلِمَ، صَدَقَ	باب اِفْتَعَالَ ← سَمِعَ، جَمَعَ، كَشَفَ
باب مُفَاعَلَه ← كَتَبَ، عَمِلَ، جَلَسَ	باب اِنْفَعَالَ ← كَسَرَ، قَطَعَ، قَرَضَ
باب تَفَاعُل ← فَهِمَ، دَخَلَ، كَمَلَ	باب اِسْتَفْعَالَ ← عَلِمَ، فَهِمَ، كَبُرَ

درس یازدهم

باب‌های ثلاثی مزید (۱) باب افعال

هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «افعال» برده شود، در ماضی، مضارع و مصدر، بر وزنهای ذیل می‌آید:

أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	إِفْعَال
أَخْرَجَ ← خَرَجَ	يُخْرِجُ	إِخْرَاج
أَحْسَنَ ← حَسَنَ	يُحَسِّنُ	إِحْسَان

در ذیل با موارد کاربرد باب افعال در امر به لام، امر به صیغه، مضارع منصوب، مضارع مجزوم به لَمْ (جحد) و مضارع مجزوم به لاء (نهی)، مضارع منفی و مضارع استفهامی آشنا می‌شویم:

امر به لام	امرحاضر	مضارع منصوب	مضارع مجزوم (جحد)	مضارع مجزوم (نهی)	مضارع منفی (نهی)	مضارع استفهامی
لِيُخْرِجْ	أَخْرِجْ	كُنْ يُخْرِجْ	لَمْ يُخْرِجْ	لَا يُخْرِجْ	لَا يُخْرِجْ	هَلْ يُخْرِجْ
لِيُكْرِمَ	أَكْرِمْ	كُنْ يُكْرِمَ	لَمْ يُكْرِمَ	لَا يُكْرِمَ	لَا يُكْرِمَ	هَلْ يُكْرِمَ

❖ نکته

همزه‌های ماضی، امر و مصدر باب افعال **قطع** است، یعنی اگر در اوّل یا وسط

کلام قرار گیرد، تلفظ می‌شود و علامت آن (ء) می‌باشد. همزه امر حاضر در این باب مفتوح است؛ مانند:

أَكْرَمَ (ماضی) أَكْرِمَ (امر حاضر) اِكْرَام (مصدر)

صرف ماضی و مضارع باب اِفْعَال

صرف چهارده صیغه فعلهای ثلاثی مزید، مانند ثلاثی مجرد است؛

○ صرف چهارده صیغه فعل «أَحْسَنَ» چنین است:

أَحْسَنَ	أَحْسَنَّا	أَحْسَنُوا	أَحْسَنْتُ	أَحْسَنْتَا	أَحْسَنْتُمْ
أَحْسَنْتَ	أَحْسَنْتُمَا	أَحْسَنْتُمْ	أَحْسَنْتُ	أَحْسَنْتَا	أَحْسَنْتُمْ

○ صرف چهارده صیغه مضارع فعل «أَكْرَمَ» می‌شود:

يُكْرِمُ	يُكْرِمَانِ	يُكْرِمُونَ	تُكْرِمُ	تُكْرِمَانِ	تُكْرِمْنَ
تُكْرِمُ	تُكْرِمَانِ	تُكْرِمُونَ	تُكْرِمِينَ	تُكْرِمَانِ	تُكْرِمْنَ
أُكْرِمُ	أُكْرِمُ				

* تذکر

بردن فعل مجرد به یکی از بابهای مزید معمولاً به این جهت است که معنا و یا معانی جدیدی، به دست آید به طوری که برخی از بابها، به کلمه‌های گوناگون ثلاثی مجرد، بیست معنای جدید می‌دهند که ما، در این کتاب فقط به ذکر یک معنای مشهور از آنها اکتفا می‌کنیم.

معنای مشهور باب اِفْعَال

□ **تعدیه** (متعدی کردن)، بعضی از فعلهای ثلاثی مجرد لازم، اگر به باب اِفْعَال

برده شوند، متعدی می‌گردند؛ مانند:

خَرَجَ (بیرون رفت) ← أَخْرَجَ (بیرون کرد)

ضَحِكَ (خندید) ← أَضْحَكَ (خندانَد)

ذَهَبَ (رفت) ← أَذْهَبَ (برد)

فعل لازم، فعلی است که فقط به فاعل نیاز دارد؛ مانند:

ذَهَبَ سَعِيدٌ (سعید رفت)

و متعدی فعلی است که علاوه بر فاعل، مفعول نیز می‌طلبد؛ مانند:

أَذْهَبَ سَعِيدٌ عَلِيًّا (سعید علی را برد)

در این مثال، معنای «رفتن» با ذکر «سعید» تمام می‌شود؛ اما معنای «بردن»

نیازمند «علی» است تا این فعل، بر روی او محقق شود.

پرسش و تمرین

۱. اوزان ماضی، مضارع و مصدر باب افعال را با مثال بنویسید.

۲. فعلهای ذیل را به باب افعال برده، ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید.

جَلَسَ، كَرَّمَ، صَلَحَ، شَرِكَ، جَمَعَ

۳. همزه قطع و همزه وصل را با ذکر دو مثال تعریف کنید.

۴. همزه باب افعال قطع است یا وصل؟

۵. فعل لازم و فعل متعدی را تعریف کرده، برای هر یک مثال بزنید.

۶. معنای مشهور باب افعال چیست؟

۷. مضارع منصوب فعل «كَرَّمَ» را از باب افعال صرف کنید.

۸. صیغه چهارم مضارع مرفوع، منصوب، مجزوم و استفهام فعلهای ذیل را بنویسید.

أَخْرَجَ، أَنْزَلَ، أَجْمَعَ، أَذْهَبَ

۹. نوع فعلهای مشخص شده در آیات و روایات ذیل (ماضی، مضارع، مجرد، مزید) و باب آنها را بنویسید.

۱. القرآن الکریم: لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ.^۱
۲. القرآن الکریم: وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.^۲
۳. القرآن الکریم: أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ.^۳
۴. القرآن الکریم: وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى.^۴
۵. الإمام علي عليه السلام: مَنْ أَصْلَحَ أَمَرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ دُنْيَاهُ.^۵
۶. الإمام علي عليه السلام: إِذَا أَرَدَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ.^۶
۷. الإمام علي عليه السلام: أَلْعَقْلُ أَنَّكَ تَقْتَصِدُ فَلَا تُسْرِفُ وَتَعِدُ فَلَا تُخْلِفُ، وَإِذَا غَضِبْتَ حَلَمْتَ.^۷
۸. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ.^۸

۱. توبه، ۳۱. جز او خدایی نیست، از آنچه برایش شریک قرار می‌دهند، پاک و منزّه است.
۲. انعام، ۴۸. ما پیامبران را نمی‌فرستیم مگر اینکه مژده دهند و بیم دهند؛ پس کسانی که ایمان آورند و کار نیک و شایسته کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.
۳. هود، ۵۴. خدای را گواه می‌گیرم و شما نیز گواه باشید که من از آنچه برای او (خدای یگانه) شریک قرار می‌دهید، بیزارم.
۴. اعراف، ۵۷. و اوست که بادها را پیشاپیش بخشایش خود (یعنی باران) مژده دهنده می‌فرستد تا چون ابرهای گرانبهار را بردارند، آن را به سرزمین مرده برانیم، آنگاه آب را به آن (سرزمین) فرو فرستیم، پس با آن آب هر گونه میوه‌ای بیرون آوریم، همچنین مردگان را بیرون آریم.
۵. نهج البلاغه، کلمه قصار ۸۹ آنکه کار آخرت خود را درست کند، خداکار دنیای او را سامان می‌دهد.
۶. همان، کلمه قصار ۲۲۸. وقتی خداوند بخواهد بنده‌ای را پست کند، او را از علم محروم می‌گرداند.
۷. غرر الحکم، ص ۱۰۰. عقل آن است که میانه رو باشی و زیاده روی نکنی، وعده دهی و بدان عمل کنی و هرگاه خشمگین شدی، شکیبایی ورزی.
۸. تحف العقول، ص ۴۷. کسی که کاری را بدون آگاهی انجام دهد، فساد آن از صلاحش بیشتر است.

درس دوازدهم

بابهای ثلاثی مزید (۲) باب تفعیل

هر فعل ثلاثی مجردی که به باب تفعیل برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزنهای ذیل می آید.

فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفَعَّلَ
عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	تَعَلَّمَ
نَزَّلَ	يُنَزِّلُ	تَنَزَّلَ

← عَلَّمَ

← نَزَّلَ

در ذیل به موارد کاربرد باب تفعیل در امر به لام، امر به صیغه، مضارع منصوب، مضارع مجزوم به لَمْ (جحد) و مضارع مجزوم به لَاءِ (نهی)، مضارع منفی و مضارع استفهامی آشنا می شویم.

امر به لام	امرحاضر	مضارع منصوب	مضارع مجزوم (جحد)	مضارع مجزوم (نهی)	مضارع منفی (نهی)	مضارع استفهامی
لِيُعَلِّمَ	عَلِّمَ	أَنْ يُعَلِّمَ	لَمْ يُعَلِّمَ	لَا يُعَلِّمُ	لَا يُعَلِّمُ	هَلْ يُعَلِّمُ
لِيُنَزِّلَ	نَزَّلَ	أَنْ يُنَزِّلَ	لَمْ يُنَزِّلَ	لَا يُنَزِّلُ	لَا يُنَزِّلُ	هَلْ يُنَزِّلُ

○ صرف چهارده صیغه مضارع «عَلَّمَ» به قرار ذیل است:

يُعَلِّمُ	يُعَلِّمَانِ	يُعَلِّمُونَ	تُعَلِّمُ	تُعَلِّمَانِ	يُعَلِّمْنَ
تُعَلِّمُ	تُعَلِّمَانِ	تُعَلِّمُونَ	تُعَلِّمِينَ	تُعَلِّمَانِ	تُعَلِّمْنَ
		أُعَلِّمُ	نُعَلِّمُ		

معنای مشهور باب تفعیل

□ **تعدیه** (متعدی کردن): بعضی از فعلهای ثلاثی مجرد لازم، اگر به این باب برده شوند، متعدی می گردند؛ مانند:

نَزَلَ (فرود آمد)	←	نَزَّلَ (فرود آورد)
بَعُدَ (دور شد)	←	بَعَّدَ (دور کرد)

باب مفاعله

هر فعل ثلاثی مجردی که به باب مفاعله برده شود؛ ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزنهای ذیل می آید:

فَاعِلٌ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ
قَاتَلَ ← قَتَلَ	يُقَاتِلُ	مُقَاتَلَةٌ
جَاهَدَ ← جَهَدَ	يُجَاهِدُ	مُجَاهَدَةٌ

در ذیل به موارد کاربرد باب مفاعله در امر به لام، امر به صیغه، مضارع منصوب، مضارع مجزوم به لَمْ (جحد) و مضارع مجزوم به لَاءِ (نهی)، مضارع منفی و مضارع استفهامی آشنا می‌شویم.

امربه لام	امرحاضر	مضارع منصوب	مضارع مجزوم (جحد)	مضارع مجزوم (نهی)	مضارع منفی (نهی)	مضارع استفهامی
لِيُقَاتِلْ	قَاتِلْ	أَنْ يُقَاتِلَ	لَمْ يُقَاتِلْ	لَا يُقَاتِلْ	لَا يُقَاتِلْ	هَلْ يُقَاتِلُ
لِيُجَاهِدْ	جَاهِدْ	أَنْ يُجَاهِدَ	لَمْ يُجَاهِدْ	لَا يُجَاهِدْ	لَا يُجَاهِدْ	هَلْ يُجَاهِدُ

○ صرف چهارده صیغه امر فعل «قَاتَلَ» عبارت است از:

لِيُقَاتِلْ	لِيُقَاتِلَا	لِيُقَاتِلُوا	لِتُقَاتِلْ	لِتُقَاتِلَا	لِيُقَاتِلَنَّ
قَاتِلْ	قَاتِلَا	قَاتِلُوا	قَاتِلِي	قَاتِلَا	قَاتِلَنَّ
		لَا قَاتِلْ	لِتُقَاتِلْ		

معنای مشهور باب مفاعله

□ **مشارکت**، یعنی شرکت داشتن دوطرف (فاعل و مفعول) در انجام کاری،

مانند:

ضَارَبَ سَعِيدٌ عَلِيًّا (علی و سعید یکدیگر را زدند).

بَاحَثَ زَيْدٌ سَعِيدًا (زید و سعید با یکدیگر بحث کردند).

نکته: سه باب افعال، تفعیل و مفاعله، در چند امر با یکدیگر مشترکند:

۱. به صیغه اول ماضی آنها یک حرف اضافه شده است؛

۲. حروف «اتین» در مضارع این سه باب، مضموم است؛
 ۳. عین الفعل مضارع آنها مکسور است.

پرسش و تمرین

۱. فعلهای ذیل را به باب تفعیل برده؛ ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید.
 صَدَقَ، رَغِبَ، كَرَّمَ، دَرَسَ
۲. مضارع فعل «نَزَلَ» را از باب تفعیل صرف کنید.
۳. معنای مشهور باب تفعیل چیست؟
۴. صیغه سوم امر به لام، مضارع منصوب و استفهام فعل «سَبَخَ» را از باب تفعیل بنویسید.
۵. فعلهای ذیل را به باب مفاعله ببرید و ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید.
 جَهَّدَ، جَلَسَ، عَمِلَ، كَتَبَ، بَحَثَ
۶. معنی مشهور باب مفاعله را بنویسید.
۷. ترجمه فعلهای ذیل را بنویسید.
 هل يُبَاحِثُ (آیا مباحثه می‌کند) عَلَّمُوا (یاد دادند)
 لَا تُبَاحِثُون لَمَّا تُعَلِّمِي
 بَاحِثِي لَا يُعَلِّمُونَ
 لَمَّا يُبَاحِثَنَّ هل تُعَلِّمَانِ
۸. بابهای افعال، تفعیل و مفاعله در چه چیزهایی بایکدیگر مشترکند؟
۹. باب، صیغه و ریشه فعلهای مشخص شده در آیات و روایات را تعیین کنید..
۱. القرآن الکریم: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ. ^۱

۱. احزاب، ۲۳. مردانی از مؤمنان وجود دارند که آنچه را با خدای (خود) بر آن پیمان بسته بودند (بذل جان) براستی به جای آوردند.

۲. القرآن الكريم: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ.^۱
۳. القرآن الكريم: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ.^۲
۴. القرآن الكريم: قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.^۳
۵. رسول الله ﷺ: سَأَلُوا الْعُلَمَاءَ وَخَاطَبُوا الْحُكَمَاءَ وَجَالَسُوا الْفُقَرَاءَ.^۴
۶. الإمام علي عليه السلام: مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَيْمًا، وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظُلْمًا.^۵
۷. الإمام علي عليه السلام: الصَّبْرُ يَنْاضِلُ الْجِدَّتَانِ.^۶
۸. الإمام علي عليه السلام: مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ.^۷

۱. حجرات، ۱۰. همانا مؤمنان برادر (یکدیگر)ند؛ پس میان برادرانتان آشتی افکنید.

۲. مائده، ۳. امروز دین شما را به کمال رساندم.

۳. بقره، ۳۰. (فرشتگان) گفتند: آیا کسی را در آن (سرزمین) می آفرینی که تباهاکاری کند و خون ها ریزد، در حالی که ما تو را به پاکی می ستاییم و تقدیس می کنیم؟ (خداوند) گفت: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید.

۴. تحف العقول، ص ۴۱. از عالمان بپرسید و با حکیمان هم سخن شوید و با فقیران هم نشینی کنید.

۵. نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۹۸. آن که خصومت را از حد می گذرانند، گناه می کند و آن که کوتاهی می کند، ستم می کشد.

۶. همان، کلمه ۲۱۱. شکیبایی، دور کننده سختیهای روزگار است.

۷. همان، کلمه ۵۹. کسی که تو را از گزند بترساند، چون کسی است که به تو مزه داده است.

درس سیزدهم

بابهای ثلاثی مزید (۳)

باب تَفَاعُلْ

هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «تفاعل» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزنهای ذیل می‌آید:

تَفَاعُلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلْ
تَضَارَبَ	يَتَضَارَبُ	تَضَارَبَ
تَعَامَلَ	يَتَعَامَلُ	تَعَامَلَ

ضَرَبَ ←
عَمِلَ ←

بقیه موارد کاربرد باب تَفَاعُلْ بدین قرار است:

امرغایب	امرحاضر	مضارع منصوب	جحد	نهی	نهی	مضارع استفهامی
لَيَضَارَبْ	تَضَارَبْ	أَنْ يَضَارَبَ	لَمْ يَضَارَبْ	لَا يَضَارَبْ	لَا يَضَارَبْ	هَلْ يَضَارَبُ
لَيَتَعَامَلْ	تَعَامَلَ	أَنْ يَتَعَامَلَ	لَمْ يَتَعَامَلَ	لَا يَتَعَامَلَ	لَا يَتَعَامَلَ	هَلْ يَتَعَامَلُ

معنای باب تَفَاعُلْ:

□ مشارکت مانند:

تَعَاوَنَ سَعِيدٌ وَعَلِيٌّ (سعید و علی به یکدیگر کمک کردند)
تَضَارَبَ زَيْدٌ وَخَالِدٌ (زید و خالد یکدیگر را زدند)

نکته: هنگام صرف مضارع باب «تفاعل»، در بعضی صیغه‌ها دو (ت) در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که برای سبک شدن کلام، می‌توان یکی از آن دو را حذف کرد؛ مانند:

تَتَجَاوَزُ (۴ و ۷) ← تَجَاوَزُ
تَتَعَاوَنُونَ (۹) ← تَعَاوَنُونَ

● نمونه صرف مضارع منصوب فعل تَجَاوَزَ:

لَنْ يَتَجَاوَزَ لَنْ يَتَجَاوَزَا لَنْ يَتَجَاوَزُوا لَنْ تَجَاوَزَ لَنْ يَتَجَاوَزُنَّ
لَنْ تَجَاوَزَ لَنْ تَجَاوَزَا لَنْ تَجَاوَزُوا لَنْ تَجَاوَزِي لَنْ تَجَاوَزَا لَنْ تَجَاوَزُنَّ
لَنْ أَتَجَاوَزَ لَنْ نَتَجَاوَزَ

باب تَفَعَّلَ

هر فعل ثلاثی مجردی که به این باب برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزنهای ذیل می‌آید:

تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
تَعَلَّمَ	يَتَعَلَّمُ	تَعَلَّمَ
تَصَرَّفَ	يَتَصَرَّفُ	تَصَرَّفَ

عَلِمَ ←

صَرَفَ ←

بقیه موارد کاربرد باب تَفَعَّل بدین قرار است:

امرغایب	امرحاضر	مضارع منصوب	جحد	نهی	نهی	مضارع استغهای
لِیَسْتَعْلَمَ	تَعْلَمَ	أَنْ یَسْتَعْلَمَ	لَمْ یَسْتَعْلَمَ	لَا یَسْتَعْلَمَ	لَا یَسْتَعْلَمَ	هَلْ یَسْتَعْلَمُ
لِیَتَصَرَّفَ	تَصَرَّفَ	أَنْ یَتَصَرَّفَ	لَمْ یَتَصَرَّفَ	لَا یَتَصَرَّفَ	لَا یَتَصَرَّفَ	هَلْ یَتَصَرَّفُ

معنای باب تَفَعَّل

□ **مطالع** (اثر پذیری) باب تَفَعَّل، مانند:

عَلَّمْتُ سَعِيداً فَتَعَلَّمَ (به سعید آموختم، و او یاد گرفت)

أَدَّبَ سَعِيدٌ خَالِداً فَتَأَدَّبَ (سعید خالد را ادب کرد، و او ادب شد)

* نکته: هنگام صرف مضارع باب «تَفَعَّل»، در بعضی صیغه‌ها دو (ت) در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که برای سبک شدن کلام، می‌توان یکی از آن دو را حذف کرد؛ مانند:

تَنْزَلُ (۴ و ۷) ← تَنْزَلُ
تَتَعَلَّمُونَ (۹) ← تَعَلَّمُونَ

○ نمونه صرف چهارده صیغه مضارع مجزوم، از فعل تَعَلَّمَ:

یَتَعَلَّمُ	یَتَعَلَّمَانِ	یَتَعَلَّمُونَ	تَعَلَّمُ	تَعَلَّمَانِ	یَتَعَلَّمَنَّ
تَعَلَّمْ	تَعَلَّمَانِ	تَعَلَّمُونَ	تَعَلَّمِینَ	تَعَلَّمَانِ	تَعَلَّمَنَّ
		أَتَعَلَّمُ	نَتَعَلَّمُ		

باب افتعال

هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «افتعال» برده شود؛ ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزنهای ذیل می آید:

إِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	إِفْتِعَالٌ
سَمِعَ ←	يَسْمَعُ	إِسْمَاعٌ
كَسَبَ ←	يَكْتَسِبُ	إِكْتِسَابٌ

بقیه موارد کاربرد باب افتعال بدین قرار است:

امر غایب	امر حاضر	مضارع منصوب	جحد	نهی	نفی	مضارع استفهامی
لَيَسْمَعَنَّ	إِسْمَعْ	أَنْ يَسْمَعَ	لَمْ يَسْمَعْ	لَا يَسْمَعُ	لَا يَسْمَعُ	هَلْ يَسْمَعُ
لَيَكْتَسِبَنَّ	إِكْتَسِبْ	أَنْ يَكْتَسِبَ	لَمْ يَكْتَسِبْ	لَا يَكْتَسِبُ	لَا يَكْتَسِبُ	هَلْ يَكْتَسِبُ

معنای باب افتعال:

مطاوعه (اثربذیری)، مانند:

جَمَعْتُ النَّاسَ فَأَجْتَمَعُوا (مردم را جمع کردم، و آنان جمع شدند)
نَظَّمْتُهٗ فَأَنْتَظَمَ (آن را منظم کردم و منظم شد)

قاعده ابدال باب افتعال

هرگاه فاء الفعل فعلی «**واو**» باشد، اگر به باب افتعال برده شود، «**واو**» به «**تاء**» تبدیل و دو «تاء» در یکدیگر ادغام می شوند؛ مانند:

وَحَدَّ ←	إِوْتَحَدَ ←	إِشْتَحَدَ ←	إِتَّحَدَ (يَتَّحِدُ) إِتِّحَادٌ
وَفَقَّ ←	إِوْتَفَقَ ←	إِشْتَفَقَ ←	إِتَّفَقَ (يَتَّفِقُ) إِتِّفَاقٌ

لَا يَكْتَسِبُ لَا يَكْتَسِبَا لَا يَكْتَسِبُوا لَا تَكْتَسِبُ لَا تَكْتَسِبَا لَا تَكْتَسِبِينَ
لَا تَكْتَسِبُ لَا تَكْتَسِبَا لَا تَكْتَسِبِي لَا تَكْتَسِبُوا لَا تَكْتَسِبَا لَا تَكْتَسِبِينَ
لَا أَكْتَسِبُ لَا أَكْتَسِبُ

هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «انفعال» برده شود؛ ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزنهای ذیل می‌آید:

إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفِعَال
إِنْكَسَرَ	يَنْكَسِرُ	إِنْكِسَار
إِنْقَطَعَ	يَنْقَطِعُ	إِنْقِطَاع

← كَسَرَ

← قَطَعَ

امرغایب	امرحاضر	مضارع منصوب	جحد	نہی	نفی	مضارع استفہامی
لِیْتَکْسِرْ	اِنْکَسِرْ	اَنْ یْتَکْسِرَ	لَمْ یْتَکْسِرْ	لَا یْتَکْسِرْ	لَا یْتَکْسِرُ	هَلْ یْتَکْسِرُ
لِیَنْقَطِعْ	اِنْقَطِعْ	اَنْ یَنْقَطِعَ	لَمْ یَنْقَطِعْ	لَا یَنْقَطِعْ	لَا یَنْقَطِعُ	هَلْ یَنْقَطِعُ

□ **مطالعه، مانند:**

کَسَرْتُ الْقَلَمَ فَأَنْكَسَرِ (قلم را شکستم، و قلم شکست)

قَطَعَ سَعِيدٌ الْحَبْلَ فَانْقَطَعَ (سعید طناب را برید، و طناب بریده شد)

○ نمونه صرف مضارع منفی از فعل انْصَرَفَ:

لَا يَنْصَرِفُ لَا يَنْصَرِفَانِ لَا يَنْصَرِفُونَ لَا تَنْصَرِفُ لَا تَنْصَرِفَانِ لَا تَنْصَرِفُونَ
لَا تَنْصَرِفُ لَا تَنْصَرِفَانِ لَا تَنْصَرِفُونَ لَا تَنْصَرِفِينَ لَا تَنْصَرِفَانِ لَا تَنْصَرِفُونَ
لَا أَنْصَرِفُ لَا أَنْصَرِفُ

پرسش و تمرین

۱. فعلهای ذیل را به باب تفاعل ببرید و ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید.
نَسَبَ، مَرَضَ، لَزِمَ، هَجَمَ، عَوَنَ
۲. فعل «فَهِمَ» را به باب تفاعل برده، صیغه هفتم ماضی، مضارع مرفوع، امر حاضر، مضارع منصوب و مجزوم آن را بنویسید.
۳. معنی مشهور باب تفاعل چیست؟
۴. جمله «عَلِمْتُ سَعِيداً فَتَعَلَّمُ» را ترجمه کنید.
۵. معنی مشهور باب تَفَعَّلَ چیست؟
۶. قاعدة ابدال در باب افتعال را بنویسید.
۷. معنای مشهور باب افتعال چیست؟
۸. فعلهای ذیل را به باب افتعال ببرید و صیغه اول ماضی، مضارع مرفوع، امر معلوم، مضارع مجزوم و استفهام آنها را بنویسید.
عَدَلَ، قَدَرَ، نَقَلَ، قَرَنَ
۹. فعلهای ذیل را مانند نمونه ترجمه کنید.
اِنْقَلَبَ (دگرگون شد)، اَنْقَلَبُ يَنْقَلِبُ لَمْ يَنْقَلِبْ
۱۰. باب، صیغه و ریشه فعلهای مشخص شده در آیات و روایات ذیل را تعیین کنید.

۱. القرآن الكريم: وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ^۱

۱. تکریر، ۱۸، و سوگند به بامداد چون بردمد.

۲. القرآن الکریم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ.^۱
۳. القرآن الکریم: وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ.^۲
۴. القرآن الکریم: فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا.^۳
۵. القرآن الکریم: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ.^۴
۶. القرآن الکریم: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ، وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَشَرَتْ.^۵
۷. الإمام علي عليه السلام: الصَّبْرُ أَنْ يَتَحَمَّلَ الرَّجُلُ مَا يَنْتُوبُهُ وَيَكْظِمَ مَا يُغْضِبُهُ.^۶

۱. فاطر، ۳۴. سپاس و ستایش خدایی را سزااست که اندوه را از ما ببرد.

۲. بقره، ۱۰۲. سلیمان (هرگز دست به سحر نیالود و) کافر نشد؛ بلکه دیوان کافر شدند که به مردم جادو می‌آموختند و (نیز) از آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت در بابل فرو آمد (پیروی کردند) و این دو، هیچ کس را نمی‌آموختند؛ مگر اینکه می‌گفتند: ما آزمونیم. پس کافر مشو، و آنها از آن دو، چیزی را می‌آموختند که با آن، میان مرد و همسرش جدایی افکنند.

۳. توبه، ۱۰۸. در آنجا (مسجد قبا) مردانی اند که دوست دارند پاکی ورزند.

۴. زمر، ۱۸. و آن بندگان را (به لطف و رحمت من) بشارت ده. آنان که سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند.

۵. انفطار، ۱ و ۲. آنگاه که آسمان بشکافد، و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند.

۶. غرر الحکم، ص ۷۸. صبر آن است که مرد، حوادث و رویدادهای مهم (بلاها و سختیهای روزگار) را تحمل کند و در برابر آنچه او را به خشم می‌آورد، خشم خود را فرو بخورد.

درس چهاردهم

باب‌های ثلاثی مزید (۴)

باب اِفْعِلَال

هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «اِفْعِلَال» برده شود؛ ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزنهای ذیل می‌آید:

اِفْعَلْ	يَفْعَلُ	اِفْعِلَالٌ
إِخْمَرُ ←	يَخْمَرُ	إِخْمَارٌ
عَوَجٌ ←	يَعْوِجُ	إِعْوِجَاجٌ

بقیه موارد کاربرد آن بدین قرار است:

امر غایب	امر حاضر	مضارع منصوب	جحد	نهی	نفی	مضارع استفهامی
لِيَخْمَرَ	إِخْمَرَ	أَنْ يَخْمَرَ	لَمْ يَخْمَرَ	لَا يَخْمَرُ	لَا يَخْمَرُ	هَلْ يَخْمَرُ
لِيَسْوَدَّ	إِسْوَدَّ	أَنْ يَسْوَدَّ	لَمْ يَسْوَدَّ	لَا يَسْوَدُّ	لَا يَسْوَدُّ	هَلْ يَسْوَدُّ

* نکته: به لام الفعل فعل مضارع باب افعلال در امر غایب، حاضر، جحد و نهی، به جای سکون، **فتحه** داده می‌شود و دلیل آن در بحث مضاعف خواهد آمد.

معنای باب اِفْعَال

□ این باب برای **در آمدن به رنگ** و یا پیدا کردن **عیب** به کار می‌رود؛ مانند:

إِخْمَرَ الْحَدِيدُ (آهن سرخ شد).

إِغْوَجَّ (کج شد)

إِغَوَّرَ (یک چشم شد)

باب استفعال

هر فعل ثلاثی مجردی که به این باب برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزنهای ذیل می‌آید:

إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتِفْعَالٌ
إِسْتَعْلَمَ	يَسْتَعْلِمُ	إِسْتِعْلَامٌ
إِسْتَخْرَجَ	يَسْتَخْرِجُ	إِسْتِخْرَاجٌ

← عِلِمَ

← خَرَجَ

بقیه موارد کاربرد این باب بدین قرار است:

امرغایب	امرحاضر	مضارع منصوب	جحد	نهی	نفی	مضارع استفهامی
لَيَسْتَعْلِمَنَّ	إِسْتَعْلِمَنَّ	أَنْ يَسْتَعْلِمَ	لَمْ يَسْتَعْلِمْ	لَا يَسْتَعْلِمُ	لَا يَسْتَعْلِمُ	هَلْ يَسْتَعْلِمُ
لَيَسْتَخْرِجَنَّ	إِسْتَخْرِجَنَّ	أَنْ يَسْتَخْرِجَ	لَمْ يَسْتَخْرِجْ	لَا يَسْتَخْرِجُ	لَا يَسْتَخْرِجُ	هَلْ يَسْتَخْرِجُ

○ صرف چهارده صیغه مضارع منفی (إِسْتَخْرَجَ)

لَا يَسْتَخْرِجُ لَا يَسْتَخْرِجَانِ لَا يَسْتَخْرِجُونَ لَا تَسْتَخْرِجُ لَا تَسْتَخْرِجَانِ لَا تَسْتَخْرِجُونَ
لَا تَسْتَخْرِجُ لَا تَسْتَخْرِجَانِ لَا تَسْتَخْرِجُونَ لَا تَسْتَخْرِجِينَ لَا تَسْتَخْرِجَانِ لَا تَسْتَخْرِجُونَ
لَا أَتَسْتَخْرِجُ لَا أَتَسْتَخْرِجُ

معنای مشهور باب استفعال

□ طلب، مانند:

إِسْتَعْلَمَ سَعِيدٌ (سعید طلب آگاهی کرد)
 إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ (از خداوند طلب آمرزش کردم)

باب افعیال

هر فعل ثلاثی مجردی که به باب افعیال برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزنهای ذیل می آید.

إِفْعَالٌ	يَفْعَالٌ	إِفْعِيلَالٌ
إِخْمَارٌ	يَخْمَارُ	إِخْمِيرَارٌ
إِخْضَارٌ	يَخْضَارُ	إِخْضِيرَارٌ

← حَمَرٌ

← خَضِرٌ

بقیه موارد کاربرد باب افعیال بدین قرار است:

امرغایب	امرحاضر	مضارع منصوب	جحد	نهی	نفی	مضارع استفهامی
لِيَخْمَارَ	إِخْمَارًا	أَنْ يَخْمَارَ	لَمْ يَخْمَارَ	لَا يَخْمَارُ	لَا يَخْمَارُ	هَلْ يَخْمَارُ
لِيَخْضَارَ	إِخْضَارًا	أَنْ يَخْضَارَ	لَمْ يَخْضَارَ	لَا يَخْضَارُ	لَا يَخْضَارُ	هَلْ يَخْضَارُ

معنای باب افعیال

□ این باب برای درآمدن به رنگ یا پیدا کردن عیب همراه با مبالغه به کار

می رود؛ مانند:

إِخْمَارًا أَلْحَدِيدُ (آهن بسیار سرخ شد)

* سه نکته:

۱. ملاک در تشخیص حرف زاید در بابهای ثلاثی مزید، «مفرد مذکر غایب» فعل ماضی است.
۲. همانطور که در بابهای ثلاثی مزید مشاهده کردید این بابها از نظر تعداد حروف زاید بر سه قسم می‌باشند:

الف) بابهایی که **یک حرف** زاید دارند، عبارتند از:

أَفْعَلْ فَعْلَلْ فَاعِلْ

ب) بابهایی که **دو حرف** زاید دارند، عبارتند از:

تَفَاعَلْ تَفَعَّلْ اِفْتَعَلَ اِثْفَعَلَ اِفْعَلَّ

ج) بابهایی که **سه حرف** زاید دارند، عبارتند از:

اِسْتَفْعَلَ اِثْفَعَلَّ

۳. همزه‌های ماضی، امر حاضر و مصدرِ کلیه بابها وصل، و همزه باب اِفعال

قطع است؛ مانند:

ماضی	←	وَأَكْتَسَبَ	فَأَنْكَسَرَ	وَأَسْتَغْفَرَ
امر	←	وَأَكْتَسِبْ	فَأَنْكَسِرْ	وَأَسْتَغْفِرْ
مصدر	←	وَأَكْتِسَابٌ	وَأَنْكِسَارٌ	وَأَسْتِغْفَارٌ
باب اِفعال	←	وَأَحْسَنَ	وَأَخْسِنُ	وَأِحْسَانٌ

جدول ابواب ثلاثی مزید و معانی مشهور آنها:

مثال	معنی مشهور	مصدر	مضارع	ماضی	تَ.
أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ (خداوند قرآن را فرو فرستاد)	تعدیه	إِنْفَعَال	يُنْفَعِلُ	أَفْعَلَ	۱
عَلَّمْتُ سَعِيداً الْمَسْأَلَةَ (به سعید آن مسأله را آموختم)	تعدیه	تَفْعِيل	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ	۲
ضَارَبَ سَعِيدٌ عَلِيّاً (علی و سعید یکدیگر کتککاری کردند)	مشارکت	مُفَاعَلَة	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ	۳
تَعَاوَنَ عَلِيٌّ سَعِيدُ (علی و سعید یکدیگر را کمک کردند)	مشارکت	تَفَاعُل	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ	۴
عَلَّمْتُ زَيْداً فَتَعَلَّمَ (به زید یاد دادم، و او یاد گرفت)	مطاوعه	تَفَعُّل	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ	۵
جَمَعْتُ النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا (مردم را جمع کردم، و آنان جمع شدند)	مطاوعه	إِفْتِعَال	يُفْتَعِلُ	إِفْتَعَلَ	۶
كَسَرْتُ الْخَشَبَ فَأَنْكَسَرَ (چوب را شکستم، و چوب شکست)	مطاوعه	إِنْفِعَال	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعَلَ	۷
إِخْضَرَ الزَّرْعُ (زراعت سبز و خرم شد)	برای رنگ و عیب	إِفْعِلَال	يُفَعِّلُ	إِفْعَلَ	۸
إِسْتَعْفَرَ عَلِيٌّ (علی طلب آمرزش کرد)	طلب	إِسْتِفْعَال	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعَلَ	۹
إِخْمَارَ الْحَدِيدِ (آهن بسیار سرخ شد)	برای رنگ و عیب همراه بابالنه	إِفْعِيلَال	يُفَعِّلُ	إِفْعَلَ	۱۰

پرسش و تمرین

۱. معنای مشهور باب افعال چیست؟
۲. معنای باب استفعال چیست؟
۳. فعل غَفَرَ را به باب استفعال ببرید و چهارده صیغه مضارع استفهامی آن را صرف کنید.
۴. هر فعل ثلاثی مجردی که به باب «افعیلال» برده شود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر چه وزنی می‌آید؟ یک مثال بنویسید.
۵. معنای باب افعیلال چیست؟
۶. باب، نوع (ماضی، مضارع و امر) و صیغه افعال ذیل را تعیین کنید.
تَكْشِفُ، يَسْتَكْشِفُ، كَشَفَ، انْكَشَفَ، اسْتَرْجَعَ،
تَسْتَرْجِعُونَ، أَنْ يَتَرَحَّمْ، فَصَّلَ، نَسْتَخْدِمُ، أَصْلِحِي
۷. نوع، باب و صیغه فعلهای مشخص شده را در آیات و روایات ذیل تعیین کنید.

۱. القرآن الکریم: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ
الْبَيِّنَاتُ.^۱

۲. القرآن الکریم: فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.^۲

۳. القرآن الکریم: فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.^۳

۱. آل عمران، ۱۰۵. و همانند کسانی نباشید که پس از رسیدن دلایل روشن بدیشان، پراکنده شدند و اختلاف کردند.

۲. اعراف، ۳۴. چون مدتشان به سرآید، ساعتی درنگ نمی‌کنند و پیشی نمی‌گیرند.

۳. نور، ۶۱. و هر وقت وارد خانه‌ای شدید، سلام کنید (و اگر کسی نبود) بر خودتان سلام کنید.

۴. القرآن الكريم: الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ.^۱

۵. الإمام علي عليه السلام: إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَظِلُ فِيهِ الْمَنَائَا وَنَهَبُ تَبَادُرُهُ الْمَصَائِبُ.^۲

۶. الإمام علي عليه السلام: مَنْ أَسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَاءِ.^۳

۷. الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ: الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَجَلَهُ اللَّهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ فَإِنْ أَسْتَغْفَرَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ.^۴

۱. شوری، ۵. فرشتگان (رحمت) به ستایش خدای خود تسبیح می‌گویند، و برای اهل زمین (از خدا) مغفرت و آمرزش می‌طلبند.

۲. نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۹۱. آدمی در جهان نشانه و تیرهای مرگ بدو روانه است، و غنیمتی است که مصیبت‌ها بر او پیشدستی می‌کنند.

۳. همان، ۱۷۳. آن که از آرای مختلف استقبال کند، درست را از خطا باز شناسد.

۴. اصول کافی، ج ۵، ص ۵۲۰. امام صادق علیه السلام فرمود: چون بنده مؤمن گناهی کند، خداوند (متعال) هفت ساعت به او مهلت می‌دهد و اگر از خدا آمرزش خواست، چیزی بر او نوشته نمی‌شود.

درس پانزدهم

ابواب رباعی مجرد و مزید

فعل رباعی، فعلی است که دارای چهار حرف اصلی می باشد و بر دو قسم است: ۱. رباعی مجرد ۲. رباعی مزید

باب رباعی مجرد

فعل رباعی مجرد دارای یک باب است: «فَعْلَلَة»

باب فَعْلَلَة

فعل رباعی مجرد ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزنهای ذیل می آید.

فَعْلَل	يُفَعِّلُ	فَعْلَلَة
زَلَزَلَ	يُزَلِّزُ	زَلَزَلَة
دَخَرَجَ	يُدْخِرُجُ	دَخَرَجَة

در ذیل با موارد کاربرد امر به لام، امر به صیغه، مضارع منصوب، مضارع مجزوم به لم (جحد) و مضارع مجزوم به لاء (نهی) مضارع منفی و مضارع استفهامی باب فعلله آشنا می شویم.

امر به لام	امر حاضر	مضارع منصوب	جحد	نهی	نفی	مضارع استفهامی
لِيُزَلِّزْ	زَلِّزْ	أَنْ يُزَلِّزَ	لَمْ يُزَلِّزْ	لَا يُزَلِّزْ	لَا يُزَلِّزْ	هَلْ يُزَلِّزُ
لِيُدْخِرْجُ	دَخِرْجُ	أَنْ يُدْخِرْجَ	لَمْ يُدْخِرْجُ	لَا يُدْخِرْجُ	لَا يُدْخِرْجُ	هَلْ يُدْخِرْجُ

زِلْزَالٌ، دِخْرَاجٌ

زَلْزَلٌ زَلْزَلًا زَلَزْتُ زَلَزْنَا زَلَزْنِي
 زَلَزْتَ زَلَزْتُمَا زَلَزْتِ زَلَزْتُمَا زَلَزْنِي
 زَلَزْتُ زَلَزْنَا

فعل رباعی مزید، دارای دو باب است: تَفَعَّلُ وِ اِفْعَلَلْ

هر فعل رباعی مجردی که به باب تَفَعُّلُ برود، ماضی، مضارع و مصدر آن بر وزنهای ذیل می‌آید.

تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
تَزَلَّزَلْ	يَتَزَلَّزَلْ	تَزَلَّزَلْ
تَذَخَّرَجْ	يَتَذَخَّرَجْ	تَذَخَّرَجْ

زَلَّزَلَ ←
دَخَّرَجَ ←

بقیه موارد کاربرد باب تَفَعَّلُ بدین قرار است:

امربه لام	امرحاضر	مضارع منصوب	جحد	نهی	نفی	مضارع استفهامی
لَيَتَزَلُّوْا	تَزَلُّوْا	أَنْ يَتَزَلُّوْا	لَمْ يَتَزَلُّوْا	لَا يَتَزَلُّوْا	لَا يَتَزَلُّوْا	هَلْ يَتَزَلُّوْا
لَيَتَدَخِرْجُ	تَدَخِرْجُ	أَنْ يَتَدَخِرْجُ	لَمْ يَتَدَخِرْجُ	لَا يَتَدَخِرْجُ	لَا يَتَدَخِرْجُ	هَلْ يَتَدَخِرْجُ

● نمونه صرف چهارده صیغه مضارع فعل تَزَلُّوْا:

يَتَزَلُّوْا يَتَزَلُّوْنَ يَتَزَلُّوْنَ تَتَزَلُّوْا تَتَزَلُّوْنَ تَتَزَلُّوْنَ
تَتَزَلُّوْا تَتَزَلُّوْنَ تَتَزَلُّوْنَ تَتَزَلُّوْنَ تَتَزَلُّوْنَ تَتَزَلُّوْنَ
أَتَزَلُّوْا أَتَزَلُّوْا

نکته

در باب تَفَعَّلُ، همانند بابهای تَفَاعُل و تَفَعَّل در صیغه‌هایی از مضارع که دو «تاء» کنار هم قرار می‌گیرند، جایز است یک تاء حذف گردد؛ مانند:

تَتَزَلُّوْا ← تَزَلُّوْا

معنای باب تَفَعَّلُ

□ **مطاوعه**، مانند:

دَخَرَجْتُ الْحَجَرَ فَتَدَخِرْجُ (سنگ را غلطاندم و سنگ غلطید)

زَلَزَلَهُ سَعِيدٌ فَتَزَلَزَلْ (سعید آن را لرزاند و آن لرزید)

باب اِفْعِلَال

هر فعل رباعی مجردی که به باب اِفْعِلَال برود، ماضی، مضارع، و مصدر آن بر وزنهای ذیل می آید.

اِفْعَلَّ	يَفْعِلُّ	اِفْعِلَالٌ
اِقْشَعَرَّ	يَقْشَعِرُّ	اِقْشَعَرَارٌ
اِطْمَأَنَّ	يُطْمِئِنُّ	اِطْمِئْنَانٌ

قَشَعَرٌ ←
طَمَأَنٌ ←

بقیه موارد کاربرد باب اِفْعِلَال بدین قرار است:

امر به لام	امر حاضر	مضارع منصوب	جحد	نهی	نهی	مضارع استفهامی
لَيَقْشَعِرَّ	اِقْشَعِرْ	أَنْ يَقْشَعِرَ	لَمْ يَقْشَعِرْ	لَا يَقْشَعِرْ	لَا يَقْشَعِرُ	هَلْ يَقْشَعِرُ
لَيُطْمِئِنَّ	اِطْمِئِنَّ	أَنْ يُطْمِئِنَّ	لَمْ يُطْمِئِنَّ	لَا يُطْمِئِنَّ	لَا يُطْمِئِنُّ	هَلْ يُطْمِئِنُّ

* نکته

همزه ماضی، امر حاضر و مصدر باب اِفْعِلَال، وصل است.

معنای باب اِفْعِلَال

□ مطاوعه، مانند:

قَشَعَرْتُه فَأَقْشَعَرَّ (او را لرزاندم، و او لرزید)

جدول بابهای ثلاثی و رباعی

ماضی، مضارع، امر به لام، امر حاضر و مصدر شش باب فعل ثلاثی مجرد، ده باب ثلاثی مزید، یک باب رباعی مجرد و دو باب رباعی مزید به شرح ذیل است.

باب	ماضی	مضارع	امر به لام	امر حاضر	مصدر
فَعَلَ -	ذَهَبَ	يَذْهَبُ	لِيَذْهَبَ	اِذْهَبْ	ذَهَاب
فَعَلَ -	ضَرَبَ	يَضْرِبُ	لِيَضْرِبَ	اِضْرِبْ	ضَرْب
فَعَلَ -	نَصَرَ	يَنْصُرُ	لِيَنْصُرَ	اَنْصُرْ	نَصْر
فَعَلَ -	عَلِمَ	يَعْلَمُ	لِيَعْلَمَ	اِعْلَمْ	عِلْم
فَعَلَ -	حَسِبَ	يَحْسِبُ	لِيَحْسِبَ	اِحْسِبْ	حِسْبَان
فَعَلَ -	حَسَنَ	يَحْسُنُ	لِيَحْسُنَ	اَحْسُنْ	حُسْن
اِفْعَال	اَكْرَمَ	يُكْرِمُ	لِيُكْرِمَ	اَكْرِمْ	اِكْرَام
تَفْعِيل	وَحَدَّ	يُوَحِّدُ	لِيُوَحِّدَ	وَحِّدْ	تَوْحِيد
مُفَاعَلَة	جَاهَدَ	يُجَاهِدُ	لِيُجَاهِدَ	جَاهِدْ	مُجَاهَدَة
تَفَاعُل	تَعَامَلَ	يَتَعَامَلُ	لِيَتَعَامَلَ	تَعَامَلْ	تَعَامُل
تَفَعَّل	تَعَبَّدَ	يَتَعَبَّدُ	لِيَتَعَبَّدَ	تَعَبَّدْ	تَعَبُّد
اِفْتِعَال	اِسْتَمَعَ	يَسْتَمِعُ	لِيَسْتَمِعَ	اِسْتَمِعْ	اِسْتِمَاع
اِنْفِعَال	اِنْقَلَبَ	يَنْقَلِبُ	لِيَنْقَلِبَ	اِنْقَلِبْ	اِنْقِلَاب
اِفْعِلَال	اِنْبَيْضَ	يَنْبِيضُ	لِيَنْبِيضَ	اِنْبَيْضْ	اِنْبِيضَاض
اِسْتِفْعَال	اِسْتَغْفَرَ	يَسْتَغْفِرُ	لِيَسْتَغْفِرَ	اِسْتَغْفِرْ	اِسْتِغْفَار
اِفْعِلَال	اِخْمَرَ	يَخْمَرُ	لِيَخْمَرَ	اِخْمَرْ	اِخْمِيرَار
فَعْلَلَة	وَسَّوَسَ	يُوسِّسُ	لِيُوسِّسَ	وَسِّسْ	وَسَّوَسَة
تَفَعَّل	تَدَخَّرَ	يَتَدَخَّرُ	لِيَتَدَخَّرَ	تَدَخَّرْ	تَدَخُّرْج
اِفْعِلَال	اِفْشَعَرَ	يَفْشَعِرُ	لِيَفْشَعِرَ	اِفْشَعِرْ	اِفْشِعْرَار

ثلاثی مجرد

ثلاثی مزید

رباعی مجرد
رباعی مزید

پرسش و تمرین

۱. به چه فعلی رباعی گفته می‌شود؟
۲. فعلهای رباعی مجرد و مزید دارای چند باب هستند؟
۳. مضارع مرفوع فعل «زَلَزَلَ» را صرف کنید.
۴. معنی باب «إِفْعَالٌ» چیست؟
۵. مضارع مجزوم (جحد) فعل تَزَلَزَلَ را صرف کنید.
۶. موارد کاربرد باب «فُعْلَلَةٌ» از فعلها و صیغه‌های خواسته شده در جدول ذیل را بنویسید.

فعل	صیغه	ماضی	صیغه	مضارع منفی به لا	صیغه	امربه لام یا حاضر
زَلَزَلَ	۷	زَلَزَلْتُ	۷		۷	
	۱۳	زَلَزَلْتُ	۱۳		۱۳	
	۱۴	زَلَزَلْنَا	۱۴		۱۴	
دَخَرَجَ	۳		۳		۳	
	۹		۹		۹	
	۸		۸		۸	

۷. وزن، ریشه و حروف زاید را در فعلهای ذیل تعیین کنید.

إِخْضَرَ (سبز شد) تَقَهَّرَ (واپس رفت)

إِسْتَمْسَكَ (دست آویخت) تَضَمَّحَلُونْ (نابود می‌شوید)

۸. نوع فعلهای مشخص شده (ثلاثی، رباعی، مجرد، مزید) را در آیات و روایات ذیل تعیین کنید و

ریشه آنها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ^۱

۱. تکویر، ۱۷ و ۱۸. و سوگند به شب چون پشت کند و برود * و سوگند به بامداد چون بردم.

۲. القرآن الکریم: **تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ**^۱
۳. القرآن الکریم: الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ^۲
۴. القرآن الکریم: وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ^۳
۵. الإمام علیؑ: **لَا تَسْتَعْمِلُوا الرِّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ وَلَا يَتَغَلَّغِلُ إِلَيْهِ الْفَكْرُ**^۴
۶. الإمام علیؑ: إِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ^۵

۱. زمر، ۲۳. پوست کسانی که از خداوند خویش می ترسند، متقبض می شود.

۲. رعد، ۲۸. آنان که ایمان آوردند، دلهایشان با یاد خدا آرام می یابد. آگاه باشید که دلهای آنها با یاد خدا آرام می گیرد.

۳. زمر، ۴۵. و چون خداوند به یگانگی یاد شود، دلهای کسانی که به آن جهان ایمان ندارند، برآمد و چون غیر خدا به یادشان آورده شود، ناگهان شادمان گردند.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۸۷. رأی خود را در آنچه چشم، ژرفای آن را نتواند دید و اندیشه به کُنهِ آن نتواند رسید، به کار میندید.

۵. همان، کلمه قصار ۷۹. همانا حکمت در سینه منافق وجود دارد؛ پس در سینه اش بجنبید تا بیرون شود.

درس شانزدهم

معلوم و مجهول

فعل معلوم، فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر شده باشد؛ مانند:

نَصَرَ سَعِيدٌ عَلِيًّا (سعید علی را یاری کرد)

فعل مجهول، فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر نشود، و فعل، به مفعول نسبت داده شود که به این مفعول، «نایب فاعل» می‌گویند؛ زیرا به جای فاعل قرار گرفته است؛ مانند:

نَصَرَ سَعِيدٌ عَلِيًّا (سعید علی را یاری کرد)

↓ ↓ ↓
فعل معلوم فاعل مفعول

نَصَرَ عَلِيًّا (علی یاری شد) ← سعید که فاعل است

در جمله ذکر نشده و فعل به صورت

مجهول در آمده و به مفعول

نسبت داده شده است.

● روش مجهول کردن فعل ماضی

ماضی مجهول، از ماضی معلوم گرفته می‌شود و برای ساختن آن، حرفِ

ماقبل آخر ماضی معلوم را مکسور، و حرف متحرک ماقبل آن را مضموم می‌کنیم؛ مانند:

ضَرَبَ (زد) ← ضَرِبَ (زده شد)
 زَلَزَلَ (لرزاند) ← زُلْزِلَ (لرزانده شد)
 اسْتَفْهَمَ (پرسید) ← اسْتُفْهِمَ (پرسیده شد)

* نکته:

«الف» در ماضی مجهول باب «مفاعله» و «تفاعُل»، تبدیل به «واو» می‌شود؛ زیرا ماقبل آن ضمه است؛ مانند:

ضَارَبَ ← ضَارِبٌ ← ضُورِبَ ← ضُورِبَ ← ضُورِبَ
 تَضَارَبَ ← تَضَارِبٌ ← تَضُورِبَ ← تَضُورِبَ ← تَضُورِبَ

○ صرف ماضی مجهول

۱. ضَرِبَ (زده شد)	مذكر	مخاطب	۷. ضُرِبْتُ (زده شدم)	مذكر	
۲. ضَرَبَا (زده شدند)			۸. ضُرِبْتُمَا (زده شدید)		
۳. ضَرَبُوا (زده شدند)			۹. ضُرِبْتُمْ (زده شدید)		
۴. ضُرِبْتُ (زده شد)	مؤنث		۱۰. ضُرِبْتُ (زده شدم)	مؤنث	
۵. ضُرِبْتَا (زده شدند)			۱۱. ضُرِبْتُمَا (زده شدید)		
۶. ضُرِبْنَ (زده شدند)			۱۲. ضُرِبْتُنَّ (زده شدید)		
متكلم				۱۳. ضُرِبْتُ (زده شدم)	متكلم
				۱۴. ضُرِبْنَا (زده شدیم)	

● روش مجهول کردن فعل مضارع

مضارع مجهول را از مضارع معلوم می‌گیریم و برای ساختن آن، حرف مضارعه (اتین) را مضموم و حرف ماقبل آخر را مفتوح می‌کنیم؛ مانند:

يَضْرِبُ (می‌زند) ← يَضْرَبُ (زده می‌شود)
يُزَلِّلُ (می‌لرزاند) ← يُزَلِّلُ (لرزانده می‌شود)
يَسْتَفْهِمُ (می‌پرسد) ← يَسْتَفْهَمُ (پرسیده می‌شود)

○ صرف چهارده صیغه مجهول

۱. يُضْرَبُ (زده می‌شود)	مذکر	تَضَرَّبَ	۷. تُضْرَبُ (زده می‌شوی)
۲. يُضْرَبَانِ (زده می‌شوید)			۸. تُضْرَبَانِ (زده می‌شوید)
۳. يُضْرَبُونَ (زده می‌شوند)			۹. تُضْرَبُونَ (زده می‌شوید)
۴. تَضْرِبُ (زده می‌شود)	مؤنث		۱۰. تُضْرِبِينَ (زده می‌شوی)
۵. تُضْرَبَانِ (زده می‌شوید)			۱۱. تُضْرَبَانِ (زده می‌شوید)
۶. يُضْرَبْنَ (زده می‌شوند)			۱۲. تُضْرَبْنَ (زده می‌شوید)
			۱۳. أُضْرَبُ (زده می‌شوم)
		۱۴. نَضْرِبُ (زده می‌شویم)	

امر مجهول

امر مجهول را از مضارع مجهول می‌گیریم و برای ساختن آن، یک لام مکسور (ل) قبل از مضارع مجهول آورده، آخر آن را جزم می‌دهیم؛ مانند:

يُضْرَبُ (زده می‌شود) ← لِيُضْرَبَ (باید زده شود)
يُرْزَلُ (لرزانده می‌شود) ← لِيُرْزَلَ (باید لرزانده شود)
يُسْتَفْهَمُ (پرسیده می‌شود) ← لِيُسْتَفْهَمَ (باید پرسیده شود)

از آنچه گفته شد، معلوم گردید که فعل مجهول، امر به صیغه ندارد و چهارده صیغه آن امر به لام است.

○ صرف امر مجهول

۱. لِيُضْرَبَ (باید زده شود)	مذكر	مخاطب	۷. لِيُضْرَبَ (باید زده شوی)	مذكر	مخاطب		
۲. لِيُضْرَبَا (باید زده شوند)			۸. لِيُضْرَبَا (باید زده شوید)				
۳. لِيُضْرَبُوا (باید زده شوند)			۹. لِيُضْرَبُوا (باید زده شوید)				
۴. لِيُضْرَبَ (باید زده شود)	مؤنث		۱۰. لِيُضْرَبِي (باید زده شوی)	مؤنث			
۵. لِيُضْرَبَا (باید زده شوند)			۱۱. لِيُضْرَبَا (باید زده شوید)				
۶. لِيُضْرَبْنَ (باید زده شوند)			۱۲. لِيُضْرَبْنَ (باید زده شوید)				
۱۳. لِأُضْرَبَ (باید زده شوم)			متكلم	۱۴. لِنُضْرَبَ (باید زده شویم)		متكلم	

نمونه صرف ماضی مجهول در ابواب ثلاثی مزید و رباعی

باب افعال	باب تفعیل	باب مفاعله	باب افتعال	باب استفعال	باب فعللة
أُذْهِبَ	عُلِّمَ	عُوقِبَ	اُكْتُسِبَ	اُسْتُفْهِمَ	زُلْزِلَ
برده شد	یاد داده شد	مجازات شد	به دست آورده شد	پرسیده شد	لرزانده شد
أُذْهِبَا	عُلِّمَا	عُوقِبَا	اُكْتُسِبَا	اُسْتُفْهِمَا	زُلْزِلَا
أُذْهِبُوا	عُلِّمُوا	عُوقِبُوا	اُكْتُسِبُوا	اُسْتُفْهِمُوا	زُلْزِلُوا
أُذْهِبَتْ	عُلِّمَتْ	عُوقِبَتْ	اُكْتُسِبَتْ	اُسْتُفْهِمَتْ	زُلْزِلَتْ
أُذْهِبَتَا	عُلِّمَتَا	عُوقِبَتَا	اُكْتُسِبَتَا	اُسْتُفْهِمَتَا	زُلْزِلَتَا
أُذْهِبْنَ	عُلِّمْنَ	عُوقِبْنَ	اُكْتُسِبْنَ	اُسْتُفْهِمْنَ	زُلْزِلْنَ
أُذْهِبَتْ	عُلِّمَتْ	عُوقِبَتْ	اُكْتُسِبَتْ	اُسْتُفْهِمَتْ	زُلْزِلَتْ
أُذْهِبْتُمَا	عُلِّمْتُمَا	عُوقِبْتُمَا	اُكْتُسِبْتُمَا	اُسْتُفْهِمْتُمَا	زُلْزِلْتُمَا
أُذْهِبْتُمْ	عُلِّمْتُمْ	عُوقِبْتُمْ	اُكْتُسِبْتُمْ	اُسْتُفْهِمْتُمْ	زُلْزِلْتُمْ
أُذْهِبَتْ	عُلِّمَتْ	عُوقِبَتْ	اُكْتُسِبَتْ	اُسْتُفْهِمَتْ	زُلْزِلَتْ
أُذْهِبْتُمَا	عُلِّمْتُمَا	عُوقِبْتُمَا	اُكْتُسِبْتُمَا	اُسْتُفْهِمْتُمَا	زُلْزِلْتُمَا
أُذْهِبُنَّ	عُلِّمُنَّ	عُوقِبُنَّ	اُكْتُسِبُنَّ	اُسْتُفْهِمُنَّ	زُلْزِلُنَّ
أُذْهِبْتُ	عُلِّمْتُ	عُوقِبْتُ	اُكْتُسِبْتُ	اُسْتُفْهِمْتُ	زُلْزِلْتُ
أُذْهِبْنَا	عُلِّمْنَا	عُوقِبْنَا	اُكْتُسِبْنَا	اُسْتُفْهِمْنَا	زُلْزِلْنَا

نمونه صرف مجهول مضارع، امر، جحد، نهی، نفی و استفهام
در بابهای ثلاثی مزید و رباعی

مضارع مرفوع باب افعال	امر باب تمیل	جحد باب مفاعله	نهی باب افعال	نفی باب استفعال	استفهام باب فاعلة
يُكْرَمُ	لِيُصَدِّقْ	لَمْ يُقَاتِلْ	لَا يُكْتَسِبْ	لَا يُسْتَغْفِرْ	هَلْ يُؤْشَوْسُ
اخترام می شود	باید تصدیق شود	گشته نشد	نباید بدست آورده شود	طلب آمرزش نمی شود	آیا وسوسه می شود؟
يُكْرَمَانِ	لِيُصَدِّقَا	لَمْ يُقَاتِلَا	لَا يُكْتَسِبَا	لَا يُسْتَغْفِرَانِ	هَلْ يُؤْشَوْسَانِ
يُكْرَمُونَ	لِيُصَدِّقُوا	لَمْ يُقَاتِلُوا	لَا يُكْتَسِبُوا	لَا يُسْتَغْفِرُونَ	هَلْ يُؤْشَوْسُونَ
تُكْرَمُ	لِتُصَدِّقْ	لَمْ تُقَاتِلْ	لَا تُكْتَسِبْ	لَا تُسْتَغْفِرْ	هَلْ تُؤْشَوْسُ
تُكْرَمَانِ	لِتُصَدِّقَا	لَمْ تُقَاتِلَا	لَا تُكْتَسِبَا	لَا تُسْتَغْفِرَانِ	هَلْ تُؤْشَوْسَانِ
يُكْرَمَنْ	لِيُصَدِّقَنْ	لَمْ يُقَاتِلَنْ	لَا يُكْتَسِبَنْ	لَا يُسْتَغْفِرَنْ	هَلْ يُؤْشَوْسَنْ
تُكْرَمُ	لِتُصَدِّقْ	لَمْ تُقَاتِلْ	لَا تُكْتَسِبْ	لَا تُسْتَغْفِرْ	هَلْ تُؤْشَوْسُ
تُكْرَمَانِ	لِتُصَدِّقَا	لَمْ تُقَاتِلَا	لَا تُكْتَسِبَا	لَا تُسْتَغْفِرَانِ	هَلْ تُؤْشَوْسَانِ
تُكْرَمُونَ	لِتُصَدِّقُوا	لَمْ تُقَاتِلُوا	لَا تُكْتَسِبُوا	لَا تُسْتَغْفِرُونَ	هَلْ تُؤْشَوْسُونَ
تُكْرَمِينَ	لِتُصَدِّقِي	لَمْ تُقَاتِلِي	لَا تُكْتَسِبِي	لَا تُسْتَغْفِرِينَ	هَلْ تُؤْشَوْسِينَ
تُكْرَمَانِ	لِتُصَدِّقَا	لَمْ تُقَاتِلَا	لَا تُكْتَسِبَا	لَا تُسْتَغْفِرَانِ	هَلْ تُؤْشَوْسَانِ
تُكْرَمَنْ	لِتُصَدِّقَنْ	لَمْ تُقَاتِلَنْ	لَا تُكْتَسِبَنْ	لَا تُسْتَغْفِرَنْ	هَلْ تُؤْشَوْسَنْ
أُكْرَمُ	لَأُصَدِّقْ	لَمْ أَقَاتِلْ	لَا أُكْتَسِبْ	لَا أُسْتَغْفِرْ	هَلْ أَوْشَوْسُ
نُكْرَمُ	لِنُصَدِّقْ	لَمْ نُقَاتِلْ	لَا نُكْتَسِبْ	لَا نُسْتَغْفِرْ	هَلْ نُؤْشَوْسُ

پرسش و تمرین

۱. فعل مجهول را با ذکر مثال تعریف کنید.
 ۲. آیا فعل مجهول امر به صیغه دارد؟
 ۳. فعلهای ماضی، مضارع و امر ذیل را مجهول کنید.
- نَصَرْتُمْ نَصَرْتُمْ أَخْبَرَ يُخْبِرُنَ يَنْصُرُونَ
أَنْصُرُ أَنْصُرُونَ لِأَنْصُرَ أَضْرِبُ إِشْتَرَجَ
۴. شش صیغه اول امر مجهول از فعل يُعَاقِبُ (عقوبت می‌کند) را صرف کنید.
 ۵. فعلهای مجهول ذیل را معلوم کنید.
- يُنْصِرُ أَنْصِرُ تُنْصِرِينَ تُنْصَرَانِ يُجْمَعُونَ
۶. معلوم یا مجهول بودن فعلهای مشخص شده در آیات و روایات ذیل را تعیین کنید و باب، ریشه و صیغه آنها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ.^۱
۲. القرآن الكريم: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ.^۲
۳. القرآن الكريم: يُعْرِضُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ.^۳
۴. القرآن الكريم: وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ * وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ.^۴
۵. القرآن الكريم: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا.^۵

۱. ذاریات، ۱۰. مرگ بر دروغ‌زنان.
 ۲. آل عمران، ۱۲. به آنها که کافر شدند، بگو: بزودی (شکسته و) سرکوب و در دوزخ جمع خواهید شد.
 ۳. رحمان، ۴۱. بزهاران با چهره‌ها (ی سیاه) شان شناخته می‌شوند، و موهای پیشانی و پاهایشان گرفته می‌شود.
 ۴. انفطار، ۳-۵. و آنگاه که دریاها شکافته (و در هم روان) شوند * و آنگاه که گورها زیر و زبر گردند (تا مردگان زنده بیرون آیند) * هر کسی آنچه را پیش فرستاده و آنچه را واپس انداخته بداند.
 ۵. زلزله، ۱. آنگاه که زمین بسختی جنبانده شود؛ جنبشی که برای برپایی رستاخیز نوشته شده است.

۶. القرآن الکریم: **وَزُلْزِلُوا** حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ
أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ.^۱

۷. الإمام علیؑ: **الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِعَیْرِهَا وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا**.^۲

۸. الإمام علیؑ: **يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ وَلَا يُظَرَفُ
فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَلَا يُصَعَفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ**.^۳

۱. بقره، ۲۱۴. و چنان (پریشان) و لرزان شدند که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند گفتند: چه هنگام یاری
خدای خواهد رسید؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است.

۲. نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۶۳. دنیا را برای غیر دنیا آفریده‌اند نه برای دنیا (و راه‌گذاری به جهان فردا است).

۳. همان، ۱۰۲. بر مردمان روزگاری آید که جز سخن چین را ارج نهند، و جز بدکار را خوش طبع نخوانند و
جز با انصاف را ناتوان ندانند.

درس هفدهم

صحیح و معتل

کلمه، از نظر چگونگی حروف اصلی بر دو قسم است: صحیح و معتل.
 صحیح، کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن، حرف «عَلَّه» نباشد؛ مانند:
 كَتَبَ أَمَرَ مَدَدَ
 حروف عله عبارتند از: واو، یاء و الف منقلبه.
 معتل، کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن، حرف «عَلَّه» وجود داشته باشد؛
 مانند:

وَجَدَ قَوْلَ دَعَوَ (با حرف عله واو)

يَسْتَرْ يَبْعَ رَمِيَ (با حرف عله یاء)

الف منقلبه، الفی است که در اصل «واو» و یا «یاء» بوده است؛ مانند:
 الف در دو فعل: قَالَ که در اصل قَوْلَ بوده؛
 رَمِيَ که در اصل رَمِيَ بوده.

اقسام کلمه‌های صحیح

کلمه‌های صحیح بر دو قسمند: سالم و ناسالم.
 کلمه‌های ناسالم، یا مهموزند و یا مضاعف.
مهموز، کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن **همزه** وجود داشته باشد؛ مانند:
 أَمَرَ سَأَلَ قَرَأَ
 اگر فاء الفعل کلمه، همزه باشد، به آن «مهموز الفاء»، و اگر عین الفعل،

همزه باشد، «مهموز العین»، و اگر لام الفعل، همزه باشد، به آن «مهموز اللام» گویند.

مضاعف، کلمه‌ای است که دو حرف اصلی آن مثل هم باشند؛ مانند:

مَدَدَ قَرَرَ ذَلَّلَ

کلمه صحیحی که نه مهموز باشد و نه مضاعف، سالم نامیده می‌شود؛ مانند:

كَتَبَ نَصَرَ عَلِمَ

اقسام کلمه‌های معتل

اگر حرف عله، در «فاء الفعل» کلمه‌های معتل باشد، به آن معتل الفاء یا «مثال»

می‌گویند؛ مانند: **وَهَبَ يَسَرَ**

و اگر حرف عله، در «عین الفعل» آنها باشد، به آن معتل العین یا «أَجُوفَ»

می‌گویند؛ مانند: **قَوْلَ بَيْعَ**

و اگر حرف عله، در «لام الفعل» آنها باشد، معتل اللام یا «ناقص» نام می‌گیرند؛

مانند: **دَعَوَ عَفَوَ**

لفیف

اگر در حروف اصلی کلمه‌ای، **دو حرف عله** وجود داشته باشد، آن را «لفیف»

نامند.

لفیف، یا مقرون است در صورتی که دو حرف عله، کنار هم باشند؛ مانند:

طَوَيَّ قَوِيَّ

و یا مفروق است در صورتی که دو حرف عله، جدای از هم باشند؛ مانند:

وَصَيَّ وَقِيَّ

مهموز

فعل مهموز، مانند فعل سالم است و در بعضی از موارد، همزه آن **تخفیف** می‌یابد.

تخفیف همزه بر دو قسم است: **قلبی** و **حذفی**.

تخفیف قلبی

اگر در کلمه‌ای، دو همزه کنار یکدیگر قرار گیرند، و اولی متحرک و دومی ساکن باشد، واجب است همزه ساکن به حرف مدّی از جنس حرکت ما قبل، تبدیل شود؛ یعنی:

۱. اگر همزه اول، مفتوح باشد، همزه ساکن، قلب به الف می‌شود؛ مانند:

أَمَنْ ← آمَنْ أَتَيْ ← آتِي

۲. اگر همزه اول مضموم باشد، همزه ساکن، قلب به واو می‌شود؛ مانند:

أُؤْمِنَ ← أُؤْمِنَ أُؤْتِي ← أُؤْتِي

۳. اگر همزه اول مکسور باشد، همزه ساکن، به یاء تبدیل می‌شود؛ مانند:

إِئْمِنَ ← إِيْمِنَ إِئْتِرْ ← إِيْتِرْ

تخفیف حذفی

این نوع تخفیف، قاعده مشخصی ندارد و سماعی است، مانند تخفیف همزه امر حاضر سه فعل: أَخَذَ أَكَلَ أَمَرَ

أَخَذَ	← امر حاضر	أَخَذَ	← خَذَ
أَكَلَ	← امر حاضر	أَكَلَ	← كُلَ
أَمَرَ	← امر حاضر	أَمَرَ	← مَرَّ

* حذف همزه در «خَذَ» و «كُلَ» واجب، و در «مَرَّ» جایز است.

پرسش و تمرین

۱. به چه کلمه‌ای صحیح گفته می‌شود؟
۲. کلمه ناسالم را با ذکر دو مثال تعریف کنید.
۳. اعلال یعنی چه؟
۴. معتل بر چند قسم است؟ برای هر قسم، مثال بزنید.
۵. بین صحیح، سالم و معتل چه فرقی وجود دارد؟
۶. اگر دو حرف از حروف اصلی کلمه‌ای حرف عله باشد، به آن چه می‌گویند؟
۷. کدامیک از فعلهای ذیل، صحیح یا سالم و یا معتل است؟

رَزَقَ	وَقَعَ	أَمَرَ	يَسَرَ
رَجِمَ	سَأَلَ	يَمُنَ	سَأَلَ
سَيَّرَ	سَجَأَ	وَقَى	دَعَوَ
صَرَفَ	ضَرَبَ	شَجَعَ	طَوَى
۸. به چه کلمه‌ای مهموز گفته می‌شود؟
۹. تخفیف همزه بر چند قسم است؟ نام ببرید.
۱۰. اگر در کلمه‌ای دو همزه در کنار هم قرار گیرند و اولی مفتوح و دومی ساکن باشد، چه تغییری در کلمه ایجاد می‌شود؟ مثال بزنید.

۱۱. در کلمه‌های مهموز ذیل چه تخفیفی صورت گرفته است؟

إِيمُنْ أُوتِي خُذْ آتَيْنَا أُوتُوا

درس هجدهم

مضاعف

فعل مضاعف که دو حرف از حروف اصلی آن هم جنس هستند، در معرض ادغام است.

ادغام: در لغت به معنای داخل کردن و در اصطلاح به معنای داخل کردن حرفی در حرف دیگر است؛ به طوری که حرف اول از بین رفته و حرف دوم مشدد می شود؛ مانند:

أَوَّل ← أَوَّل مَدَّة ← مَدَّ

شرایط و اقسام ادغام

ادغام دارای دو شرط است:

۱. دو حرف هم جنس کنار یکدیگر باشند؛
 ۲. حرف اول، ساکن و حرف دوم، متحرک باشد.
- ادغام بر سه قسم است: ادغام **واجب**، ادغام **ممتنع** و ادغام **جائز**.

○ نمونه صرف صیغه های مَدَّ چنین است:

مَدَّ	مَدَّا	مَدُّوا	مَدَّتْ	مَدَّتَا	مَدَدْنَ
مَدَدَتْ	مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُمْ	مَدَدَتِ	مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُنَّ
	مَدَدْتُ				مَدَدْنَا

ادغام در فعل مضارع

ادغام، در صیغه جمع مؤنث مضارع معلوم و مجهول، ممتنع و در بقیه صیغه‌ها لازم است.

○ صرف صیغه‌های مضارع مَدَّ چنین است:

يَمْدُ	يَمْدَانِ	يَمْدُونَ	تَمْدُ	تَمْدَانِ	يَمْدُونَ
تَمْدُ	تَمْدَانِ	تَمْدُونَ	تَمْدَيْنِ	تَمْدَانِ	تَمْدُونَ
		أَمْدُ	نَمْدُ		

ادغام در فعل امر

ادغام در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ امر، جایز و در دو صیغه جمع مؤنث ممتنع، و در بقیه صیغه‌ها واجب است.

در صیغه‌هایی که ادغام جایز است، اگر بخواهیم ادغام کنیم، باید حرف دوم را حرکت دهیم. حرکت آن می‌تواند فتحه یا کسره باشد و اگر عین الفعل مضموم است، حرکت آن می‌تواند، علاوه بر فتحه و کسره، ضمه نیز باشد.

○ نمونه صرف صیغه‌هایی که ادغام آنها جایز است (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴)

لِيَمْدُ، لِيَمْدَ، لِيَمْدِ، لِيَمْدُ	صیغه ۱ ← لِيَفْرُ، لِيَفِرْ، لِيَفِرْ
لَتَمْدُ، لَتَمْدَ، لَتَمْدِ، لَتَمْدُ	صیغه ۴ ← لَتَفْرُ، لَتَفِرْ، لَتَفِرْ
أَمْدُ، مَدَّ، مَدَّ، مَدَّ	صیغه ۷ ← اِفْرُ، فِرْ، فِرْ
لَأَمْدُ، لَأَمْدَ، لَأَمْدِ، لَأَمْدُ	صیغه ۱۳ ← لَأَفْرُ، لَأَفِرْ، لَأَفِرْ
لَنَمْدُ، لَنَمْدَ، لَنَمْدِ، لَنَمْدُ	صیغه ۱۴ ← لَنَفْرُ، لَنَفِرْ، لَنَفِرْ

جدول صرف مضاعف فعل (سَدَّ: بست)

ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر معلوم (با ادغام و بی ادغام)
سَدَّ	سُدَّ	يَسُدُّ	يُسَدُّ	لِيَسُدَّ، لِيُسَدَّ، لِيَسُدَّ، لِيَسُدَّ
بست	بسته شد	می بندد	بسته می شود	بسته بشود
سَدَّا	سُدَّا	يَسُدَّانِ	يُسَدَّانِ	لِيَسُدَّا
سَدُّوا	سُدُّوا	يَسُدُّونَ	يُسُدُّونَ	لِيَسُدُّوا
سَدَّتْ	سُدَّتْ	تَسُدُّ	تُسَدُّ	لِتَسُدَّ، لِتَسُدَّ، لِتَسُدَّ، لِتَسُدَّ
سَدَّتَا	سُدَّتَا	تَسُدَّانِ	تُسَدَّانِ	لِتَسُدَّا
سَدَّدْنَ	سُدَّدْنَ	يَسُدُّونَ	يُسَدُّونَ	لِيَسُدُّونَ
سَدَّدَتْ	سُدَّدَتْ	تَسُدُّ	تُسَدُّ	سُدَّ، سُدَّ، سُدَّ، أُسَدُّ
سَدَّدْتُمَا	سُدَّدْتُمَا	تَسُدَّانِ	تُسَدَّانِ	سُدَّا
سَدَّدْتُمْ	سُدَّدْتُمْ	تَسُدُّونَ	تُسَدُّونَ	سُدُّوا
سَدَّدَتْ	سُدَّدَتْ	تَسُدِّينَ	تُسَدِّينَ	سُدِّي
سَدَّدْتُمَا	سُدَّدْتُمَا	تَسُدَّانِ	تُسَدَّانِ	سُدَّا
سَدَّدْتُنَّ	سُدَّدْتُنَّ	تَسُدُّونَ	تُسَدُّونَ	أُسَدُّونَ
سَدَّدْتُ	سُدَّدْتُ	أَسُدُّ	أُسَدُّ	لِأَسُدَّ، لِأَسُدَّ، لِأَسُدَّ، لِأَسُدَّ
سَدَّدْنَا	سُدَّدْنَا	نَسُدُّ	نُسَدُّ	لِنَسُدَّ، لِنَسُدَّ، لِنَسُدَّ، لِنَسُدَّ

پرسش و تمرین

۱. به چه کلمه‌ای مضاعف می‌گویند؟ مثال بزنید.
۲. ادغام یعنی چه؟ اقسام آن را نام ببرید.
۳. شرایط ادغام را بنویسید.
۴. ادغام، در فعل ماضی چگونه است؟
۵. فعل «سَدَدَ» را ادغام کرده، چهارده صیغه ماضی آن را صرف کنید.
۶. ادغام، در چه صیغه‌هایی از فعل مضارع مرفوع، لازم (واجب) و در چه صیغه‌هایی ممتنع است؟

۷. در چه صیغه‌هایی از فعل مضارع مجزوم ادغام جایز است؟ توضیح دهید.
۸. چهارده صیغه مضارع منفی فعل «حَضَّ يَحْضُ» را صرف کنید.
۹. چهارده صیغه ماضی فعل «فَرَّ» را صرف کنید.
۱۰. امر حاضر فعل «مَدَّ يُمَدُّ» و «فَرَّ يَفِرُّ» را در حالت با ادغام و بی‌ادغام صرف کنید.
۱۱. فعلهای ذیل را ادغام، و نوع ادغام آنها (واجب یا جایز) را تعیین کنید.

مَدَدَ	يَمُدُّ	لَيَسُدُّ
مَدَدَتْ	يَمُدُّانِ	لَيَسُدُّوا
مُدِدَ	يَفِرُّونَ	لَيَسُدُّ
مُدِدُوا	أَفِرُّ	أُسَدُّ

۱۲. فعلهای مشخص شده در آیات و روایات ذیل را از جهت مضاعف یا غیرمضاعف بودن آنها معین

کنید و در صورت مضاعف بودن، نوع ادغام آنها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: أَنَا الْمَاءُ صَبًّا * ثُمَّ الْأَرْضَ شَقًّا.^۱

۱. عبس، ۲۵ و ۲۶. همانا آب (باران) را فرو ریختیم * سپس زمین را (با سربر آوردن گیاهان) شکافتیم.

۲. القرآن الکریم: إِذَا السَّمَاءُ **أَنْشَقَّتْ** * وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا **وَحُقَّتْ** * وَإِذَا الْأَرْضُ **مُدَّتْ** * وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ.^۱
۳. القرآن الکریم: فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا.^۲
۴. القرآن الکریم: إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ.^۳
۵. الإمام علیؑ: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ **نَقَصَ** الْكَلَامُ.^۴
۶. الإمام الصادقؑ: مَنْ عَرَفَ **دَلَّتْهُ** الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَمَنْ لَمْ **يَعْمَلْ** فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ.^۵

۱. انشقاق، ۱-۴. آنگاه که آسمان شکافته شود * و به پروردگار خود گوش سپارد و فرمان برد (و این سزاوار است) * و آنگاه که زمین (کشیده و) گسترده شود (به اینکه کوهها از میان برداشته و زمین هموار گردد) * و هر چه در درون، پنهان داشته، همه را بکلی بیرون افکند.

۲. مریم، ۷۵. پس خدای رحمان باید که او را فزونی دهد.

۳. جمعه، ۸. همانا مرگی که از آن می‌گریزید، با شما دیدار می‌کند؛ سپس به سوی دانای نهران و آشکار باز گردانده می‌شوید.

۴. نهج البلاغه، کلمه قصار ۷۱. چون خیزد کمال گیرد، گفتار نقصان می‌پذیرد.

۵. اصول کافی، ج ۱، ۱۲۴. هر که معرفت دارد، معرفت، او را به کردار رهبری کند و هر که کرداری ندارد، معرفتی ندارد.

درس نوزدهم

معتلات (۱) مثال

از آنجا که در کلمه‌های معتل، حرف عله وجود دارد، این کلمات نمی‌توانند مانند کلمات سالم صرف شوند؛ به همین جهت باید آنها را با قواعد دیگری به نام **قواعد اعلال** درمان کرد.

به عبارت دیگر، حرف عله در بعضی از موارد به جهت ایجاد سبکی و **سهولت در تلفظ**، تغییر می‌کند که این تغییر را اعلال می‌گویند.

□ تغییر، گاهی به قلب کردن حرف عله است؛ مانند:

تغییر «قَوْل» به «قَالَ» که به آن اعلال «**قلبی**» گویند.

□ تغییر، گاهی به ساکن کردن حرف عله است؛ مانند:

تغییر «يَقُولُ» به «يَقُولُ» که به آن اعلال «**سکونی**» گویند.

□ تغییر، گاهی به حذف حرف عله است؛ مانند:

تغییر «لَيَدْعُو» به «لَيَدْعُ» که به آن اعلال «**حذفی**» گویند.

در این کتاب، به ترتیب به بیان قواعد اعلالِ مثال، اجوف و سپس ناقص و لفیف می‌پردازیم.

قواعد مثال (معتل الفاء)

قاعده (۱): مضارع مثال واوی، اگر بر وزن «يَفْعِلُ» باشد، «واو» آن حذف

می شود؛ مانند:

وَجَدَ ← يَوْجِدُ ← يَجِدُ، لَيَجِدُ، جَدَّ
وَلَدَ ← يَوْلِدُ ← يَلِدُ، لَيَلِدُ، لَدَّ

این قاعده در چند فعل مضارع بر وزن «يَفْعَلُ» نیز جاری است؛ مانند:

وَسَعَ (گسترده) ← يَوْسَعُ ← يَسَعُ، لَيَسَعُ، سَعَ
وَضَعَ (قرار داد) ← يَوْضَعُ ← يَضَعُ، لَيَضَعُ، ضَعَ
وَدَعَ (رها کرد) ← يَوْدَعُ ← يَدَعُ، لَيَدَعُ، دَعَ
وَهَبَ (بخشید) ← يَوْهَبُ ← يَهَبُ، لَيَهَبُ، هَبَ
وَذَرَ (وا گذاشت) ← يَوْذَرُ ← يَذَرُ، لَيَذَرُ، ذَرَ

* نکته:

قاعده شماره (۱) در مضارع مجهول و امر مجهول جاری نمی شود؛ مانند:

وَجَدَ ← يَوْجَدُ ← لَيُوجَدُ وَصَلَ ← يُوْصَلُ ← لَيُوصَلُ

قاعده (۲): واو ساکن ماقبل مکسور، قلب به «ياء».

و ياء ساکن ماقبل مضموم، قلب به «واو» می شود؛ مانند:

إِوْجَدَ ← إِيجَادَ إِوْرَادَ ← إِيرَادَ مَوْزَانَ ← مِيرَانَ
يُوقِنُ ← يُوْاقِنُ يُوسِرُ ← يُوْسِرُ أَيْمَنُ ← أُوْمَنُ

○ نمونه صرف مثال واوی از فعل «وَعَدَ»

ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر معلوم
وَعَدَ	وُعِدَ	يَعِدُ	يُوعَدُ	لِيَعِدْ
وَعَدَهُ دَاد	وَعَدَهُ دَادَهْ شَد	وَعَدَهُ مِي دَهْد	وَعَدَهُ دَادَهْ مِي شُود	وَعَدَهُ بَدَهْد
وَعَدَا	وُعِدَا	يَعِدَانِ	يُوعَدَانِ	لِيَعِدَا
وَعَدُوا	وُعِدُوا	يَعِدُونَ	يُوعَدُونَ	لِيَعِدُوا
وَعَدْتُ	وُعِدْتُ	تَعِدُ	تُوعَدُ	لِتَعِدْ
وَعَدْتَا	وُعِدْتَا	تَعِدَانِ	تُوعَدَانِ	لِتَعِدَا
وَعَدْنَ	وُعِدْنَ	يَعِدْنَ	يُوعَدْنَ	لِيَعِدْنَ
وَعَدْتُ	وُعِدْتُ	تَعِدُ	تُوعَدُ	عِدْ
وَعَدْتُمَا	وُعِدْتُمَا	تَعِدَانِ	تُوعَدَانِ	عِدَا
وَعَدْتُمْ	وُعِدْتُمْ	تَعِدُونَ	تُوعَدُونَ	عِدُوا
وَعَدْتُ	وُعِدْتُ	تَعِدِينَ	تُوعَدِينَ	عِدِي
وَعَدْتُمَا	وُعِدْتُمَا	تَعِدَانِ	تُوعَدَانِ	عِدَا
وَعَدْتُنَّ	وُعِدْتُنَّ	تَعِدْنَ	تُوعَدْنَ	عِدْنَ
وَعَدْتُ	وُعِدْتُ	أَعِدُ	أُوعَدُ	لِأَعِدْ
وَعَدْنَا	وُعِدْنَا	نَعِدُ	نُوعَدُ	لِنَعِدْ

○ نمونه صرف مثال یائی از فعل «يَمَنَ»^۱

ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر معلوم
يَمَنَ	يُمِنَ	يَمْنُ	يُؤْمَنُ	لِيَمْنُ
مبارک گرداند	مبارک گردانیده شد	مبارک می گرداند	مبارک گردانده می شود	باید مبارک گرداند
يَمَنَّا	يُمِنَّا	يَمْنَانِ	يُؤْمَنَانِ	لِيَمْنَنَا
يَمْنُوا	يُمِنُوا	يَمْنُونَ	يُؤْمِنُونَ	لِيَمْنُوا
يَمْنَتْ	يُمْنَتْ	تَمْنُ	تُؤْمَنُ	لِتَمْنُ
يَمْنَتَا	يُمْنَتَا	تَمْنَانِ	تُؤْمَنَانِ	لِتَمْنَنَا
يَمْنٌ	يُمْنٌ	يَمْنٌ	يُؤْمَنٌ	لِيَمْنٌ
يَمْنَتَ	يُمْنَتَ	تَمْنُ	تُؤْمَنُ	أَوْمْنُ
يَمْنُمَا	يُمْنُمَا	تَمْنَانِ	تُؤْمَنَانِ	أَوْمْنَا
يَمْنُكُمْ	يُمْنُكُمْ	تَمْنُونَ	تُؤْمِنُونَ	أَوْمْنُوا
يَمْنِتَ	يُمْنِتَ	تَمْنِيْنَ	تُؤْمِنِيْنَ	أَوْمْنِيْ
يَمْنُكُمَا	يُمْنُكُمَا	تَمْنَانِ	تُؤْمَنَانِ	أَوْمْنَا
يَمْنُكُمْ	يُمْنُكُمْ	تَمْنٌ	تُؤْمَنٌ	أَوْمْنٌ
يَمْنْتُ	يُمْنْتُ	أَيْمُنُ	أَوْمْنُ	لَأَيْمُنُ
يَمْنًا	يُمْنًا	نَيْمُنُ	نُؤْمَنُ	لِنَيْمُنُ

۱. يَمَنَ اللهُ فَلَانًا: خدا فلانی را با برکت قرار داد. خدا فلانی را مبارک گرداند. (المنجد، ماده یمَن).

نقل فعل مثال «معتل الفاء» به بابهای مشهور ثلاثی مزید

نام باب	ثلاثی مجرد	ماضی	مضارع	امر حاضر	مصدر
إِفْعَال	وَضَحَ	أَوْضَحَ	يُوضِحُ	أَوْضِحْ	إِضْاح
تَفْعِيل	وَحَدَّ	وَحَدَّ	يُوحِدُ	وَحِّدْ	تَوْحِيد
مُفَاعَلَة	وَزَنَ	وَارَنَ	يُوزِنُ	وَارِنْ	مُؤَاوَنَة
تَفْعُل	وَرِمَ	تَوَرَّمَ	يَتَوَرَّمُ	تَوَرَّمْ	تَوَرُّم
اِفْتِعَال	وَجَلَ	إِتَجَلَ	يَتَجَلُّ	إِتَجَلْ	إِتْجَال
تَفَاعُل	وَعَدَ	تَوَاعَدَ	يَتَوَاعَدُ	تَوَاعَدْ	تَوَاعُد
اِسْتِفْعَال	وَصَلَ	اِسْتَوْصَلَ	يَسْتَوْصِلُ	اِسْتَوْصِلْ	اِسْتِصَال

پرسش و تمرین

۱. عَله و اعلال در لغت به چه معناست؟
 ۲. معنای اصطلاحی اعلال چیست و اجرای قواعد آن چه فایده‌ای دارد؟
 ۳. اعلال سکونی، قلبی و حذفی را با ذکر مثال، توضیح دهید.
 ۴. قاعده اول اعلال را با ذکر دو مثال بنویسید.
 ۵. آیا قاعده اول بر فعلهایی که مضارع آنها بر وزن «يُفْعَلُ» است، اجرا می‌شود؟
 ۶. صیغه اول مضارع و امر حاضر فعلهای معتل الفاء (مثال) ذیل را بنویسید.
- وَكَلَّ — يَسَرَّ — وَصَلَ — وَزَنَ —
وَدَعَ — وَضَعَ — وَهَبَ — وَدَّرَ —
۷. امر حاضر وَلَدَ — را صرف کنید.

۸. افعال مشخص شده در آیات و روایات ذیل، معتل الفاء (مثال) و مضاعف می‌باشند، باب، ریشه و

صیغه و قاعده اجرا شده بر آنها را (در صورت جاری شدن قاعده) بنویسید.

۱. القرآن الکریم: یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا.^۱

۲. القرآن الکریم: وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ.^۲

۳. القرآن الکریم: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ.^۳

۴. القرآن الکریم: تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ * وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ.^۴

۵. القرآن الکریم: تِلْكَ الْجَنَّةُ نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا.^۵

۶. الإمام علیؑ: لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يُغْفَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ.^۶

۷. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ.^۷

۱. آل عمران ۳۰. روزی که هر کسی، هر کار نیکی که کرده (حاضر) می‌یابد.

۲. اعراف، ۱۷. و بیشترشان را سپاسگزار نمی‌یابی. ۳. اخلاص، ۳. نه زاده است و نه زاده شده است.

۴. قیامت، ۲۰ و ۲۱. جهان (شتابان) زود گذر را دوست می‌دارید و آن جهان را رها می‌کنید.

۵. مریم، ۶۳. آن بهشتی است که به هر کسی از بندگانمان که پرهیزگار باشد به میراث دهیم.

۶. نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۹۰. اگر خداوند از نافرمانی خود بیم نمی‌داد، واجب بود به شکرانه نعمت‌هایش نافرمانی نشود.

۷. تحف العقول، ص ۵۷. با خویشاوندان‌تان صله رحم کنید؛ اگر چه به یک سلام کردن باشد.

درس بیستم

معتلات (۲) اجوف

فعل معتل العین یا اجوف بر دو قسم است:
اجوف واوی، مانند: قَوْل و اجوف یایی، مانند: بَيْع

قواعد اعلال اجوف

بر کلمات اجوف، قواعد ذیل جاری می شوند:

قاعده (۳): واو و یاء مکسور یا مضموم که ماقبل آنها فتحه نباشد، بعد از سلب حرکت ماقبل، حرکتشان به ماقبل داده می شود؛ مانند:

قَوْل ← قَوْلُ بَيْع ← بَيْعُ

نکته ۱: این قاعده در مورد «خَوْف» که ماقبل آن فتحه است جاری نمی شود.

نکته ۲: طبق قاعده (۲) «قَوْل» می شود ← قِیلَ

قاعده (۴): واو و یاء متحرک، اگر عین الفعل کلمه واقع شوند و ماقبلشان حرف صحیح و ساکن باشد، حرکتشان به ماقبل داده می شود؛ مانند:

يَقُولُ ← يَقُولُ يَخَوْفُ ← يَخَوْفُ
يَبِيعُ ← يَبِيعُ يَقُولُ ← يَقُولُ

قاعده (۵): واو و یاء متحرک ماقبل مفتوح، قلب به «الف» می شود؛ مانند:

قَوْلَ ← قَالَ بَيْعَ ← بَاعَ خَوْفَ ← خَافَ

* نکته:

این قواعد در صورتی که واو و یاء در موضع حرکت باشد، یعنی متحرک بوده و به جهت قواعد اعلال سکونی، ساکن شده باشد نیز جاری می شود؛ مانند:

يَخَوْفُ ← قاعدة (۴) ← يَخَوْفُ ← قاعدة (۵) ← يَخَافُ
يَبِيعُ ← قاعدة (۴) ← يَبِيعُ ← قاعدة (۵) ← يُبَاعُ

قاعدة (۶): حرف عله ساکن اگر کنار ساکن دیگری قرارگیرد، حذف می شود؛

مانند:

يَقُولُ ← امر به لام ← لَيَقُولُ ← قاعدة (۶) ← لَيَقُولُ
تَقُولُ ← امر حاضر ← قُولُ ← قاعدة (۶) ← قُلْ
يَبِيعُ ← امر به لام ← لَيَبِيعُ ← قاعدة (۶) ← لَيَبِيعُ
تَبِيعُ ← امر حاضر ← يَبِيعُ ← قاعدة (۶) ← بَعْ

* نکته

اگر مضارع اجوف بر وزن «يَفْعُلُ» باشد، فاء الفعل ماضی معلوم آن از صیغه (۶) تا آخر، «مضموم»، و اگر بر وزن «يَفْعِلُ» یا «يَفْعَلُ» باشد، فاء الفعل آن مکسور می گردد؛ مانند:

قَالَ ← قَالَ، قَالَا.... ← صيغة (۶) ← قَالَنَ ← قُلْنَ
بَاعَ ← بَاعَ، بَاعَا.... ← صيغة (۶) ← بَاعَنَ ← بَعْنَ
خَافَ ← خَافَ، خَافَا.... ← صيغة (۶) ← خَافَنَ ← خَفْنَ

* توجه:

حروف مَدِّي «ا، ای و او» ساکن هستند.

نمونه صرف اجوف واوی: «قَالَ»

ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر معلوم
قَالَ ^۱	قِيلَ ^۳	يَقُولُ ^۵	يُقَالُ ^۷	لِيَقُلْ ^۹
گفت	گفته شد	می گوید	گفته می شود	باید بگوید
قَالَ	قِيلَا	يَقُولَانِ	يُقَالَانِ	لِيَقُولَا
قالوا	قِيلُوا	يَقُولُونَ	يُقَالُونَ	لِيَقُولُوا
قَالَتْ	قِيلَتْ	تَقُولُ	تُقَالُ	لِتَقُلْ
قالتا	قِيلَتَا	تَقُولَانِ	تُقَالَانِ	لِتَقُولَا
قُلْنَ ^۲	قِلْنَ ^۴	يَقُلْنَ ^۶	يُقَلْنَ ^۸	لِيَقُلْنَ
قُلْت	قِلْت	تَقُولُ	تُقَالُ	قُلْ ^{۱۰}
قُلْتُمَا	قِلْتُمَا	تَقُولَانِ	تُقَالَانِ	قُولَا
قُلْتُمْ	قِلْتُمْ	تَقُولُونَ	تُقَالُونَ	قُولُوا
قُلْتِ	قِلْتِ	تَقُولِينَ	تُقَالِينَ	قُولِي
قُلْتُمَا	قِلْتُمَا	تَقُولَانِ	تُقَالَانِ	قُولَا
قُلْتُنَّ	قِلْتُنَّ	تَقُلْنَ	تُقَلْنَ	قُلْنَ
قُلْتُ	قِلْتُ	أَقُولُ	أُقَالُ	لِأَقُلْ
قُلْنَا	قِلْنَا	نَقُولُ	نُقَالُ	لِنَقُلْ

۱. قَوْل ← قَالَ.

۲. قُلْنَ در اصل قَالْنَ بوده که پس از اجرای قاعده (۶) ← قُلْنَ طبق نکته قاعده (۶) ← قُلْنَ شده است.

۳. قَوْل ← قَوْل ← قِيلَ.

۴. قِيلْنَ ← قُلْنَ، البته قُلْنَ هم خوانده شده.

۵. يَقُولُ ← يَقُولُ.

۶. يَقُولُن ← يَقُولُن ← يَقُلْنَ.

۷. يَقُولُ ← يَقُولُ ← يَقَالُ.

۸. يَقُولُن ← يَقُولُن ← يَقُلْنَ.

۹. لِيَقُولُ ← لِيَقُولُ.

۱۰. تَقُولُ ← تَقُولُ ← قَوْل ← قُلْ.

نمونه صرف اجوف یایی: «بَاعَ»

ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر معلوم
بَاعَ ^۱	بِيعَ ^۳	يَبِيعُ ^۵	يُبَاعُ ^۷	لِيبِعْ ^۹
خَرِید	خریده شد	می خرد	خریده می شود	باید بخرد
بَاعَا	بِيعَا	يَبِيعَانِ	يُبَاعَانِ	لِيبِعَا
بَاعُوا	بِيعُوا	يَبِيعُونَ	يُبَاعُونَ	لِيبِعُوا
بَاعَتْ	بِيعَتْ	تَبِيعُ	تُبَاعُ	لِتَبِعْ
باعَتَا	بِيعَتَا	تَبِيعَانِ	تُبَاعَانِ	لِتَبِعَا
بِغَنَ ^۲	بُغِنَ ^۴	يَبِغِنُ ^۶	يُبَغِنُ ^۸	لِيبِغِنَ
بِغَتْ	بُغِتْ	تَبِيعُ	تُبَاعُ	بِغْ ^{۱۰}
بِغْتُمَا	بُغْتُمَا	تَبِيعَانِ	تُبَاعَانِ	بِيعَا
بِغْتُمْ	بُغْتُمْ	تَبِيعُونَ	تُبَاعُونَ	بِيعُوا
بِغِتْ	بُغِتْ	تَبِيعِينَ	تُبَاعِينَ	بِيعِي
بِغْتُمَا	بُغْتُمَا	تَبِيعَانِ	تُبَاعَانِ	بِيعَا
بِغْتُنَّ	بُغْتُنَّ	تَبِغْنَ	تُبَغْنَ	بِغْنَ
بِغْتُ	بُغْتُ	أَبِيعُ	أُبَاعُ	لَأَبِغْ
بِغْنَا	بُغْنَا	نَبِيعُ	نُبَاعُ	لِنَبِيعْ

۱. يَبِيعُ ← باع.
۲. بِغِنَ در اصل بَاغِنَ بوده ← بِغِنَ طبق نکته قاعده.
۳. (۶) ← بِغِنَ.
۴. يَبِغِنُ ← بِغِنَ.
۵. يَبِيعُ ← باع.
۶. يَبِغِنُ ← بِغِنَ.
۷. يَبِيعُ ← باع.
۸. يَبِغِنُ ← بِغِنَ.
۹. لِنَبِيعْ ← باع.
۱۰. نَبِيعُ ← باع.

پرسش و تمرین

۱. قاعده (۳) را با ذکر دو مثال بنویسید.
۲. در چه صورت حرکت عین الفعل در اجوف، به ما قبل داده می‌شود؟ یک مثال بزنید.
۳. در صورتی که عین الفعل مضارع اجوف، مضموم باشد، در ماضی آن از صیغه شش به بعد چه تغییری حاصل می‌شود؟
۴. ماضی فعل (قَالَ) و (كَانَ) را صرف کنید.
۵. اگر عین الفعل مضارع اجوف، مکسور و یا مفتوح باشد، در صیغه شش به بعد ماضی آن، چه تغییری حاصل می‌شود؟
۶. شش صیغه امر حاضر فعلهای ذیل را صرف کنید.
 قَالَ ُ كَانَ ُ بَاعَ ِ خَافَ َ
۷. شماره قواعدی را که بر افعال اجوف ذیل جاری شده‌است، بنویسید:
 قِيلَ قَالُوا قُلْتُ قِلْتُ يُقْلَنُ قُلْ
 بُعِنَ بُعِنَ أُبِيعُ يُبَاعُ لِيَبَعَ
۸. صیغه اول مضارع معلوم و مجهول و امر به لام معلوم و مجهول فعلهای ذیل را بنویسید.
 صَادَ ِ أَقَامَ
۹. صیغه اول ماضی و مضارع فعل، عَوَدَ َ را از بابهایی که در جدول خواسته شده بنویسید.

باب ←	افعال	تفعیل	انفعال	استفعال	افتعال	تفعّل
ماضی ←	أَعَادَ					
مضارع ←	يُعِيدُ					

۱۰. کدامیک از قواعد هفت گانه اعلال، در فعلهای مشخص شده در آیات و روایات ذیل جاری

شده است؟

۱. القرآن الکریم: هُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ.^۱
۲. القرآن الکریم: يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ * قُمْ أَلَيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا.^۲
۳. القرآن الکریم: وَسَيَقَى الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ.^۳
۴. القرآن الکریم: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا لَا تَخْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.^۴
۵. الإمام علیؑ: أَكْبَرُ الْغَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ.^۵
۶. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ.^۶

۱. مؤمنون، ۸۸ او از عذاب زنده می‌دهد و بر او زنده ندهند.

۲. مزمل، ۱-۴ ای جامه به خود پیچیده * شب را مگر اندکی (به نماز) برخیز * نیمی از آن، یا اندکی از آن (نیمه) را بپاک (تا به ثلث رسد) * یا بر آن بیفزای (تا به ثلث رسد) و قرآن را شمرده و آرام (واضح و با درنگ) بخوان.

۳. زمر، ۷۳ و آنان که از پروردگار خویش پروا کرده‌اند، گروه گروه به بهشت برده می‌شوند. تا آنگاه که بدانجا (بهشت) رسند و درهایش گشوده باشد، و نگهبانان آن ایشان را گویند: سلام بر شما! خوش باشید (پاک باشید) پس به بهشت درآیید (و در آن) جاودانه باشید.

۴. فصلت، ۳۰. همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. آنگاه (بر آن) پایداری کردند، فرشتگان بر آنان فرو می‌آیند (و گویند) مترسید و اندوهگین مباشید و شمارا به آن بهشتی که نوید داده می‌شدید، بشارت باد.

۵. نهج البلاغه، کلمه قصار ۳۵۳. بزرگترین عیب آن است که چیزی را زشت انگاری که خود به همانند آن گرفتاری.

۶. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۴۶۵. هرگاه مرگ جوینده دانش در حالی فرا رسد که او بر این حال (طلب دانش)

درس بیست و یکم

معنات (۳)

ناقص

فعل معتل اللام یا ناقص بر دو قسم است:
ناقص واوی، مانند: دَعَوَ، ناقص یایی، مانند: رَمَى.

قواعد اعلال ناقص

بر کلمات ناقص، قواعد ذیل جاری می شود:

قاعده (۷): در ناقص واوی، اگر ماقبلِ واو، مکسور باشد، «واو» به «یاء» تبدیل می شود؛ مانند:

رَضِيَ ← رَضِيَ دَعَوَ ← دُعِيَ

قاعده (۸): «واو» مضموم ماقبل مضموم و نیز «یاء» مضموم ماقبل مکسور، اگر در آخر مضارع ناقص قرار گیرند، ضمه آنها حذف می شود؛ مانند:

يَدْعُو ← يَدْعُو يَرْمِي ← يَرْمِي

قاعده (۹): در ناقص واوی، اگر «واو» حرف چهارم یا بعد از آن بوده، ماقبل آن مفتوح باشد، به «یاء» تبدیل می شود؛ مانند:

يَدْعُو ← يَدْعِي قاعده (۵) ← يَدْعِي

قاعده (۱۰): در آخر صیغه‌های (۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴) فعل ناقص، حرف عله

در حالت **جزم** حذف می‌شود؛ مانند:

مضارع مجزوم يَدْعُو ← لَمْ يَدْعُ (۱) لَمْ تَدْعُ (۴) لَمْ تَدْعُ (۷)

لَمْ أَدْعُ (۱۳) لَمْ نَدْعُ (۱۴)

مضارع مجزوم يَزِمِي ← لِيَزِمَ (۱) لِيَزِمَ (۴) إِزِمَ (۷)

لَاْزِمَ (۱۳) لِيَزِمَ (۱۴)

مضارع مجزوم يَرْضَى ← لِيَرْضَ (۱) لِيَرْضَ (۴) إَرْضَ (۷)

لَمْ أَرْضَ (۱۳) لَمْ نَرْضَ (۱۴)

*** توجه:** قواعد مذکور در فعلهای مجهول و فعلهای «مزید» ناقص نیز باید

رعایت شوند؛ مانند:

رَضِيَ (باب افعال): أَرْضِي ← أَرْضِي مضارع ← يُرَضِي ← يُرَضِي امر حاضر ←

أَرْضِي ← أَرْضِ

زَكَو (در باب تفعیل): زَكَّوْ ← زَكَّيْ ← زَكَّيْ مضارع ← يُزَكِّي ← يُزَكِّي امر حاضر ←

يُزَكِّي ← يُزَكِّي لام ← يُزَكِّي ← يُزَكِّ

لفيف

لفيف، کلمه‌ای است که در حروف اصلی آن، دو حرف عله باشد و بر دو قسم

است: مقرون، مفروق.

مقرون، آن است که دو حرف عله در کنار هم باشند؛ مانند: طَوَّى (پیچاند).

مفروق، آن است که دو حرف عله از هم جدا باشند؛ مانند: وَقَّى (نگه داشت).

*** توجه**

۱. لفيف مقرون، مانند ناقص صرف می‌شود؛ زیرا در لفيف مقرون فرض

می‌شود که عین الفعل، حرف عله نیست.

● نمونه صرف لفیف مقرون از فعل (طَوَى: پیچاند) با ذکر شماره قواعد:

ماضی معلوم	مضارع معلوم	امر حاضر	جحد	نهی	ماضی مجهول	مضارع مجهول
طَوَى (۵)	يَطْوِي (۸)	اِطْوِ (۱۰)	لَمْ يَطْوِ (۱۰)	لَا يَطْوِ (۱۰)	طَوِيَ —	يُطْوَى (۵)

۲. صرف لفیف مفروق با رعایت قواعد «مثال» و «ناقص» امکان پذیر است؛ زیرا لفیف مفروق، هم مثال است و هم ناقص.

● نمونه صرف لفیف مفروق از فعل (وَقَى: نگه داشت)

ماضی معلوم	مضارع معلوم	امر حاضر	جحد	نهی	ماضی مجهول	مضارع مجهول
وَقَى (۵)	يَقِي (۸)، (۱۱)	قِ (۱۰)	لَمْ يَقِ (۱۰)	لَا يَقِ (۱۰)	وَقِيَ —	يُوقَى (۵)

○ توضیح:

۱. «يَقِي» در اصل «يُوقِي» بوده که طبق قاعده (۱) «واو» آن حذف شده است:

يُوقِي ← يَقِي، و طبق قاعده (۸) ضمه آخرش نیز حذف شده است:

يَقِي ← يَقِي.

۲. «قِ» در اصل «تَقِي» بوده، برای ساختن امر حاضر، حرف مضارعه آن

حذف شده ← قِي، و یاء آخر آن نیز طبق قاعده (۱۰) حذف شده است:

تَقِي ← قِي ← قِ (نگهدار) تَقِي ← قِي ← قِ (وفاکن)

● نمونه صرف ناقص یایی از فعل: رَمَى (پرتاب کرد)

ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر معلوم
رَمَى ^۱	رُمِيَ	يُرْمِي ^۵	يُرْمَى	لِيُرْمِ ^۸
پرتاب کرد	پرتاب شد	پرتاب می‌کند	پرتاب می‌شود	باید پرتاب کند
رَمَى	رُمِيَ	يُرْمِي	يُرْمَى	لِيُرْمِي
رَمَوْا ^۲	رُمُوا ^۴	يُرْمُونَ ^۶	يُرْمَوْنَ ^۷	لِيُرْمُوا
رَمَتْ ^۳	رُمِثَتْ	تُرْمِي	تُرْمَى	لَتُرْمِ
رَمَتَا	رُمِيتَا	تُرْمِيَانِ	تُرْمَانِ	لَتُرْمِيَا
رَمَيْنِ	رُمِينِ	يُرْمِيْنَ	يُرْمَيْنِ	لِيُرْمِيْنَ
رَمِيَتْ	رُمِيتْ	تُرْمِي	تُرْمَى	لَتُرْمِ
رَمِيْتُمَا	رُمِيتُمَا	تُرْمِيَانِ	تُرْمَانِ	لَتُرْمِيَا
رَمِيْتُمْ	رُمِيتُمْ	تُرْمُونَ	تُرْمَوْنَ	لَتُرْمُوا
رَمِيَتْ	رُمِيتْ	تُرْمِيْنَ	تُرْمَيْنِ	لَتُرْمِيْنَ
رَمِيْتُمَا	رُمِيتُمَا	تُرْمِيَانِ	تُرْمَانِ	لَتُرْمِيَا
رَمِيْتُمْ	رُمِيتُمْ	تُرْمُونَ	تُرْمَوْنَ	لَتُرْمُوا
رَمِيَتْ	رُمِيتْ	أُرْمِي	أُرْمَى	لَاُرْمِ
رَمِيْنَا	رُمِينَا	نُرْمِي	نُرْمَى	لَنُرْمِ

۱. رَمَى ← رَمَى.^۵
 ۲. رَمُوا ← رَمُوا.^۵ ← رَمُوا.^۶
 ۳. رَمِثْ ← رَمِثْ.^۵ ← رَمِثْ.^۶
 ۴. رَمُوا ← رَمُوا.^۳ ← رَمُوا.^۶
 ۵. يُرْمِي ← يُرْمِي.^۸
 ۶. يُرْمُونَ ← يُرْمُونَ.^۳ ← يُرْمُونَ.^۶
 ۷. يُرْمَوْنَ ← يُرْمَوْنَ.^۵ ← يُرْمَوْنَ.^۶
 ۸. لِيُرْمِ ← لِيُرْمِ.^{۱۰}

● نمونه صرف ناقص واوی از فعل: دَعَوَ (خواند)

١. دَعُوْ ← دَعَا.
٢. دَعُوْا ← دَعَاوَا
٣. دَعَوْتُ ← دَعَاْتُ
٤. دُعِيَ ← دُعِيَ
٥. دُعِيْوَا ← دُعِيْوَا
٦. دُعُوْنَ ← دُعِيْنَ
٧. يَدْعُوْ ← يَدْعُوْ
٨. يَدْعُوْنَ ← يَدْعُوْنَ
٩. تَدْعُوْنَ ← تَدْعُوْنَ
١٠. يَدْعَى ← يَدْعَى
١١. يَدْعِيْوْنَ ← يَدْعِيْوْنَ
١٢. يَدْعِيْنَ ← يَدْعِيْنَ
١٣. لَيَدْعُوْ ← لَيَدْعُوْ
١٤. تَدْعُوْ ← تَدْعُوْ

● نمونه صرف لفیف مفروق از فعل: وَقَى (نگه داشت)

ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر معلوم
وَقَى	وُقِيَ	يَقِي ٤	يُوقَى	لِيَقِ ٧
نگه داشت	نگه داشته شد	نگه می‌دارد	نگه داشته می‌شود	باید نگاه دارد
وَقَا	وُقَا	يَقِيَانِ	يُوقَا	لِيَقَا
وَقَا ١	وُقَا ٣	يَقُونَ	يُوقُونَ ٥	لِيَقُوا
وَقَتْ ٢	وُقِيتْ	تَقِي	تُوقَى	لِتَقِ
وَقَا	وُقَا	تَقِيَانِ	تُوقَا	لِتَقَا
وَقَيْنَ	وُقِينَ	يَقِينَ	يُوقِينَ	لِيَقِينَ
وَقَيْتْ	وُقِيتْ	تَقِي	تُوقَى	لِتَقِ ٨
وَقَيْتُمَا	وُقِيتُمَا	تَقِيَانِ	تُوقَا	لِتَقَا
وَقَيْتُمْ	وُقِيتُمْ	تَقُونَ	تُوقُونَ	لِتَقُوا
وَقَيْتِ	وُقِيتِ	تَقِينَ	تُوقِينَ ٦	لِتَقِي
وَقَيْتُمَا	وُقِيتُمَا	تَقِيَانِ	تُوقَا	لِتَقَا
وَقَيْتُنَّ	وُقِيتُنَّ	تَقِينَ	تُوقِينَ	لِتَقِينَ
وَقَيْتُ	وُقِيتُ	أَقِي	أُوقَى	لِأَقِ
وَقَيْنَا	وُقِينَا	نَقِي	نُوقَى	لِنَقِ

٥. يُوقُونَ ← يُوقَاوْنَ ← يُوقُونَ.

٦. تُوقِينَ ← تُوقَايْنَ ← تُوقِينَ.

٧. لِيَقِي ← لِيَقِ

٨. نَقِي ← امر حاضر قِي ← قِ.

١. وَقَا ← وَقَاوَا ← وَقَا.

٢. وَقَيْتْ ← وَقَاتْ ← وَقَتْ.

٣. وَقُوا ← وَقَاوَا ← وَقُوا.

٤. يَقِي ← يَقِي ← يَقِي.

جدول قواعد ده گانه اعلال

از قواعد ده گانه اعلال، قاعده‌های (۳، ۴ و ۸) مربوط به اعلال سکونی و قاعده‌های (۲، ۵، ۷ و ۹) مربوط به اعلال قلبی و قاعده‌های (۱، ۶ و ۱۰) مربوط به اعلال حذفی است.

شماره قاعده	قاعده	قبل از اعلال	بعد از اعلال	نوع اعلال	موارد کاربرد
۱	مضارع مثال واری اگر بر وزن یَفْعِلْ باشد، «واو» آن حذف می‌شود. مثال واری یَفْعِلْ ← ~~و~~	يُؤْعِدُ يُؤَقِّئُ	يَعِدُ يَقِي	حذفی	مثال واوی، لغیف مفروق
۲	واو ساکن ماقبل مکسور، قلب به «یاء» و یاء ساکن ماقبل مضموم، قلب به «واو» می‌شود. و یاء ساکن ماقبل مکسور، قلب به «یاء» و یاء ساکن ماقبل مضموم، قلب به «واو» می‌شود. و یاء ساکن ماقبل مکسور، قلب به «یاء» و یاء ساکن ماقبل مضموم، قلب به «واو» می‌شود. و یاء ساکن ماقبل مکسور، قلب به «یاء» و یاء ساکن ماقبل مضموم، قلب به «واو» می‌شود.	إِزْجَاد يُتَقِنُ	إِيْجَاد يُوقِنُ	قلبی	مثال، اجوف
۳	واو و یاء مکسور یا مضمومی که ماقبل آنها فتحه نباشد، پس از سلب حرکت ماقبل، حرکتشان به ماقبل داده می‌شود.	قَوْلُ يُبْعِ	قَوْلُ يُبْعِ	سکونی	اجوف
۴	واو و یاء متحرک، اگر عین الفعل کلمه واقع شوند و ماقبل آنها حرف صحیح و ساکن باشد، حرکتشان به ماقبل داده می‌شود.	يَقُولُ يَنْبُعُ يَخُوفُ	يَقُولُ يَنْبُعُ يَخُوفُ	سکونی	اجوف
۵	واو و یاء متحرک ماقبل مفتوح قلب به «الف» می‌شود. و یاء متحرک ماقبل مفتوح قلب به «الف» می‌شود. و یاء متحرک ماقبل مفتوح قلب به «الف» می‌شود. و یاء متحرک ماقبل مفتوح قلب به «الف» می‌شود.	قَوْلُ يَنْبُعُ خَوْفُ دَعَا	قَوْلُ يَنْبُعُ خَوْفُ دَعَا	قلبی	اجوف، ناقص، لغیف

شماره قاعده	قاعده	قبل از اهلال	بعد از اهلال	نوع اهلال	موارد کاربرد
۶	حرف هله ساکن در التقاء ساکنین حذف می‌شود.	قَالَ قَوْل	قُلْنَ قُلْ	حذفی	اجوف، ناقص، لغیف
۷	در ناقص واوی، اگر ماقبل واو، مکسور باشد، واو تبدیل به وِیاء می‌شود. - و - ی	رَضُو دُعُو	رَضِي دُعِي	قلبی	ناقص واوی
۸	واو مضموم ماقبل مضموم و نیز یاء مضموم ماقبل مکسور، اگر در آخر مضارع ناقص قرار گیرند، ضمه آنها حذف می‌شود.	يَذْعُو يَزْمِي	يَذْعُو يَزْمِي	سکونی	ناقص
۹	در ناقص واوی، اگر واو حرف چهارم یا بعد از آن بوده و ماقبل آن مفتوح باشد، تبدیل به یاء می‌گردد.	يَذْعُو	يَذْعُو يَذْعِي	قلبی	ناقص واوی
۱۰	در آخر صیغه‌های (۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴) فعل ناقص، در حالت جزم، حرف هله حذف می‌شود.	لَمْ يَذْعُو لَمْ يَزْمِي لَمْ يَرْضَ لَمْ يَقِي	لَمْ يَذْعُ لَمْ يَزِم لَمْ يَرْضَ لَمْ يَقِي	حذفی	ناقص، لغیف

پرسش و تمرین

۱. معتل به چه کلمه‌ای گفته می‌شود و بر چند قسم است؟ مثال بزنید.
۲. اقسام لقیف را با ذکر مثال نام ببرید.
۳. قاعده (۸) را با یک مثال توضیح دهید.
۴. در چه صورت ضمه واو و یاء فعل ناقص حذف می‌شود؟ دو مثال بزنید.
۵. در حالت جزم، چه تغییری در فعل ناقص پدید می‌آید؟
۶. قواعد دهگانه اعلال را بازبینی و مرور کنید و به پرسشهای ذیل پاسخ دهید.
الف) چه قواعدی اعلال حذفی را بیان می‌کند؟
ب) چه قواعدی اعلال سکونی را بیان می‌کند؟
ج) در چه مواردی «واو» قلب به «یاء» می‌شود؟ قاعده و شماره آن را بنویسید.
د) در چه مواردی «یاء» قلب به «واو» می‌شود؟ قاعده و شماره آن را بنویسید.
ه) در چه مواردی واو و یاء قلب به «الف» می‌شود؟ قاعده و شماره آن را بنویسید.
و) در چه مواردی ضمه و کسره بر واو و یاء ثقیل است و به ماقبل منتقل می‌شود؟
۷. شش صیغه مخاطب ماضی را از فعل (زَمَى) صرف کنید.
۸. شش صیغه امر حاضر فعلهای (زَمَى، دَعَوَ و وَقَى) را صرف کنید.
۹. صیغه (۱ و ۷) مضارع استفهامی، مضارع مجزوم به لاء نهی و امر معلوم فعلهای ذیل را بنویسید.

عَصَى — عَطَا — عَقَا — عَلَا

۱۰. در فعلهای مشخص شده در آیات و روایات ذیل، نوع معتل (مثال، اجوف، ناقص و یا لقیف) را تعیین کرده، بگویید چه قاعده‌ای بر آنها (در صورت جاری شدن) اجرا شده است؟

۱. القرآن الکریم: قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى
۲. القرآن الکریم: أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ^۲
۳. القرآن الکریم: وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

۱. طه، ۵۰. گفت پروردگار ماکسی است که به هر چیزی آفرینش (خاص) آن را داد و سپس هدایت کرد.

۲. فصلت، ۵۳. آیا این بس نیست که پروردگار تو بر هر چیزی گواه (و آگاه) است.

وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا^۱

۴. القرآن الکریم: سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۲

۵. القرآن الکریم: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۳

۶. القرآن الکریم: وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَاشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^۴

۷. الإمام الصادق (علیه السلام): مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَاجْتَهَدَ فِيهَا فَأَجْرِي اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ قَضَاءَهَا، كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً وَأَعْتَكافَ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَصِيَامَهُمَا وَإِنْ اجْتَهَدَ فِيهَا وَلَمْ يُجِرِ اللَّهُ قَضَاءَهَا عَلَى يَدَيْهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً^۵

۸. الإمام علي (علیه السلام): أَرَى بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ، وَرَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ^۶

۱. احزاب، ۴۸. و از کافران و منافقان فرمان مبر و رنج و آزارشان را (که به تو رسید) رها کن و بر خدا توکل کن، و خدا کارسازی بسنده است.

۲. همان، ۶۲. سُنَّتِ خداست درباره کسانی که پیش از این گذشتند، و در سُنَّتِ خدا هرگز دگرگونی نمی یابی.
۳. همان، ۵۶. همانا خدای و فرشتگان او بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود بفرستید (یعنی بگوئید: اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ) و به او سلامی درخور و شایسته گوئید (یا فرمان او را چنانکه شایسته است گردن نهید).

۴. کهف، ۲۸. و خودت را با کسانی شکیبا بدار که پروردگارشان را بامداد و شبانگاه می خوانند و (ذات یا خشنودی) او را می خواهند و دیسگانت از آنان برنگردد (از آن رو) که آرایش زندگانی این جهانی بخواهی.

۵. اصول کافی، کتاب ۵، حدیث ۷. هر که در انجام حاجت برادر مؤمنش بکوشد و برای آن تلاش کند و خدا به دست او آن را برآورده سازد، خدای عز و جل برایش ثواب یک حج و یک عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام، و روزه آنها را بنویسد و اگر در انجام آن بکوشد و خدا آن را به دست وی روان نکند، برای او ثواب یک حج و یک عمره بنویسد.

۶. نهج البلاغه، کلمه قصار ۲. آن که طمع را شعار خود گرداند، خود را خُرد نمایاند و آن که راز خوشبختی خویش بر هر کس بگشاید، خویش را خوار کرده، و آن که زبانش را بر خود فرمانروا سازد، خود را از بها انداخته است.

۱۱. پاسخ صحیح را با علامت (✓) مشخص کنید.

۱. صَرْف، در لغت به چه معناست؟

- ☐ الف) جهت دادن ☐ ب) تغییر دادن
☐ ج) مسلط شدن ☐ د) خوردن

۲. «تَمْ» نشانه چیست؟

- ☐ الف) نشانه فاعل جمع مذکر غایب فعل مضارع
☐ ب) نشانه فاعل جمع مذکر غایب فعل ماضی
☐ ج) نشانه فاعل جمع مذکر مخاطب فعل ماضی
☐ د) نشانه فاعل جمع مؤنث مخاطب فعل ماضی

۳. (تَصَرُّنَ) چه صیغه‌ای است؟

- ☐ الف) مفرد مذکر غایب ☐ ب) تثنیه مؤنث مخاطب
☐ ج) جمع مذکر مخاطب ☐ د) جمع مؤنث غایب

۴. در آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ»^۱، چند فعل ماضی وجود دارد؟

- ☐ الف) چهار فعل ☐ ب) سه فعل
☐ ج) یک فعل ☐ د) دو فعل

۵. (أَضْرَبَ) چه صیغه‌ای است؟

- ☐ الف) مفرد مذکر غایب ☐ ب) جمع مؤنث مخاطب
☐ ج) متکلم وحده ☐ د) تثنیه مؤنث مخاطب

۶. کدام گزینه، مفرد مؤنث مخاطب است؟

- ☐ الف) يَضْرِبُونَ ☐ ب) تَضْرِبْنَ
☐ ج) يَضْرِبُ ☐ د) تَضْرِبِينَ

۷. کدام پاسخ، آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ... لَا دَعَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»^۱ را کامل می‌کند؟

الف) أَسْجُدِي ☐ ب) أَسْجُدْ ☐

ج) أَسْجُدَا ☐ د) أَسْجُدُوا ☐

۸. عملی «أَنْ نَاصِبِهِ» بر سر فعل مضارع، شبیه عمل کدام گزینه است؟

الف) لَمْ ☐ ب) مَا ☐

ج) لَنْ ☐ د) لَا ☐

۹. وزن (فَعَلَ) در مضارع دارای وزن است.

الف) لَمْ يَنْصُرْ ☐ ب) لَا يَنْصُرُ ☐

ج) لَا يَنْصُرْ ☐ د) لَيَنْصُرْ ☐

۱۰. وزن (فَعَلَ) در مضارع دارای ... وزن است.

الف) دو ☐ ب) سه ☐

ج) یک ☐ د) چهار ☐

۱۱. کلمه (إِحْسَان) مصدر کدام باب است؟

الف) انفعال ☐ ب) افتعال ☐

ج) إفعال ☐ د) انفعال ☐

۱۲. باب و شماره صیغه فعل (نُزِّلَتْ) چیست؟

الف) باب انفعال، دو ☐ ب) باب تفعیل، سه ☐

ج) باب تفعیل، چهار ☐ د) باب إفعال، چهار ☐

۱۳. باب و شماره صیغه فعل (قَاتَلُوا) چیست؟

الف) باب فَعَلَ ُ دو ☐ ب) باب تفاعل، نُه ☐

ج) باب تفعیل، سه ☐ د) باب مفاعله، سه ☐

۱۴. معنای مشهور باب مفاعله ... است.

- ☐ الف طلب ☐ ب) مشارکت
☐ ج) مطاوعه ☐ د) الف و ب

۱۵. ماضی باب (إِغْيَالًا) عبارت است از:

- ☐ الف) إَغْيَلَّ ☐ ب) إَغْيَلَّ
☐ ج) إَغْيَالُ ☐ د) إَغْيَلْ

۱۶. باب و ریشه (يَسْتَمِعُونَ) چیست؟

- ☐ الف) استفعال، تمع ☐ ب) افتعال، سمع
☐ ج) استفعال، سمع ☐ د) انفعال، سمع

۱۷. کلمه (تَقْعُلُ) چگونه مصدری است؟

- ☐ الف) ثلاثی مزید ☐ ب) رباعی مزید
☐ ج) رباعی مجرد ☐ د) ثلاثی مجرد

۱۸. نوع فعل و شماره صیغه (إِزْكِي) چیست؟

- ☐ الف) مضارع، سه ☐ ب) امر حاضر، شش
☐ ج) امر غایب، چهار ☐ د) امر حاضر، چهار

۱۹. رباعی مجرد فعل (لِيَقْشَعِرْ) چیست؟

- ☐ الف) يَقْشَعِرُ ☐ ب) قَشَعَرَ
☐ ج) إِقْشَعَرَ ☐ د) قَشَرَ

۲۰. کدام گزینه، فعل مجهول است؟

- ☐ الف) يُخْسِنُ ☐ ب) يَخْسُنُ
☐ ج) يُخْسِنُ ☐ د) يُخْسِنُ

۲۱. کدام گزینه ترجمه آیه «يُعْرِضُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ»^۱ است؟

- ☐ الف) بزهکاران با چهره ظاهر می‌شوند.
☐ ب) باید بزهکاران را با صورتها بشناسند.
☐ ج) بزهکاران با چهره (سیاه)شان شناخته می‌شوند.
☐ د) الف و ب

۲۲. فعل (وَقَى) از کدام قسم معتلات است؟

- ☐ الف) مثال ☐ ب) لفیف مفروق
☐ ج) لفیف مقرون ☐ د) ناقص یایی

۲۳. باب و شماره صیغه (أَحْسَنُوا) چیست؟

- ☐ الف) باب انفعال، دو ☐ ب) باب افعال، سه
☐ ج) باب تَفَعُّل، شش ☐ د) باب افعال، پنج

۲۴. کدام فعل، جحد باب افعال است؟

- ☐ الف) لَا يُزْضِ ☐ ب) لَمْ يَزْضِ
☐ ج) لَمَّا يُزْضِي ☐ د) لَمْ يُزْضِ

۲۵. (ق) چه نوع فعلی است؟

- ☐ الف) مضارع ☐ ب) ماضی
☐ ج) امر غایب ☐ د) امر حاضر

روش تجزیه فعل

پس از آشنایی اجمالی با کلیات علم صرف (بخش فعل) مناسب است، به «تجزیه فعل» بپردازیم.

تجزیه، در لغت به معنی جزء به جزء کردن است، و در اصطلاح به جدا کردن کلمات یک جمله و تعیین ویژگی‌های صرفی و ساختاری آن گفته می‌شود. بهترین روش برای تجزیه کلمات، استفاده از جدولهای تجزیه است. در این کتاب، جدولی با ده ستون برای تجزیه فعل آورده شده که ویژگیهای مهم و اصلی یک فعل در آن، مورد بررسی قرار گرفته است.

جهت آشنایی بیشتر با کیفیت تجزیه فعل، ده فعل به صورت نمونه تحلیل صرفی شده است و پس از آن برای تمرین صرف پژوهان، «صد» فعل از قرآن کریم آورده شده تا آنها را با راهنمایی استاد تجزیه کنند.^۱

توضیحاتی در مورد جدول تجزیه فعل

جدول تجزیه فعل، از ده ستون به شکل ذیل تشکیل می‌گردد.

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ترجمه	معلوم با مجهول	لازم یا متعدی	صحیح نوع معتل	ریشه	باب	صیغه	نوع	فعل	سوره و آیه
قراردادیم	معلوم	متعدی	صحیح و سالم	ج ع ل	فَعَّلَ	متکلم مع النیر	ماضی	جَعَلْنَا	۹/۷۸

ستون اول: شماره سوره و آیه‌ای را بیان می‌کند که فعل در آن به کار

۱. شایسته است که استادان گرامی، علاوه بر فعلهای داده شده، تعدادی فعل دیگر را که امکان تجزیه آن برای محصلان وجود دارد از قرآن کریم انتخاب و به عنوان کار تحقیقی (تجزیه) به دانش پژوهان ارائه کنند.

رفته است.

ستون دوم: خود فعل در آن آورده می شود.

ستون سوم: در آن به نوع فعل از جهت ساخت (ماضی، مضارع و امر) اشاره می شود.

ستون چهارم: صیغه فعل مشخص می شود.

ستون پنجم: باب هر فعل تعیین می شود که بابهای ثلاثی مزید و رباعی با ذکر مصدر آنها و بابهای ثلاثی مجرد با ذکر صیغه اول ماضی و تعیین حرکت عین الفعل مضارع آن مورد اشاره قرار گرفته است؛ مانند: فَعَلَ ـ .

ستون ششم: به ریشه کلمه اشاره دارد. مراد از ریشه، حروف اصلی فعل است، بدون اینکه در قالب خاصی مثل مصدر، صیغه اول ماضی و ... رفته باشد؛ لذا در بیان ریشه، هیچ گونه حرکتی بر روی حرف گذاشته نمی شود و مناسب است که حروف ریشه، جدای از هم نوشته شود.

ستون هفتم: صحیح یا معتل بودن فعل را بیان می کند و به نوع کلمات معتل (مثال واوی و یایی، اجوف واوی و یایی، و ...) اشاره می شود.

ستون هشتم: لازم یا متعدی بودن فعل در آن مشخص می شود.

ستون نهم: معلوم یا مجهول بودن فعل در آن بیان شده است.

ستون دهم: ترجمه فعل آورده شده است.

* توجه: هرگونه توضیح اضافی و یا نکته خاصی که در جدول، ستون

خاصی برای آن در نظر گرفته نشده در پاورقی آورده می شود.

جدول تجزیه فعل

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
سوره/آیه	فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	صحیح نوع معتل	لازم یا متعدی	معلوم یا مجهول	ترجمه
۹/۷۸	جَعَلْنَا	ماضی	متکلم مع الذکر	فَعَلَ	ج ع ل	صحیح سالم	متعدی	معلوم	قرار دادیم گردانیدیم
۲۲/۸۰	أَنْشَرَ	ماضی	مفرد مذکر غایب	إِفْعَالَ	ن ش ر	صحیح سالم	متعدی	معلوم	برون آورد
۲۶/۸۰	شَقَقْنَا	ماضی	متکلم مع الذکر	فَعَلَ	ش ق ق	مضاعف ^۱	متعدی	معلوم	شکافتیم
۳۱/۱۲	قُلْنَ	ماضی	جمع مؤنث غایب	فَعَلَ	ق و ل	اجوف واوی ^۲	متعدی	معلوم	گفتند
۲۳/۷۹	نَادَى ^۳	ماضی	مفرد مذکر غایب	مُفَاعَلَة	ن د ی	ناقص یایی	متعدی	معلوم	بانگ برآورد
۳۶/۷۹	بُرِزَتْ	ماضی	مفرد مؤنث غایب	تَفْعِيل	ب ر ز	صحیح سالم	متعدی	مجهول	آشکار شد

۱. فعل شَقَقْنَا از ماده «شَقَقَ» که دو حرف اصلی آن «قاف» است گرفته شده که در اصطلاح به چنین کلمه‌ای «مضاعف» گفته می‌شود. فعل مضاعف در معرض ادغام است و ادغام دارای دو شرط است: ۱. دو حرف هم جنس در کنار هم قرار گیرند؛ ۲. حرف اول ساکن و حرف دوم متحرک باشد؛ مانند: مَذَذَ ← مَذَذَ؛ به دال اول «مَذَعَمْ» و به دال دوم «مَذَعَمْ فیه» گفته می‌شود. ادغام فعل مضاعف در ماضی از صیغه ششم تا چهاردهم معتنع و فعل شَقَقْنَا صیغه چهاردهم می‌باشد.
۲. فعل قُلْنَ در اصل قَوْلُنْ بوده است که طبق قاعده ۵، حرف عله متحرک ماقبل مفتوح، قلب به الف گردیده ← قَالْنَ و به جهت رفع التقاء ساکنین طبق قاعده ۶ حرف عله الف که ساکن است حذف می‌شود ← قُلْنَ و از آنجا که عین الفعل مضارع قَالْ مضموم است، طبق نکته قاعده ۶، «ق» مضموم شده است ← قُلْنَ.
۳. فعل نَادَى بر وزن فاعَلْ صیغه اول ماضی از باب مفاعله است که در اصل ← نَادَى بوده و طبق قاعده ۵، حرف عله یاء، قلب به الف گردیده است ← نَادَى.

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
سوره/آیه	فعل	نوع	صیغه	باب	ریشه	صحیح نوع معتل	لازم یا متعدی	معلوم یا مجهول	ترجمه
۱۸۷/۲	إِنتَعُوا	امر حاضر	جمع مذکر مخاطب	افتعال ^۱	ب غ ی	ناقص یایی	متعدی	معلوم	بجوید
۳۵/۸۰	يَتَذَكَّرُ	مضارع	مفرد مذکر غایب	تَفَعُّل	ذ ک ر	صحیح و سالم	متعدی	معلوم	یاد می آورد
۱/۸۰	تَوَلَّى	ماضی	مفرد مذکر غایب	تَفَعُّل	و ل ی	لفظ مفروق ^۲	لازم	معلوم	پشت کرد رخ بر تافت
۲۳/۳۹	تَقَشَّعِرُ	مضارع	مفرد مؤنث غایب	إِفْعِلَال	ق ش ع ر	صحیح و سالم	لازم	معلوم	منقبض و گرفته می شود

۱. فعل إِنْتَعُوا از ماده بَغَى بوده که به باب افتعال رفته و جمع مذکر مخاطب امر حاضر آن به صورت إِنْتَعُوا در آمده است و طبق قاعده ۳ ضمه یاء به ماقبل منتقل ← إِنْتَعُوا، و طبق قاعده ۶ حرف عله یاء، در التقاء ساکنین حذف گردیده ← إِنْتَعُوا.
۲. فعل تَوَلَّى از ماده وَلَّى، در اصل تَوَلَّى بوده که طبق قاعده ۵ حرف عله یاء، به الف تبدیل شده است، تَوَلَّى.

ردیف	فعل	سوره و آیه	ترجمه	ردیف	فعل	سوره و آیه	ترجمه
۱	يَقْنَطُ	۵۶/۱۵	نومید می شود	۱۶	مَا يَخْدَعُونَ	۹/۲	فریب نمی دهند
۲	يَطْهَرْنَ	۲۲۲/۲	پاک می شوند	۱۷	يُوسِسُ	۵/۱۱۴	وسوسه می کند
۳	يُضْرَفُونَ	۶۹/۴۰	برگردانده می شوند	۱۸	إِخْشَوْا	۳۳/۳۱	بترسید
۴	أَذْبَحُ	۱۰۲/۳۷	می بُرم	۱۹	نَضَعُ	۴۷/۲۱	می نهیم
۵	لَا تَزْكُضُوا	۱۳/۲۱	مگریزید	۲۰	نَجْزِي	۴۰/۷	کیفر می دهیم
۶	عَمِلُوا	۲۶/۴۲	انجام دادند	۲۱	لَا تَصِلُ	۷۰/۱۱	نمی رسد
۷	سَأَصْرِفُ	۱۴۶/۷	بزودی بگردانم	۲۲	لَمْ أَقُلْ	۳۳/۲	نگفتم
۸	لَا تَحِلُّ	۲۳۰/۲	حلال نیست	۲۳	كُلُوا	۵۷/۲	بخورید
۹	وَسَوَّسَ	۲۰/۷	وسوسه کرد	۲۴	هَبْ	۸/۳	ببخش
۱۰	وَسِعَتْ	۱۵۶/۷	فرا گرفته است	۲۵	لَا تَهِنُوا	۱۳۹/۳	سستی مکنید
۱۱	قُلْتُمْ	۵۵/۲	گفتید	۲۶	أَنْ نَأْكُلَ	۱۱۳/۵	اینکه بخوریم
۱۲	قُمْ	۲/۷۳	برخیز	۲۷	يَهَبُ	۴۹/۴۲	می بخشد
۱۳	إِجْعَلُوا	۸۷/۱۰	قرار دهید	۲۸	أَعُوذُ	۶۷/۲	پناه می برم
۱۴	أُسْجِدِي	۴۳/۳	سجده کن	۲۹	يُوحَى	۵۰/۶	وحی می شود
۱۵	لَمْ يَتَقَبَّلْ	۲۷/۵	پذیرفته نشد	۳۰	أُوحِيَ	۱۹/۶	وحی شده است

*** جدول نمونه فعلهای قرآنی برای تمرین تجزیه**

ردیف	فعل	سوره، آیه	ردیف	فعل	سوره، آیه
۳۱	قُوا	۶/۶۶	۴۶	أَلْقُوا	۴۴/۲۶
۳۲	رَضِيتُ	۳/۵	۴۷	انْفَلَقَ	۶۳/۲۶
۳۳	لَنْ تُغْنِيَ	۱۹/۸	۴۸	يُبْعَثُونَ	۸۷/۲۶
۳۴	آمَنُوا	۲۰/۸	۴۹	يَنْتَصِرُونَ	۹۳/۲۶
۳۵	يُصَلِّي	۴۳/۳۳	۵۰	سَتُغْلَبُونَ	۱۲/۳
۳۶	وَجَدْنَا	۲۳/۴۳	۵۱	تَخْتَصِمُونَ	۳۱/۳۹
۳۷	مَدَدْنَا	۷/۵۰	۵۲	يَخْشَوْنَ	۳۹/۳۳
۳۸	عَتَوْا	۴۴/۵۱	۵۳	أَقَمْتُمْ	۱۲/۵
۳۹	لَا يَخْضُ	۳۴/۶۹	۵۴	أَنْ يَمَاسَا	۳/۵۸
۴۰	تُسْقَى	۸۸/۵	۵۵	لَا يَتَنَاهَوْنَ	۷۹/۵
۴۱	لَمْ يَرَوْا	۷/۲۶	۵۶	لَا تَنَاجَوْا	۹/۵۸
۴۲	أَخَافُ	۱۲/۲۶	۵۷	أُغْشِيَتْ	۲۷/۱۰
۴۳	فَرَزْتُ	۲۱/۲۶	۵۸	إِطْمَأْنَنُوا	۷/۱۰
۴۴	يُرِيدُ	۳۵/۲۶	۵۹	لِيَسْتَغْفِرَ	۶/۴
۴۵	أَلْقُوا	۴۳/۲۶	۶۰	لَمْ يَسْتَطِعْ	۲۵/۴

ردیف	فعل	سوره، آیه	ردیف	فعل	سوره، آیه
٦١	لَمْ يُعْطُوا	٥٨/٩	٨١	سَكَنْتُمْ	٤٥/١٤
٦٢	إِخْتَرَقَتْ	٢٦٦/٢	٨٢	صُرِفَتْ	٤٧/٧
٦٣	حُشِرَتْ	٥/٨١	٨٣	تَبَيَّنَتْ	١/١١١
٦٤	إِخْتَلَفْتُمْ	٤٢/٨	٨٤	جِئْتُ	٣٠/٢٦
٦٥	يُحَاسِبُ	٨/٨٤	٨٥	أُزْكُضُ	٤٢/٣٨
٦٦	يُحَرِّقُونَ	٤٦/٤	٨٦	نَجْعَلُ	٦١/٣
٦٧	أَجْمِعُوا	٧١/١٠	٨٧	لَمْ تُشْكَنْ	٥٨/٢٨
٦٨	تُجْرِمُونَ	٣٥/١١	٨٨	أَنْ تَذْبَحُوا	٦٧/٢
٦٩	إِخْتَلَطَ	١٤٦/٦	٨٩	يَرْضَيْنَ	٥١/٣٣
٧٠	أَنْ تُفْرِكَ	٤٠/٣٦	٩٠	عُلِّقْنَا	١٦/٢٧
٧١	أَنْ يَتَرَجَعَا	٢٣٠/٢	٩١	يَتَمَطَّى	٣٣/٧٥
٧٢	أَنْ أُسْلِمَ	٦٦/٤٠	٩٢	مِثْمُ	١٥٧/٣
٧٣	لَا تُسْرِفُوا	١٤١/٦	٩٣	مِثْمُ	٣٥/٢٣
٧٤	أَنْ يُعَمَّرَ	٩٦/٢	٩٤	لَا تَتَوَلَّوْا	٥٢/١١
٧٥	أَنْ يُقَرَّوْا	١٥٠/٤	٩٥	أَوْجَعْتُمْ	٦/٥٩
٧٦	زُلْزِلَتْ	١/٩٩	٩٦	تَخَافُونَ	٣٤/٤
٧٧	جَعَلُوا	١٠٠/٦	٩٧	إِشْتَدَّتْ	١٨/١٤
٧٨	لَا تَفْتَرُوا	٦١/٢٠	٩٨	أَجْمِعُوا	١٥/١٢
٧٩	سَلَكْنَا	٢٠٠/٢٦	٩٩	أَخْلَقْتُ	٢٢/١٤
٨٠	نَسْتَسِيخُ	٢٩/٤٥	١٠٠	جَادَلْتُمْ	١٠٩/٤



۳

القسام اسم

- ثلاثی، رباعی، خماسی
- مصدر، غیر مصدر
- جامد، مشتق
- مذکر، مؤنث
- متصرف، غیر متصرف
- معرفه و نکره

درس بیست و دوم

ثلاثی، رباعی، خماسی اقسام مصدر

تعریف اسم

اسم، کلمه‌ای است که معنای مستقلی دارد و بر زمان دلالت نمی‌کند؛ مانند:
سَعِيد، قَلَم، ضَرْب، شُجَاع

□ تقسیمات اسم

اسم، دارای تقسیمات متعددی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ثلاثی و رباعی و خماسی؛

۲. مصدر و غیر مصدر؛

۳. جامد و مشتق؛

۴. مذکر و مؤنث؛

۵. متصرف و غیر متصرف؛

۶. معرفه و نکره.

در بخش اسم، از اقسام مختلف آن به اختصار بحث خواهد شد.

۱. ثلاثی، رباعی، خماسی

○ اوزان اسم ثلاثی مجرد

اسم ثلاثی مجرد دارای ده وزن است:

- | | |
|------------------------------------|---------------------------------|
| ۱. فَعْل، مانند: فُلَس (پولک ماهی) | ۶. فِعْل، مانند: عِنَب (انگور) |
| ۲. فَعْل، مانند: فَرَس (اسب) | ۷. فِعْل، مانند: اِبِل (شتر) |
| ۳. فِعْل، مانند: کَتِف (شانه) | ۸. فُعْل، مانند: قُفْل (کلیدان) |
| ۴. فَعْل، مانند: عَضُد (بازو) | ۹. فُعْل، مانند: صُرَد (بوم) |
| ۵. فِعْل، مانند: جَبَر (مُرْکَب) | ۱۰. فُعْل، مانند: عُنُق (گردن) |

○ اوزان رباعی مجرد

اسم رباعی مجرد دارای چهار وزن است:

- | | |
|---------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱. فَعْلَل، مانند: جَفَر (نهرکوچک) | ۳. فِعْلِل، مانند: زَبْرَج (آرایش) |
| ۲. فِعْلَل، مانند: دِزْهَم (پول نقره) | ۴. فُعْلَل، مانند: بُرْثَن (پنجه شیر) |

○ اوزان خماسی مجرد

اسم خماسی دارای سه وزن است که عبارتند از:

- | |
|---|
| ۱. فَعْلَلَل، مانند: سَفَرَجَل (به) |
| ۲. فَعْلِلِل، مانند: جَحْمَرِش (پیر زن) |
| ۳. فُعْلِلِل، مانند: قُدْعَمِل (شتر تنومند) |

○ اوزان ثلاثی و رباعی و خماسی مزید

اسمهای ثلاثی و رباعی مزید دارای وزنهای فراوانی هستند؛ ولی اسم خماسی مزید، بسیار اندک است.

□ ثلاثی مزید، مانند:

ضَارِب (الف زاید)
مُبَاحِث (میم و الف زاید)
اِسْتِكْبَار (همزه، سین، تاء و الف زاید)

□ رباعی مزید، مانند:

تَزَلُّزِل (تاء زاید)
اِقْشِغَرَار (همزه، الف و راء دوم زاید)

□ خماسی مزید، مانند:

عَضْرَفُوط (واو زاید)

۲. مصدر و غیر مصدر

مصدر، اسمی است که واقع شدن کاری یا پدید آمدن حالتی را بدون دلالت بر زمان بیان می‌کند؛ مانند:

● واقع شدن کار ← ضَرَبَ (زدن)، کِتَابَةَ (نوشتن)

● پدید آمدن حالت ← حُسْنَ (نیکویی)، کَرَامَةَ (بزرگواری)

غیر مصدر، برخلاف مصدر بر انجام کار یا پدید آمدن حالت، دلالت نمی‌کند؛

مانند:

قَلَمَ، بَابَ، جَدَارَ، سَعِيدَ، رَجُلَ، عَالِمَ

اقسام مصدر

مصدر دارای اقسام متعددی است که برخی از آنها عبارت است از:
مصدر اصلی، مصدر میمی، مصدر مرّة، مصدر نوعی.

□ مصدر اصلی

مصدر اصلی، بر دو قسم است: ○ مصدر افعال ثلاثی مجرد
○ مصدر افعال غیر ثلاثی مجرد

● مصدر افعال ثلاثی مجرد

هر فعل ثلاثی مجرد، دارای مصدر خاص خود است که قاعده خاصی ندارد و
سماعی است.

وزنهای مشهور مصدر ثلاثی مجرد عبارتند از:

- | | |
|--|---|
| ۱. فَعْل، مانند: فَتَح، ضَرَب | ۷. فَعَال، مانند: ذَهَاب، جَعَال |
| ۲. فِعْل، مانند: عَلِم، فِشَق | ۸. فِعَال، مانند: إِتَاب، صَيَام |
| ۳. فُعْل، مانند: شَرِب، صُنِع | ۹. فُعَال، مانند: سُؤَال، زُكَام |
| ۴. فَعْل، مانند: فَرَح، كَرَم | ۱۰. فَعْلَان، مانند: جَوَلَان، نَوَسَان |
| ۵. فَعْلَة، مانند: عَجَلَة، غَلَبَة | ۱۱. فَعَالَة، مانند: فَصَاحَة، صَنَاعَة |
| ۶. فِعَالَة، مانند: زِرَاعَة، وَلَايَة | ۱۲. فُعُول، مانند: خُرُوج، حُضُور |

● مصدر افعال غیر ثلاثی مجرد

مصادر افعال غیر ثلاثی مجرد که شامل فعلهای ثلاثی مزید، رباعی مجرد و
رباعی مزید می‌شوند؛ دارای وزنهای خاصی هستند که در درسهای یازدهم تا

شانزدهم با آنها آشنا شدید و عبارت بودند از:

إِفْعَال، تَفْعِيل، مُفَاعَلَة، تَفَاعُل، تَفَعُّل، إِفْتِعَال، إِنْفِعَال،
إِفْعِلَال، إِسْتِفْعَال، إِفْعِيلَال، فَعْلَلَة، تَفَعَّلُل، إِفْعِلَال

□ مصدر میمی

مصدر میمی، اسمی است که بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی دلالت می‌کند و در ابتدای آن «میم» زاید وجود دارد. مصدر میمی در ثلاثی مجرد دارای دو وزن است:

- **مَفْعَل**، مانند: ضَرَبَ ← مَضْرَبَ (زدن)، قَتَلَ ← مَقْتَل (کشتن)
- **مَفْعِل**، مانند: وَعَدَ ← مَوْعِد (وعده دادن)، وَرَدَ ← مَوْرِد (وارد شدن).

□ مصدر مرّه

مصدر مرّه، اسمی است که بر یک بار واقع شدن کار یا حالتی دلالت می‌کند. این مصدر، در ثلاثی مجرد، بر وزن «فَعْلَة» است؛ مانند:
جُلُسَة (یک بار نشستن)، ضَرْبَة (یک بار زدن)

□ مصدر نوعی

مصدر نوعی، اسمی است که «نوع و هیأت» کار یا حالت را بیان می‌کند. و در ثلاثی مجرد، بر وزن «فِعْلَة» است؛ مانند:
جِلْسَة (نوعی نشستن)، فِطْرَة (نوعی آفرینش)

پرسش و تمرین

۱. اسم را تعریف کنید و فرق آن را با فعل بنویسید.
۲. شش تقسیم از تقسیمات اسم را ذکر کنید.
۳. اسمهای ثلاثی، رباعی و خماسی مجرد در مجموع چند وزن دارند؟
۴. اسمهای ذیل، ثلاثی‌اند یا رباعی‌اند و یا خماسی؟ وزن و ترجمه آنها را بنویسید.
فَرَس، عَنَب، عَضُد، زَبْرَج، جَحْمَرِش، اِبِل، قَزَعِمِل
۵. مصدر را تعریف کنید و فرق آن را با فعل بنویسید.
۶. مصدر اصلی بر چند قسم است و کدامیک از آنها سماعی است؟
۷. افعال غیر ثلاثی مجرد، چند مصدر دارند؟ نام ببرید.
۸. چرا مصدر میمی را به این نام می‌خوانند؟
۹. یک فرق ظاهری و یک فرق معنوی میان مصدر مرّه و مصدر نوعی را ذکر کنید.
۱۰. مصدر ثلاثی مجرد و مزید، مصدر میمی، مره و نوعی را در جمله‌های ذیل تعیین کنید.

۱. القرآن الکریم: رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِلاً.^۱
۲. القرآن الکریم: إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً.^۲
۳. القرآن الکریم: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ.^۳
۴. القرآن الکریم: فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ.^۴
۵. القرآن الکریم: وَرُزِّلُوا زِلْزَالاً شَدِيداً.^۵

۱. مزل، ۴. قرآن را شمرده و آرام (واضح و بادرنگ) بخوان.
۲. مزل، ۷. همانا برای تو در روز آمد و شد (کار و شغل) دراز و بسیار است (پس شب را ویژه عبادت و خلوت و مناجات قرار ده).
۳. بقره، ۲۲۰. تو را از یتیمان پرسند، بگو: اصلاح کارشان بهتر است.
۴. حاقه، ۱۳. و چون یک بار در صور دمیده شود. ۵. احزاب، ۱۱. و سخت به لرزه در افتادند.

۶. القرآن الکریم: إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ.^۱
۷. القرآن الکریم: سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ.^۲
۸. القرآن الکریم: صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً.^۳
۹. القرآن الکریم: لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا.^۴
۱۰. الإمام علیؑ: مَا مَرَحَ أَمْرُؤُ مَرَحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.^۵
۱۱. الإمام علیؑ: الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّقْضُلُ.^۶
۱۲. الإمام علیؑ: تَفَكُّرُكَ يُفِيدُكَ الْإِسْتِصَارَ وَيُكْسِبُكَ الْإِعْتِبَارَ.^۷

۱. محمد، ۳۶. همانا زندگانی این جهان بازی و سرگرمی است.

۲. قدر، ۵. آن (شب) سلامت است تا هنگام برآمدن سپیده دم.

۳. بقره، ۱۳۸. (بگویند) رنگ خدا (بی داریم، یعنی ایمان ما رنگ خدایی دارد و دین خدای را که همان یکتا پرستی و کیش ابراهیم است، پذیرنده ایم) و چه کسی نیکوتر از خدای در رنگ (دین فطرت) است؟

۴. حج، ۳۴. برای هر امتی آیین عبادتی (در قربانی کردن) قرار دادیم.

۵. نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۵۰. هیچ کس به شوخی نمی پردازد، مگر آنکه اندکی از خیر خود را از دست می دهد.

۶. همان، ۲۳۱. عدل، انصاف است و احسان، نیکویی کردن.

۷. غرر الحکم، ص ۳۵۷. اندیشه کردنت (در کارگاه آفرینش) تو را بیش افزاید و برایت کسب پند و اعتبار کند.

درس بیست و سوم

مشتقات (۱)

اسم فاعل و اسم مفعول سالم

اسم جامد، اسمی است که از کلمه دیگر گرفته نشده باشد؛ مانند:

رَجُل، جَفَر

اسم مشتق، اسمی است که از کلمه دیگر گرفته شده باشد؛ مانند:

نَاصِر، مَنصُور، نَصِير

که همگی از کلمه «نَصَرَ» گرفته شده‌اند.

□ اقسام اسم مشتق

اسم مشتق دارای هشت قسم است:

اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم تفضیل

اسم مبالغه، اسم مکان، اسم زمان، اسم آلت

اسم فاعل و اسم مفعول

□ **اسم فاعل**، اسمی است که دلالت می‌کند بر کسی یا چیزی که کاری از او

صادر شده یا دارنده حالت غیر ثابتی است؛ مانند:

ضارب (زننده) ضارب به شخصی گفته می‌شود که عمل «زدن» از او صادر

شده باشد.

کَاتِب (نویسنده) کاتب به شخصی گفته می‌شود که عمل «نوشتن» از او صادر شده و یا نویسندگی، حالت موقت او گردیده‌است.

□ **اسم مفعول**، اسمی است که دلالت می‌کند بر کسی یا چیزی که کاری بر او واقع و یا حالت غیرثابتی در او محقق شده‌است؛ مانند:

مَضْرُوب (زده شده)، مضروب، به شخصی گفته می‌شود که عمل زدن بر او واقع شده‌است.

* روش ساختن اسم فاعل و اسم مفعول

اسم فاعل، در ثلاثی مجرد بر وزن «فَاعِل» و اسم مفعول بر وزن «مَفْعُول» می‌آید.

هر یک از اسم فاعل و مفعول، دارای شش صیغه هستند که از این قرارند:

● اسم فاعل:

۱. مفرد: نَاصِرٌ (یاری کننده)	۴. مفرد: نَاصِرَةٌ (یاری کننده)
۲. مثنی: نَاصِرَانِ (یاری کنندگان)	۵. مثنی: نَاصِرَتَانِ (یاری کنندگان)
۳. جمع: نَاصِرُونَ (یاری کنندگان)	۶. جمع: نَاصِرَاتٌ (یاری کنندگان)

● اسم مفعول:

۱. مفرد: مَنْصُورٌ (یاری شده)	۴. مفرد: مَنْصُورَةٌ (یاری شده)
۲. مثنی: مَنْصُورَانِ (یاری شدگان)	۵. مثنی: مَنْصُورَتَانِ (یاری شدگان)
۳. جمع: مَنْصُورُونَ (یاری شدگان)	۶. جمع: مَنْصُورَاتٌ (یاری شدگان)

اسم فاعل و مفعول در غیر ثلاثی مجرد

اسم فاعل و اسم مفعول در غیر ثلاثی مجرد، با قرار دادن «میم مضموم» به جای حرف مضارعه ساخته می‌شود.

در صورتی که حرف ماقبل آخر آن را «مکسور» کنیم، اسم فاعل و در صورتی که آن را «مفتوح» کنیم، اسم مفعول به دست می‌آید؛ مانند:

أَحْسَنَ	مضارع معلوم	يُحْسِنُ	میم مضموم	مُحْسِنٌ
زَلَزَلَ	مضارع معلوم	يُزَلِّزُ	میم مضموم	مُزَلِّزٌ

اسم فاعل: مُحْسِنٌ (احسان کننده) اسم مفعول: مُحْسِنٌ (احسان شده)

مُزَلِّزٌ (لرزانده) مُزَلِّزٌ (لرزانده شده)

اسم فاعل و اسم مفعول در غیر ثلاثی مجرد نیز مانند ثلاثی مجرد، شش صیغه دارند که عبارت است از:

● اسم فاعل

۱. مفرد: مُعَلِّمٌ (تعلیم دهنده)	مذکر	۴. مفرد: مُعَلِّمَةٌ (تعلیم دهنده)
۲. مثنی: مُعَلِّمَانِ (تعلیم دهندگان)		۵. مثنی: مُعَلِّمَتَانِ (تعلیم دهندگان)
۳. جمع: مُعَلِّمُونَ (تعلیم دهندگان)		۶. جمع: مُعَلِّمَاتٌ (تعلیم دهندگان)

● اسم مفعول

۱. مفرد: مُزَلِّزٌ (لرزانده شده)	مذکر	۴. مفرد: مُزَلِّزَةٌ (لرزانده شده)
۲. مثنی: مُزَلِّزَانِ (لرزانده شدگان)		۵. مثنی: مُزَلِّزَتَانِ (لرزانده شدگان)
۳. جمع: مُزَلِّزُونَ (لرزانده شدگان)		۶. جمع: مُزَلِّزَاتٌ (لرزانده شدگان)

پرسش و تمرین

۱. تقسیم اول، دوم و سوم اسم را نام ببرید.
 ۲. اسم مشتق را با ذکر مثال تعریف کنید و فرق آن را با جامد بنویسید.
 ۳. اسم مشتق چند قسم است؟ نام ببرید.
 ۴. تعریف اسم فاعل و اسم مفعول را با یکدیگر مقایسه کنید و یک وجه اشتراک و یک وجه افتراق آنها را بنویسید.
 ۵. چرا اسم فاعل دارای شش صیغه است در حالی که فعل ماضی چهارده صیغه دارد؟
 ۶. اسم فاعل و اسم مفعول در ثلاثی مجرد بر چه وزنهایی می آیند؟ برای هر کدام مثال بزنید.
 ۷. اسم فاعل و مفعول در غیر ثلاثی مجرد چگونه ساخته می شود؟
 ۸. اسم فاعل و اسم مفعول فعلهای ذیل را صرف کنید.
- كَتَبَ، أَصْلَحَ
۹. اسمهای مشخص شده در آیات و روایات ذیل را تعیین کنید که اسم فاعلند یا مفعول، مجردند یا مزید، صیغه و ریشه آنها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: **وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ**^۱.
۲. القرآن الكريم: **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ**^۲.
۳. القرآن الكريم: **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ**^۳.

۱. عبس، ۳۸ و ۳۹. در آن روز چهره‌هایی تابان و درخشانند * خندان و شادمان.
 ۲. حمد، ۷. راه کسانی که به آنان نعمت دادی (نیکو کردی) نه راه خشم گرفتگان بر آنها و نه راه گمراهان.
 ۳. مؤمنون، ۱-۵. برآستی که مؤمنان رستگار شدند * آنان که در نمازشان ترسان و فروتنند * و آنان که از

۴. القرآن الکریم: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً.^۱
۵. الإمام علیؑ: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.^۲
۶. الإمام علیؑ: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً.^۳
۷. الإمام علیؑ: إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِدْوَانِ مَتَفَاوَتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ.^۴
۸. الإمام علیؑ: يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ مُفْرِطٌ وَبَاهِتٌ مُفْتَرٍ.^۵

بیهوده روی گردانند * و آنان که زکات (مال خویش) را دهنده‌اند * و آنان که شرمگاه خود را (از حرام) نگهدارنده‌اند.

۱. فتح، ۸ همانا تو را گواه (بر اعمال مردمان) و مزده دهنده و بیم رساننده فرستادیم.
۲. نهج البلاغه، کلمه قصار ۳۲۴. از نافرمانی خدا در نهانها پرهیزید، چه آنکه بیننده همان دآوری کننده است.
۳. همان، ۷۰. نادان را نمی بینی جز آن که کاری را از اندازه فراتر می کشاند و یا بدانجا که باید نمی رساند.
۴. همان، ۱۰۳. همانا دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه مخالف هستند.
۵. همان، ۴۶۹. دو تن درباره من تباہ می شوند، دوستی که از حد بگذراند و دروغ بافنده ای که از آنچه در من نیست، سخن راند.

درس بیست و چهارم

مشتقات (۲)

اسم فاعل و اسم مفعول معتل

در این درس به بیان برخی از قواعد اعلال اسم فاعل و اسم مفعولهای معتل می پردازیم.

الف) مثال

قاعده «۲» اعلال که می گوید: «یاء» ساکن ماقبل مضموم قلب به «واو» می شود، در اسم فاعل و اسم مفعولهای مثال یایی در باب «إفعال» جاری می شود؛ مانند:

يَقْنُ ← مُيَقِّنُ ← مُوقِنٌ
يَسَرُّ ← مُسَيِّرٌ ← مُوسِرٌ

ب) اجوف

در ساختن و صرف اسم فاعلها و اسم مفعولهای اجوف توجه به قواعد ذیل ضروری است:

۱. حرف عله «واو» و «یاء» بعد از «الف» زاید به همزه تبدیل می شود؛ مانند:

قَوْلٌ ← قَاوِلٌ ← قَائِلٌ
سَيْرٌ ← سَائِرٌ ← سَائِرٌ

۲. اسم مفعول اجوف واوی از ماده «قول» در ثلاثی مجرد، «مَقُولٌ» است.

* توضیح: مَقُول در اصل «مَقُوْل» بر وزن «مَفْعُوْل» بوده است و طبق قاعده (۴) چون ضمه بر «واو» ثقیل است، ضمه به ماقبل منتقل می شود: مَقُوْل، آنگاه طبق قاعده (۶) «واو» در التقاء ساکنین حذف می شود: مَقُول (گفته شده) مانند:

رَوَر ← اسم مفعول ← مَزُوْر ← مَزُوْر ← مَزُوْر ← مَزُوْر (زیارت شده)
صَوْن ← اسم مفعول ← مَصُوْن ← مَصُوْن ← مَصُوْن ← مَصُوْن (حفاظت شده)

۳. اسم مفعول اجوف یایی از ماده «بیع» در ثلاثی مجرد «مَبِيع» است.
* توضیح: مَبِيع در اصل «مَبِیْع» بر وزن مَفْعُوْل بوده است. و طبق قاعده (۴) چون ضمه بر «یاء» ثقیل است، ضمه به ماقبل منتقل می شود: مَبِیْع، آنگاه طبق قاعده (۶) «واو» در التقاء ساکنین حذف می شود: مَبِيع و بعد (ضمه باء چون قبل از یاء قرار گرفته به کسره تبدیل می شود) مَبِيع؛ مانند:

زَيْد ← اسم مفعول ← مَزِيْد ← مَزِيْد ← مَزِيْد ← مَزِيْد (مَزِيْد)
عَيْب ← اسم مفعول ← مَعْيُوب ← مَعْيُوب ← مَعْيُوب ← مَعْيُوب (مَعْيُوب)

ج) ناقص و لفیف

۱. اسم فاعل ناقص از ماده «دعو» در ثلاثی مجرد «دَاع» است.
* توضیح: دَاع در اصل دَاعُو بوده که طبق قاعده (۷)، واو آن تبدیل به یاء شده است و از آنجا که ضمه بر یاء ثقیل بود، طبق قاعده (۸) ضمه یاء ساقط شده: دَاعِین، و «یاء» طبق قاعده (۶) در التقاء ساکنین حذف شده است: دَاعِین در عربی دَاعِین را به شکل «دَاع» می نویسند؛ همچنین است:

رَضُو ← اسم فاعل ← رَاضِي ← رَاضِي ← رَاضِي ← رَاضِي (رَاضِي نوشته می شود)
رَمَي ← اسم فاعل ← رَامِي ← رَامِي ← رَامِي ← رَامِي (رَامِي نوشته می شود)

و نیز وَفَّيَ ← وَاقٍ ، قَضَى ← قَاضٍ ، غَزَى ← غَازٍ
فَنَّى ← فَانٍ ، كَفَّى ← كَافٍ ، هَدَى ← هَادٍ

○ توجه: اگر اسم فاعل‌های بالا، همراه «أل» باشند، تنوین آنها حذف و به جای تنوین «ی» ظاهر می‌گردد؛ مانند:

دَاعٍ ← الدَّاعِي ، رَامٍ ← الرَّامِي
هَادٍ ← الهَادِي ، قَاضٍ ← الْقَاضِي

۲. اسم مفعول ناقص واوی از ماده «دعو» در ثلاثی مجرد «مَدْعُوٌّ» است.
* توضیح: اسم مفعول «دَعَوَ» می‌شود «مَدْعُوٌّ» بر وزن مَفْعُولٌ، دو «واو» در کنار هم در یکدیگر ادغام می‌گردند ← مَدْعُوٌّ، همچنین است:

عَزَوْ ← مَعْرُوءٌ ، رَجَوَ ← مَرْجُوءٌ

۳. اسم مفعول ناقص یایی از ماده «هدی» در ثلاثی مجرد، «مَهْدِيٌّ» است.
* توضیح: اسم مفعول «هَدَى» می‌شود «مَهْدُوِيٌّ» بر وزن مَفْعُولٌ. قاعده این است که اگر «واو» و «یاء» در آخر کلمه کنار هم بیایند و اولی نیز ساکن باشد، «واو» قلب به «یاء» و در «یاء» ادغام می‌گردد؛ پس:

مَهْدُوِيٌّ می‌شود ← مَهْدُوِيٌّ ← مَهْدِيٌّ و ضمه نیز به مناسبت یاء تبدیل به کسره می‌شود ← مَهْدِيٌّ، و همچنین است:

خَفَّى ← مَخْفُوِيٌّ ← مَخْفُوِيٌّ ← مَخْفِيٌّ ← مَخْفِيٌّ

عَنَّى ← مَعْنِيٌّ ، جَزَى ← مَجْزِيٌّ

نکته: این حالت در لفیف هم وجود دارد. مانند: طَوَى ← مَطْوِيٌّ

○ نمونه صرف اسم فاعل و مفعول مثال و اجوف

مثال واوی (وَعَدَ)		اجوف واوی (قَوْلَ)		اجوف یایی (بَيْعَ)	
اسم فاعل	اسم مفعول	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم فاعل	اسم مفعول
وَاعِدٌ	مَوْعُودٌ	قَائِلٌ	مَقُولٌ	بَائِعٌ	مَبِيعٌ
وَعِدَهُ دهنده	وَعِدَهُ داده شده	گوینده	گفته شده	فروشنده	فروخته شده
وَاعِدَانِ	مَوْعُودَانِ	قَائِلَانِ	مَقُولَانِ	بَائِعَانِ	مَبِيعَانِ
وَاعِدُونَ	مَوْعُودُونَ	قَائِلُونَ	مَقُولُونَ	بَائِعُونَ	مَبِيعُونَ
وَاعِدَةٌ	مَوْعُودَةٌ	قَائِلَةٌ	مَقُولَةٌ	بَائِعَةٌ	مَبِيعَةٌ
وَاعِدَتَانِ	مَوْعُودَتَانِ	قَائِلَتَانِ	مَقُولَتَانِ	بَائِعَتَانِ	مَبِيعَتَانِ
وَاعِدَاتٌ	مَوْعُودَاتٌ	قَائِلَاتٌ	مَقُولَاتٌ	بَائِعَاتٌ	مَبِيعَاتٌ

○ نمونه صرف اسم فاعل و مفعول ناقص و لفیف

ناقص واوی (دَعَا)		ناقص یایی (هَدَى)		لفیف مفروق (وَقَّى)	
اسم فاعل	اسم مفعول	اسم فاعل	اسم مفعول	اسم فاعل	اسم مفعول
دَاعٍ	مَدْعُوٌّ	هَادٍ	مَهْدِيٌّ	وَاقٍ	مَوْقِيٌّ
دعوت کننده	دعوت شده	هدایت کننده	هدایت شده	نگه دارنده	نگه داشته شده
دَاعِيَانِ	مَدْعُوَانِ	هَادِيَانِ	مَهْدِيَانِ	وَاقِيَانِ	مَوْقِيَانِ
دَاعُونَ	مَدْعُودُونَ	هَادُونَ	مَهْدِيُونَ	وَاقُونَ	مَوْقِيُونَ
دَاعِيَةٌ	مَدْعُوءَةٌ	هَادِيَةٌ	مَهْدِيَّةٌ	وَاقِيَةٌ	مَوْقِيَّةٌ
دَاعِيَتَانِ	مَدْعُودَتَانِ	هَادِيَتَانِ	مَهْدِيَّتَانِ	وَاقِيَتَانِ	مَوْقِيَّتَانِ
دَاعِيَاتٌ	مَدْعُودَاتٌ	هَادِيَاتٌ	مَهْدِيَّاتٌ	وَاقِيَاتٌ	مَوْقِيَّاتٌ

پرسش و تمرین

۱. از فعلهای ثلاثی مجرد معتل ذیل، اسم فاعل و اسم مفعول بسازید.

وَعَدَ، يَسَرَ، صَوَّغَ، زَوَّرَ، بَيَّعَ، سَوَّقَ

۲. اسم فاعل «زَوَّرَ» را صرف کنید.

۳. اسم مفعول «دَعَوَ» را صرف کنید.

۴. اسم فاعل از ناقص در صورتی که «أَل» داشته باشد، دارای چه حالتی است؟

۵. از فعلهای ذیل با توجه به شماره‌های داده شده، صیغه اسم فاعل و اسم مفعول بسازید.

شماره صیغه ←	۱	۲	۳	۴	۶
فعل ←	وَهَبَ	ضَيَّعَ	رَضِيَ	وَقِيَ	طَوِيَ
اسم فاعل ←	وَاهِبٌ				
اسم مفعول ←	مَوْهُوبٌ				

۶. اسم فاعل و مفعول را در آیات و روایات ذیل تعیین کنید و ریشه و صیغه آنها را بنویسید.

۱. القرآن الكريم: الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ^۱

۲. القرآن الكريم: مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا

مِلْحٌ أُجَاجٌ^۲

۳. القرآن الكريم: فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ^۳

۱. ماعون، ۵. آنان که از نمازشان غافلند.

۲. فاطر، ۱۲. دو دریا یکسان نیستند، این یک شیرین و خوشکام که آشامیدنش گواراست و آن دیگر شور و تلخ است.

۳. طه، ۷۲. پس حکم کن هر چه را که تو حکم کننده‌ای.

۴. القرآن الکریم: الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ.^۱
۵. القرآن الکریم: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.^۲
۶. القرآن الکریم: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمَحْرَمِ.^۳
۷. القرآن الکریم: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتُ.^۴
۸. القرآن الکریم: لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا.^۵
۹. الإمام علیؑ: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ.^۶
۱۰. الإمام علیؑ: أَزْجُرُ الْمُسِيءِ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ.^۷
۱۱. الإمام علیؑ: لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَدَاً بِكَفِّهِ عَضَّةٌ.^۸

۱. کھف، ۴۶. کارهای پایدار نیک نزد پروردگار تو، بهتر است.

۲. فتح، ۸. همانا تو را گواه (بر اعمال مردمان) و مژده و بیم دهنده فرستادیم.

۳. ابراهیم، ۳۷. پروردگارا! من برخی از فرزندانم را به درّه‌ای بسی کشت، نزدیک خانه شکوهمند تو جای دادم.

۴. آل عمران، ۷. اوست (خدایی) که (این) کتاب را بر تو فرستاد، برخی از آن، آیه‌های محکمند.

۵. اسراء، ۲۲. با خدای یکتا، خدای دیگر مگیر، که نکوهیده و فروگذاشته خواهی نشست.

۶. نهج البلاغه، کلمه قصار، ۷۵. هر چه شمردنی است به سررسد، و هر چه چشم داشتنی است در رسد.

۷. همان، ۱۷۷. با پاداش دادن به نیکوکار، بدکار را بیازار.

۸. همان، ۱۸۶. آن که نخست دست به ستم گشاید، فردا پشت دست خایند.

درس بیست و پنجم

مشتقات (۳)

صفت مشبیه و اسم مبالغه و اسم تفضیل

اسم زمان و مکان و اسم آلت

صفت مشبیه، اسمی است که دلالت می‌کند کسی یا چیزی دارای **صفت ثابت** است؛ مانند:

شجاع (دلیر)، **کریم** (بزرگوار)

صفت مشبیه در ثلاثی مجرد اوزان مختلفی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

- | | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| ۱. فَعْل، مانند: صَغِب (دشوار) | ۲. فَعِيل، مانند: عَلِيم (دانا) |
| ۳. فُعْل، مانند: حُلُو (شیرین) | ۴. فَعُول، مانند: صَبُور (شکیبا) |
| ۵. فَعَل، مانند: حَسَن (نیکو) | ۶. فَعَال، مانند: جَبَان (ترسو) |
| ۷. فَعْلَان، مانند: عَطْشَان (تشنه) | ۸. أَفْعَل مانند: أَيْض (سفید) |

● توجه:

برای مؤنث کردن صفت مشبیه، معمولاً به آن «**ة**» اضافه می‌شود؛ مانند:

حَسَن ← حَسَنَةٌ ، کریم ← کریمَةٌ

ولی مؤنث «فَعْلَان» بر وزن «**فَعْلَى**» است؛ مانند:

عَطْشَان (مرد تشنه) ← عَطْشَى (زن تشنه)

غَضَبَان (مرد خشمناک) ← غَضِبِي (زن خشمناک)
 وزن «أَفْعَل» که برای رنگها و عیبا آورده می شود، مؤنث آن بر وزن «فَعْلَاء» است؛ مانند:

أَبْيَض (سفید، مذکر) ← بَيِضَاء (سفید، مؤنث)
 أَعْرَج (لنگ، مذکر) ← عَرَجَاء (لنگ، مؤنث)

* نمونه صرف صفت مشبیه

حَسَنٌ	حَسَنَانِ	حَسَنُونَ	حَسَنَةٌ	حَسَنَاتِ	حَسَنَاتُ
أَحْمَرُ	أَحْمَرَانِ	أَحْمَرُونَ	أَحْمَرَةٌ	أَحْمَرَاتِ	أَحْمَرَاتُ

اسم مبالغه

اسم مبالغه، اسمی است که بر انجام دهنده کاری یا دارنده صفتی در حد زیاد دلالت می کند؛ مانند:

قَتَالَ (بسیار کُشنده)، وَهَّاب (بسیار بخشنده)
 حَذَّوْم (بسیار خدمت گذار)، رَجِيم (بسیار مهربان)
 به اسم مبالغه، صیغه مبالغه نیز گفته می شود.

اوزان اسم مبالغه

اسم مبالغه نیز مانند صفت مشبیه، قاعده و وزن مشخصی ندارد و معمولاً بر یکی از اوزان ذیل می آید:

۱. فَعَّال، مانند: رَزَّاق (بسیار روزی دهنده)، تَوَّاب (بسیار توبه کننده)
۲. فَعُول، مانند: سُبُّوح (بسیار پاک)، قُدُّوس (بسیار منزّه)
۳. فَعِيل، مانند: صِدِّيق (بسیار راستگو)، سَكِيَّت (پر سکوت)

۴. مِفْعَال، مانند: مِکْثَار (پرگو)، مِفْضَال (بر فضیلت)
۵. مِفْعِيل، مانند: مِشْکِین (بسیار درمانده)، مِئْطِیق (بسیار سخنور)
۶. فُعْلَة، مانند: هُمَزَة (بسیار نکوهش گر)، لُمَزَة (بسیار عیب جو)
۷. فَعُول، مانند: أَكُول (پرخور)، خَدُوم (بسیار خدمتگذار)
۸. فَعِيل، مانند: رَجِيم (بسیار مهربان)، عَلِيم (بسیار دانا)

* نکته:

صیغه مذکر و مؤنث در اسم مبالغه معمولاً یکسان است و گاهی در آخر آن تایی (ة) آورده می شود که دلالت بر کثرت مبالغه دارد؛ مانند:

عَلَامَة (بسیار بسیار دانا)، فَهَامَة (بسیار بسیار با فهم)

اسم تفضیل

اسم تفضیل، اسمی است که بر زیادی وصف موصوفی بر موصوف دیگر، دلالت می کند؛ مانند:

عَلِيٌّ أَشْجَعُ مِنْ سَعِيدٍ (علی از سعید شجاع تر است)
در این مثال، «أَشْجَع» دلالت می کند بر اینکه صفت شجاعت در «علی» بیشتر از «سعید» است.

روش ساختن اسم تفضیل

اسم تفضیل مذکر از ثلاثی مجرد، بر وزن «أَفْعَل» و مؤنث آن، بر وزن «فَعْلَى» می آید؛ مانند:

كَبَرٌ ← أَكْبَرُ كُبْرَى
عَظَمٌ ← أَعْظَمُ عَظْمَى

* دو نکته

۱. اسم تفضیل از فعلی ساخته می‌شود که ثلاثی، مجرد، معلوم و قابل زیادت و نقصان باشد؛ مانند:

كَبُرَ، عَظُمَ، فَضُلَ

۲. برای ساختن اسم تفضیل از رنگها و از غیر ثلاثی مجرد، باید مصدر فعل را به صورت منصوب بعد از کلماتی همچون: «أَشَدُّ، أَكْثَرُ وَاَعْظَمُ» بیاوریم؛ مانند:

أَشَدُّ حُمْرَةً (سرخ‌تر)، أَشَدُّ خُضْرَةً (سبزتر)
أَكْثَرُ أَشْتِيَاقًا (مشتاق‌تر)، أَعْظَمُ أَعْوَجَاجًا (کج‌تر)

اسم زمان و مکان

اسم زمان و مکان، اسمی است که بر محل وقوع فعل یا زمان آن دلالت می‌کند و در ثلاثی مجرد دارای دو وزن است:

۱. مَفْعِل، مانند: جَلَسَ ← مَجْلِس (مکان یا زمان نشستن)

وَعَدَ ← مَوْعِد (مکان یا زمان وعده)

۲. مَفْعَل، مانند: ذَهَبَ ← مَذْهَب (مکان یا زمان رفتن)

قَوَّمَ ← مَقُوم ← مَقَام (مکان یا زمان ایستادن)

وزن «مَفْعِل» برای مضارع مکسور العین و مثال واوی آورده می‌شود.
اسم زمان و مکان در غیر ثلاثی مجرد بر وزن اسم مفعول آن می‌آید؛ مانند:

مُجْتَمِع (زمان یا مکان اجتماع)، مُكْرَم (زمان یا مکان اکرام)

مُنْطَلَق (زمان یا مکان حرکت)، مُسْتَوْدَع (زمان یا مکان وداع)

اسم آلت (ابزار)

اسم آلت، اسمی است که بر ابزار انجام فعل دلالت می‌کند، و دارای سه وزن است:

مِفْعَل ، مِفْعَلَةٌ ، مِفْعَال (مانند):
 فَتَحَ ← مِفْتَح ، مِفْتَحَةٌ ، مِفْتاح (کلید)
 نَشَرَ ← مِشْر ، مِشْرَةٌ ، مِشْمار (اره)

پرسش و تمرین

۱. دو فرق میان اسم فاعل و صفت مشبیه را بنویسید.
۲. چهار وزن از اوزان صفت مشبیه در ثلاثی مجرد را نوشته، برای هر یک مثال بزنید.
۳. مذکر و مؤنث صفت مشبیه‌ای که بر رنگ و عیب دلالت می‌کند بر چه وزنهایی می‌آید؟
۴. شش صیغه صفت مشبیه را از کلمه «شَرْف» صرف کنید.
۵. از فعلهای ذیل صفت مشبیه بسازید.
 رَفَعَ، فَهَمَ، غَضَبَ، صَبَرَ، جَبَنَ، خَضُرَ، عَطَشَ
۶. اسم مبالغه را تعریف کنید و فرق آن را با اسم فاعل بنویسید.
۷. سه وزن از اوزان اسم مبالغه را نوشته، برای هر یک مثال بزنید.
۸. اسم تفضیل چیست و از چه فعلی ساخته می‌شود؟
۹. مذکر و مؤنث اسم تفضیل از ثلاثی مجرد بر چه وزنهایی می‌آید؟ برای هر یک مثال بزنید.
۱۰. اسم زمان و مکان در ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید دارای چه وزنهایی است؟
۱۱. از فعلهای ثلاثی مجرد و مزید ذیل، اسم زمان و مکان بسازید.
 طَلَعَ، ذَكَرَ، ذَرَعَ، شَرِبَ، وَضَعَ، لَجَأَ، وَرَدَ، عَذَّبَ، تَنَزَّلَ، اسْتَجْمَعَ، أَضَلَّ، أَخْرَجَ
۱۲. اسم آلت چیست و دارای چند وزن است؟
۱۳. از فعلهای ذیل اسم آلت بسازید.
 ضَرَبَ، فَتَحَ، صَرَعَ، كَسَرَ، صَبَحَ، صَدَقَ

۱۴. اسمهای مشخص شده در آیات و روایات ذیل کدامیک از مشتقات هستند؟

۱. القرآن الکریم: وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ.^۱
۲. القرآن الکریم: رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ.^۲
۳. القرآن الکریم: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.^۳
۴. القرآن الکریم: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ.^۴
۵. القرآن الکریم: إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.^۵
۶. القرآن الکریم: وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا.^۶
۷. القرآن الکریم: إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.^۷
۸. الإمام علیؑ: إِنَّ الدُّنْيَا ... مَسْجِدٌ أَجْبَاءُ اللَّهِ وَمُصَلَّىٰ مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَمَهْبِطٌ وَخِي اللَّهِ وَمَنْجَرٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ أَكْتَسَبُوا فِيهَا الرِّخْمَةَ.^۸
۹. الإمام علیؑ: أَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ، وَأَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ.^۹
۱۰. الإمام علیؑ: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ.^{۱۰}

۱. بقره، ۳۶. برای شما تا زمانی (مرگ و رستاخیز) در زمین قرارگاه و برخورداری باشد.

۲. اسراء، ۵۴. پروردگارتان به شما داناست.

۳. ابراهیم، ۵. (روزهای خدا را به یادشان آر) همانا در این (یادآوری) برای هر شکیبایی سپاسگزاری نشانه‌هاست.

۴. ذاریات، ۵۸. همانا خداوند، روزی دهنده و بانیرو و توانمند است.

۵. مائده، ۳۹. خداوند آمرزنده و مهربان است.

۶. توبه، ۴۰. سخن آنها را که کافر شدند (حکم و آهنگ کشتن پیامبر) فروتر کرد و سخن خدای (حکم و آهنگ یاری پیامبر) برترین است.

۷. همان، ۲۸. همانا خداوند دانا و حکیم است.

۸. نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۳۱. دنیا ... مسجد دوستداران خدا و نمازگاه فرشتگان او، و محل فرود وحی خدا و جای تجارت دوستان اوست، پس در آن آمرزش خدا را به دست آورند.

۹. همان، ۹۲. پست‌ترین علم آن است که بر سر زبان است و برترین علم آن است که در دل و جان باشد.

۱۰. همان، ۶۳. شفاعت کننده، بال طلب کننده است.

درس بیست و ششم

مذکر و مؤنث

اسم بر دو قسم است: مذکر و مؤنث
اسم مذکر، اگر بر انسان یا حیوان نر دلالت کند، «مذکر حقیقی» و در غیر این صورت، «مذکر مجازی» است.

مذکر حقیقی، مانند:

رَجُل (مرد)، جَمَل (شتر نر)، دِيك (خروس)

مذکر مجازی، مانند:

شَمْس (ماه)، قَلَم (وسیله نوشتن)، چِذَار (دیوار)

اسم مؤنث، اگر بر انسان یا حیوان ماده دلالت کند، «مؤنث حقیقی» و در غیر این صورت، «مؤنث مجازی» نامیده می شود.

مؤنث حقیقی، مانند:

اِمْرَأَة (زن)، نَاقَة (شتر ماده)، دَجَاجَة (مرغ)

مؤنث مجازی، مانند:

شَمْس (خورشید)، سَبُورَة (تخته سیاه)، عَین (چشم)

علامتهای مؤنث

مؤنث دارای سه علامت است:

۱. تاء «ة»، مانند: فَاطِمَة، نَاقَة، طَلْحَة
۲. الف مقصوره، مانند: كُبْرَى، عَطَشَى، طُوبَى
۳. الف ممدوده، مانند: حَمْرَاء، صَخْرَاء، عَوْجَاء

اقسام مؤنث

مؤنث بر چهار قسم است:

- ۱ و ۲. مؤنث حقیقی و مجازی که بحث آن گذشت.
۳. مؤنث لفظی، و آن اسمی است که یکی از علامتهای مؤنث را داشته باشد؛ مانند:

فَاطِمَة، كُبْرَى، صَخْرَاء، حَمْرَة

۴. مؤنث معنوی، و آن اسمی است که علامت تأنیث ندارد؛ ولی بر مؤنث دلالت می‌کند؛ مانند:

مَرْيَم، زَيْنَب، شَمْس

- * توجه: برخی از اسمها ممکن است دو قسم از اقسام مؤنث را شامل شود، مانند:

فَاطِمَة، مُؤَمِّنَة	حقیقی و لفظی ،	مانند :
مَرْيَم، زَيْنَب	حقیقی و معنوی ،	مانند :
سَبُورَة، صَخْرَاء	مجازی و لفظی ،	مانند :
عَيْن، شَمْس	مجازی و معنوی ،	مانند :
معاویه، طَلْحَة، که این دو اسم، مذکر	لفظی فقط ،	مانند :
حقیقی و مؤنث لفظی می‌باشند.		

پرسش و تمرین

۱. اقسام اسم مذکر را با ذکر مثال بنویسید.
 ۲. علامتهای مؤنث را نام برده، برای هر یک مثال بزنید.
 ۳. به چه مؤنثی حقیقی گفته می‌شود؟ یک مثال بزنید.
 ۴. مؤنث لفظی و مذکر حقیقی چه تفاوتی دارند؟
 ۵. در اسمهای ذیل، مذکر را از مؤنث جدا کنید و نوع هر کدام را بنویسید.
مَریم، مُؤمِنَة، ثَوْر، بَقَرَة، رَجُل، رَجُل، مُوسَى، زَهْرَاء، رِجَال، مِشْكُوَة
 ۶. نوع مذکر و مؤنث را در کلمه‌های مشخص شده در آیات و روایات ذیل تعیین کنید.
۱. القرآن الکریم: اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ^۱
 ۲. القرآن الکریم: وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا^۲
 ۳. القرآن الکریم: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ^۳
 ۴. القرآن الکریم: إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ^۴
 ۵. القرآن الکریم: وَسَابِقُوا إِلَى مَفْقَرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ^۵

۶. القرآن الکریم: اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ

۱. اسراء، ۷۸. نماز را از هنگام گشتن آفتاب (ظهر) تا در آمدن تاریکی شب و بویژه نماز بامداد را به پای دار.
۲. مریم، ۵۱. و در کتاب، موسی را یاد کن. همانا او برگزیده و ویژه شده (خدا) و فرستاده‌ای، پیامبر بود.
۳. مائده، ۱۱۴. عیسی پسر مریم گفت: بار خدایا! پروردگار ما! خوانی از آسمان بر ما فرو فرست.
۴. نساء، ۱۷۱. همانا، مسیح، عیسی پسر مریم، پیامبر خدا و کلمه اوست.
۵. حدید، ۲۱. به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن (یعنی وسعت و فراخی آن) همچون پهنای آسمان و زمین است سبقت بگیرد.

زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ.^۱

۷. الإمام علي عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَّانِ مُتَقَاوَتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ.^۲

۸. الإمام الباقر عليه السلام: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيَضَاءٌ، فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي

النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ أَسْوَدُ.^۳

۱. نور، ۳۵. خدا نور آسمانها و زمین (یعنی همه جهان هستی) است. داستان نور او چون چراغدانانی (قندیلی) است که در آن چراغی باشد (و) آن چراغ در آبگینه‌ای، (و) آن آبگینه گویی ستاره‌ای است تابان که (آن چراغ) از روغن درخت پُر برکت زیتونی که نه خاوری است و نه باختری برافروخته شود.
 ۲. نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۰۳. همانا دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه مخالف همدند.
 ۳. اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲۶. امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای نیست جز آنکه در دلش نقطه سفیدی است و هرگاه گناهی کند، در آن، نقطه سیاهی برآید و اگر توبه کند، آن سیاهی از بین برود.

درس بیست و هفتم

متصرف و غیر متصرف

متصرف، اسمی است که بتوان آن را به صورتهای مثنی، جمع، مصغر و منسوب در آورد؛ مانند:

مَدِينَةٌ ← مَدِينَتَانِ (دو شهر)، مَدُنٌ (شهرها)

مَدِينَةٌ (شهر کوچک)، مَدَنِيٌّ (شهری)

غیر متصرف، اسمی است که همیشه ثابت باشد و به شکلهای فوق در نیاید؛ مانند:

مَنْ (کسی که)، مَا (چیزی که)

مفرد، مثنی و جمع

مفرد، کلمه‌ای است که بر یک شخص، یک حیوان، یک صفت یا یک شیء دلالت می‌کند؛ مانند:

رَجُلٌ (شخص)، أَسَدٌ (حیوان)، عَالِمٌ (صفت)، كِتَابٌ (شیء)

مثنی، اسمی است که بر دو شخص، دو حیوان، دو صفت یا دو شیء دلالت کند؛ مانند:

رَجُلَانِ، أَسَدَانِ، عَالِمَانِ، كِتَابَانِ

* علامت مثنی در زبان عربی عبارت است از:

□ «انِ»، مانند: رَجُلٌ ← رَجُلَانِ، كِتَابٌ ← كِتَابَانِ

□ «ینِ»، مانند: رَجُلٌ ← رَجُلَيْنِ، كِتَابٌ ← كِتَابَيْنِ

جمع، اسمی است که بر بیش از دو فرد از افراد جنس خود دلالت کند؛ مانند:

مُسْلِمُونَ، مُسْلِمَات، رِجَال

اقسام جمع

جمع بر دو قسم است: جمع سالم و جمع مکسر.

جمع سالم، نیز بر دو قسم است:

جمع مذکر سالم دارای دو علامت است:

□ **ون**، مانند: مُسْلِمٌ ← مُسْلِمُونَ (چند مرد مسلمان)

مُعَلِّمٌ ← مُعَلِّمُونَ (چند معلم مرد)

□ **ین**، مانند: مُسْلِمٌ ← مُسْلِمِينَ (چند مرد مسلمان)

مُعَلِّمٌ ← مُعَلِّمِينَ (چند معلم مرد)

جمع مؤنث سالم، یک علامت دارد:

□ **ات**، مانند: مُسْلِمَةٌ ← مُسْلِمَات (چند زن مسلمان)

فَاطِمَةٌ ← فَاطِمَات (چند فاطمه)

* توجه: این دو نوع جمع را از این جهت سالم می‌گویند که بنای مفرد در آنها به هم نمی‌خورد؛ بر خلاف جمع مکسر که بنای مفرد در آن به هم خورده و شکسته می‌شود.

جمع مکسر، این نوع جمع از قاعده خاصی پیروی نمی‌کند و دارای وزنهای

سماعی فراوانی است که مشهورترین آنها عبارتند از:

- | | |
|--|---|
| ۱. أَفْعَال، مانند: بَاب ← أَبْوَاب | ۲. أَفْعُل، مانند: شَهْر ← أَشْهُر |
| ۳. أَفْعِلَّة، مانند: زَمَان ← أَرْمِنَة | ۴. فِعْلَة، مانند: غُلَام ← غِلْمَة |
| ۵. فِعَال، مانند: كَرِيم ← كِرَام | ۶. فِعْل، مانند: حَاكِم ← حِكَم |
| ۷. فُعْل، مانند: جُفْلَة ← جُمْل | ۸. فُعْل، مانند: أَبْكُمْ ← بُكُمْ |
| ۹. فُعُول، مانند: حَرْف ← حُرُوف | ۱۰. فَعْلَة، مانند: كَافِر ← كَفَرَة |
| ۱۱. فُعْل، مانند: سَاجِد ← سُجَّد | ۱۲. فَعْلَى، مانند: مَرِيض ← مَرَضَى |
| ۱۳. فُعْلَاء، مانند: شَاعِر ← شُعْرَاء | ۱۴. فَوَاعِل، مانند: كَوَكَب ← كَوَاكِب |

۱۵. فَعَائِل، مانند: قَبَائِل ← قَبَائِل	۱۶. أَفَاعِل، مانند: أَكْبَر ← أَكْبَر
۱۷. مَفَاعِل، مانند: مَسْجِد ← مَسَاجِد	۱۸. مَفَاعِل، مانند: مَشْكِين ← مَسَاكِين

جمع الجمع

گاهی بعضی از اسم‌ها دوبار جمع بسته می‌شوند که به آن «جمع الجمع» می‌گویند؛ مانند:

بیت (خانه) ← بُيُوت ← بُيُوتَات
 ید (دست) ← أَيْدِي ← أَيْدِي

اسم جمع

اسم جمع، کلمه‌ای است که دارای معنای جمع است؛ ولی از لفظ خود مفرد ندارد؛ مانند:

قَوْم، أُمَّة، نَاس

پرسش و تمرین

۱. اسم متصرف و غیر متصرف را تعریف کنید.
۲. اسمهای ذیل را به صورت مثنی در آورید.
 عَالِم، مُجْتَهِد، عَلِي، قَائِم، طَاهِر، رُكْبَة
 حَاجَة، قَاطِمَة، زَوْج، مُؤْمِنَة، سَاعَة، مُسَلِمَة
۳. اقسام جمع را فقط نام ببرید.
۴. جمع سالم و مکسر چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟
۵. اسمهای ذیل را به صورت جمع سالم در آورید.
 عَالِم، زَارِع، صَائِم، مُعَلِّم، سَابِح، سَائِل

عَالِم، زَارِع، صَائِم، مُعَلِّم، سَابِح، سَائِل
يَابِس، مُوقِن، ظَالِم، مَجْمُوع، وَالِد، مُتَوَكِّل

۶. مفرد جمعهای ذیل را بنویسید.

طَالِبَات، رِجَال، عَنَائِن، صَالِحَات، بَيُوت،
أَبْوَاب، جُمَل، فَاطِمَات، مُسْلِمَات، مُؤْمِنُونَ

۷. اسمهای مفرد، مثنی و جمع را با ذکر نوع جمع در آیات و روایات ذیل تعیین کنید.

۱. القرآن الکریم: وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَافِبِينَ.^۱

۲. القرآن الکریم: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ
وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ
وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ
فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً
وَأَجْرًا عَظِيمًا.^۲

۳. القرآن الکریم: وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ.^۳

۱. ملّنده، ۶ و سرها و پاهایتان را تا برآمدگیهای روی پا مسح کنید.

۲. احزاب، ۳۵. همان مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان فروتن فرمانبردار و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن خدا ترس و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنانی که شرمگاه خود را (از ناشایست) نگاه می دارند و مردان و زنانی که خدای را بسیار یاد می کنند، خداوند برای آنان آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.

۳. برآهة (توبه)، ۷۲. خداوند به مردان و زنان مؤمن بوستانهایی وعده داده است که از زیر (درختان) آنها جویها روان است. در آنها جاویدانند و نیز جایهای خوش و پاکیزه، در بهشت های پاینده، و خشنودی خدا از همه برتر و بزرگتر است.

۴. الإمام علي عليه السلام: الرِّزْقُ رِزْقَانِ: طَالِبٌ وَمَطْلُوبٌ.^۱
۵. الإمام علي عليه السلام: هَلَكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَخْيَاءُ.^۲
۶. الإمام علي عليه السلام: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.^۳
۷. الإمام علي عليه السلام: الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ أَخَوَانِ تَوَآمَانِ وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ.^۴

۱. نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۳۱. روزی دو گونه است: آن که بجوید و آن که بجویندش.
 ۲. الحیاء، ج ۳، ص ۱۲۸. مال اندوزان (اگر چه به ظاهر زنده اند) هلاک شده اند.
 ۳. نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۹۷. همانا این دلها همچون بدنها به ستوه آید؛ پس برای (راحت) آن سخنان تازه حکمت باید.
 ۴. فروع الحکم، ص ۷۱. ایمان و عمل دو برادر همراه و دوست ملازمند.

درس بیست و هشتم

مصغر و منسوب

مصغر

مصغر، اسمی است که در آن تغییر ویژه‌ای صورت گرفته تا بر «تحقیر» یا «تقلیل» و یا «ابراز مهربانی» دلالت کند؛ مانند:

رَجُل ← رَجُلٌ (مردک)، عبد ← عُبْدٌ (بنده حقیر و کوچک)

روش ساختن اسم مصغر

۱. برای مصغر ساختن اسم ثلاثی، باید حرف اول آن را مضموم و حرف دوم را مفتوح و بعد از آن «یاء ساکن» اضافه کنیم؛ مانند:

رَجُل ← رَجُلٌ، جَبَل ← جَبَلٌ

۲. در اسمی که بیش از سه حرف دارد، علاوه بر تغییرات فوق، باید حرف بعد از «یاء» را نیز مکسور کنیم؛ مانند:

دِرْهَم ← دِرْهَمٌ (درهم خرد)، جَعْفَر ← جَعْفَرٌ (جعفر کوچک)

* چند نکته

۱. اگر حرف دوم کلمه‌ای «الف» یا «یاء» باشد، به «واو» تبدیل می‌شود؛ مانند:

حَامِد ← حَوْنِید، عَالِم ← عَوْنِیم

۲. اگر حرف سوم کلمه‌ای «الف» یا «واو» باشد، به «یاء» تبدیل و در «یاء»

ادغام می شود؛ مانند:

کِتَاب ← کُتِيب ← کُتِيب

عَجُوز ← عَجِيز ← عَجِيز

۳. مصغر برخی از کلمات به صورت ذیل است:

أَب	←	أَبِي	إِبْن	←	بُنِي
أَخ	←	أَخِي	بِنْت	←	بُنِيَّة
شَمْس	←	شُمَيْسَة	سَلَمَان	←	سَلَيْمَان
حَمْرَاء	←	حُمَيْرَاء	سَفَرَجَل	←	سَفَيْرَج
مُصْبِح	←	مُصْنِيع	مُحْسِن	←	مُحْسِن

منسوب

منسوب اسمی است که به آخر آن «یا» مشدد ماقبل مکسور (ـِی) افزوده بشود تا بر انتساب صاحب اسم به چیزی، یا کسی و یا جایی دلالت کند؛ مانند:

إِسْلَام ← إِسْلَامِي (منسوب به اسلام)

حُسَيْن ← حُسَيْنِي (منسوب به حسین)

إِيرَان ← إِيرَانِي (منسوب به ایران)

* توجه:

۱. اگر در آخر اسمی «تاء تانیث» باشد، هنگام نسبت، «تاء» حذف می شود؛

مانند:

فَاطِمَة ← فَاطِمِي، مَدِينَة ← مَدَنِي

۲. اگر در آخر اسمی «الف مقصوره» باشد، در حالت نسبت، قلب به «واو»

می شود؛ مانند:

مُوسَى ← مُوسَوِي، مَوْلَى ← مَوْلَوِي

۳. برای ساختن اسم منسوب، قواعد خاصی در کلمات مختلف اجرا می‌شود که پس از منسوب شدن به صورت ذیل در می‌آیند:

بَيْضَاء ← بَيْضَاوِي،	سَمَاء ← سَمَاوِي
الْقَاضِي ← الْقَاضِي (الْقَاضِي)،	الرَّاعِي ← الرَّاعِي (الرَّاعِي)
أَخ ← أَخَوِي،	أَب ← أَبَوِي
سَنَة ← سَنَوِي،	دَم ← دَمَوِي
رَب ← رَبَّانِي،	رُوح ← رُوحَانِي

پرسش و تمرین

۱. اسم مصغر را با ذکر دو مثال تعریف کنید.

۲. مصغر اسمهای ذیل را بنویسید.

خَامِد، كِتَاب، أَب، عَبْد، جَفَقَر، شَمْس

۳. اگر اسمی به شخصی یا چیزی نسبت داده شود به آن چه می‌گویند؟

۴. اسمی که دارای «تاء» تانیث و الف مقصور است، چگونه منسوب می‌شود؟

۵. اسمهای ذیل را منسوب کنید.

ناصر، ایران، رضا، مَلِك، الهادی، مالك، زاهد، دنیا

۶. اسمهای جمع، مصغر و منسوب را در آیات و روایات ذیل تعیین کنید.

۱. القرآن الكريم: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ

الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ.^۱

۲. القرآن الكريم: يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ.^۲

۱. صف، ۱۴. عیسی علیه السلام پسر مریم علیها السلام به حواریون (پیروان ویژه خود) گفت: یاران من به سوی خدا (برای خدا و در راه خدا) کیانند؟ حواریان گفتند: ماییم یاران خدا.

۲. لقمان، ۱۷. ای پسرک من! نماز را بر پا دار و به کار نیک و پسندیده فرمان ده.

۳. القرآن الکریم: مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا.^۱

۴. القرآن الکریم: وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ.^۲

۵. القرآن الکریم: لَا يَلَاغِ قُرَيْشٍ * إِيْلَانِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ.^۳

۱. آل عمران، ۶۷. ابراهیم نه جهود بود و نه ترسا، بلکه حق گرای مسلمان بود.

۲. بقره، ۱۰۲. سلیمان (هرگز دست به سحر نیالود و) کافر نشد؛ بلکه دیوان کافر شدند و به مردم جادو می آموختند.

۳. قریش، ۱ و ۲. برای (سپاس) الفت و پیوستن قریش (به یکدیگر) الفت و پیوندشان در سفر زمستان و تابستان.

درس بیست و نهم

معارف (۱) ضمایر

تقسیم بندی ششم اسم، تقسیم آن به معرفه و نکره است.

● **معرفه**، اسمی است که معنا و مصداق آن مشخص باشد؛ مانند:

مُحَمَّدٌ ﷺ (آخرین پیامبر)، الْكَفَّةُ (خانه خدا)

● **نکره**، اسمی است که معنا و مصداق آن مشخص نباشد؛ مانند:

رَجُلٌ (مردی)، بَيْتٌ (خانه‌ای)

اقسام معرفه

معرفه بر شش قسم است:

ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، علم، معرفه به ال و معرفه به اضافه

ضمایر

ضمیر، اسمی است که جانشین اسم ظاهر می‌شود و از تکرار آن جلوگیری

می‌کند؛ مانند:

جَاءَ الْأُسْتَاذُ وَهُوَ مُكْرَّمٌ (استاد آمد، در حالی که او مورد احترام بود).

اقسام ضمایر

ضمیر بر دو قسم است: **متصل و منفصل**

● ضمیر متصل، ضمیری است که به تنهایی استعمال نمی‌شود؛ بلکه پیوسته به کلمه دیگر (اسم، فعل و یا حرف) متصل است؛ مانند:

ضمیر «ت» در ضَرَبْتَ (تو یک مرد زدی)

ضمیر «ک» در نَصَرَكَ (آن مرد تو را یاری کرد)

● ضمیر منفصل، ضمیری است که به تنهایی و به صورت مستقل استعمال می‌شود؛ مانند:

هُوَ (او)، نَحْنُ (ما)

اقسام ضمیر منفصل

ضمیر منفصل دو حالت دارد: حالت رفعی و حالت نصبی

۱. ضمایر حالت **رفعی** عبارتند از:

۱. مفرد	: هُوَ	: او (یک مرد)	مذکر	غایب
۲. مثنی	: هُمَا	: ایشان (دو مرد)		
۳. جمع	: هُمْ	: ایشان (چند مرد)		
۴. مفرد	: هِیَ	: او (یک زن)	مؤنث	
۵. مثنی	: هُمَا	: ایشان (دو زن)		
۶. جمع	: هُنَّ	: ایشان (چند زن)		
۷. مفرد	: أَنْتَ	: تو (یک مرد)	مذکر	مخاطب
۸. مثنی	: أَنْتُمَا	: شما (دو مرد)		
۹. جمع	: أَنْتُمْ	: شما (چند مرد)		
۱۰. مفرد	: أَنْتِ	: تو (یک زن)	مؤنث	
۱۱. مثنی	: أَنْتُمَا	: شما (دو زن)		
۱۲. جمع	: أَنْتُنَّ	: شما (چند زن)		
۱۳. وحده	: أَنَا	: من (مرد یا زن)	متکلم	
۱۴. مع الغیر:	: نَحْنُ	: ما (دو یا چند مرد یا زن)		

۲. ضمایر حالت نصبی عبارتند از:

۱. مفرد :	اِيَّاهُ :	او (یک مرد) را	مذکر	غایب
۲. مثنی :	اِيَّاهُمَا :	ایشان (دو مرد) را		
۳. جمع :	اِيَّاهُمْ :	ایشان (چند مرد) را		
۴. مفرد :	اِيَّاهَا :	او (یک زن) را	مؤنث	
۵. مثنی :	اِيَّاهُمَا :	ایشان (دو زن) را		
۶. جمع :	اِيَّاهُنَّ :	ایشان (چند زن) را		
۷. مفرد :	اِيَّاكَ :	تو (یک مرد) را	مذکر	مخاطب
۸. مثنی :	اِيَّاكُمَا :	شما (دو مرد) را		
۹. جمع :	اِيَّاكُم :	شما (چند مرد) را		
۱۰. مفرد :	اِيَّاكِ :	تو (یک زن) را	مؤنث	
۱۱. مثنی :	اِيَّاكُمَا :	شما (دو زن) را		
۱۲. جمع :	اِيَّاكُنَّ :	شما (چند زن) را		
۱۳. وحده :	اِيَّايَ :	من را		متکلم
۱۴. مع الغیر :	اِيَّانَا :	ما را		

اقسام ضمایر متصل

ضمیر متصل سه حالت دارد: حالت رفعی، حالت نصبی و حالت جرّی.

۱. ضمایر حالت رفعی، در فعلها به کار می‌روند و بر دو قسمند:

● بارز (آشکار)، مانند:

«تَ، تُمَا، تُمْ»، در ضَرَبْتَ، ضَرَبْتُمَا، ضَرَبْتُمْ

● مُسْتَر (پنهان)، مانند:

«هُوَ» ی پنهان در ضَرَبَ

○ ضمایر رفعی بارز، یازده موردند که «ده» تایی آنها در فعل ماضی است و عبارتند از:

در غایب : ا، و، نَ

در مخاطب : تَ، تُمَا، تُم، تِ، تَن

در متکلم : تَ، نَا.

و یک ضمیر هم در فعل مضارع است:

در مفرد مؤنث مخاطب: یاء (ی) در تَضْرِبِیْن.

بعضی از این ضمایر یازده گانه بارز، عیناً در فعلهای مضارع و امر تکرار می شوند؛ مانند:

الف (ا) در ← یَضْرِبَانِ، تَضْرِبَانِ، اِضْرِبَا

واو (و) در ← یَضْرِبُونِ، تَضْرِبُونِ، اِضْرِبُوا

نون (ن) در ← یَضْرِبْنِ، تَضْرِبْنِ، اِضْرِبْنِ

یاء (ی) در ← تَضْرِبِیْنِ، اِضْرِبِی

○ ضمایر رفعی مستتر، پنج ضمیر با حذف ضمایر تکراری از این قرارند:

ماضی	مضارع
صیغه ۱ ← ضَرَبَ (هُوَ)	یَضْرِبُ (هُوَ)
صیغه ۴ ← ضَرَبَتْ (هِيَ)	تَضْرِبُ (هِيَ)
صیغه ۷ ← —	تَضْرِبُ (أَنْتَ)
صیغه ۱۳ ← —	أَضْرِبُ (أَنَا)
صیغه ۱۴ ← —	نَضْرِبُ (نَحْنُ)

ضمایر متصل نصبی

ضمایر متصل نصبی عبارتند از:

هُ، هُمَا، هُم، هَا، هُمَا، هُنَّ، كَ، كُتَا، كُمْ، كِ، كُتَا، كُنَّ، ي، نَا

این ضمایر پس از فعل ماضی، مضارع و امر آورده می‌شوند؛ مانند:

«هُ» در نَصَرَهُ (او را یاری کرد)، يَنْصُرُهُ (او را یاری می‌کند)، اُنْصُرُهُ (او را

یاری کن)

ضمایر متصل جرّی

ضمایر متصل جرّی، همان ضمایر متصل نصبی هستند که پس از اسم و یا

حروف جر مانند: مِنْ (از)، لَ (برای)، فِي (در) آورده می‌شوند؛ مانند:

كِتَابُهُ، مِنْهُ، لَهُ

جدول ضمایر منفصل رفعی، نصبی و جری

مثال		ضمایر متصل	مثال		ضمایر متصل رفعی بارز و مستتر		اشخاص
جری	نصبی		مضارع	ماضی	در مضارع	در ماضی	
کِتَابُهُ	نَصَرَهُ	هُ	يَضْرِبُ	ضَرَبَ	* هُوَ	* هُوَ	مفرد
کِتَابُهُمَا	نَصَرَهُمَا	هُمَا	يَضْرِبَانِ	ضَرَبَا	ا	ا	مثنی
کِتَابُهُمْ	نَصَرَهُمْ	هُمْ	يَضْرِبُونَ	ضَرَبُوا	و	و	جمع
کِتَابُهَا	نَصَرَهَا	هَا	تَضْرِبُ	ضَرَبَتْ	* هِيَ	* هِيَ	مفرد
کِتَابُهُمَا	نَصَرَهُمَا	هُمَا	تَضْرِبَانِ	ضَرَبَتَا	ا	ا	مثنی
کِتَابُهُنَّ	نَصَرَهُنَّ	هُنَّ	يَضْرِبْنَ	ضَرَبْنَ	نَ	نَ	جمع
کِتَابُكَ	نَصَرَكَ	كَ	تَضْرِبُ	ضَرَبْتَ	* أَنْتَ	تَ	مفرد
کِتَابُكُمَا	نَصَرَكُمَا	كُمَا	تَضْرِبَانِ	ضَرَبْتُمَا	ا	تُمَا	مثنی
کِتَابُكُمْ	نَصَرَكُمْ	كُمْ	تَضْرِبُونَ	ضَرَبْتُمْ	و	تُمْ	جمع
کِتَابُكِ	نَصَرَكِ	كِ	تَضْرِبِينَ	ضَرَبْتِ	ي	تِ	مفرد
کِتَابُكُمَا	نَصَرَكُمَا	كُمَا	تَضْرِبَانِ	ضَرَبْتُمَا	ا	تُمَا	مثنی
کِتَابُكُنَّ	نَصَرَكُنَّ	كُنَّ	تَضْرِبْنَ	ضَرَبْتُنَّ	نَ	تُنَّ	جمع
کِتَابِي	نَصَرَنِي	ي	أَضْرِبُ	ضَرَبْتُ	* أَنَا	تُ	وحده
کِتَابِنَا	نَصَرَنَا	نَا	نَضْرِبُ	ضَرَبْنَا	* نَحْنُ	نَا	مع الفیر

● ضمایری که با علامت ستاره (*) مشخص شده‌اند، مستترند.

پرسش و تمرین

۱. تعریف اسم معرفه را با ذکر دو مثال بنویسید.
۲. در صورتی که اسمی بر شخصی نامعین دلالت کند، به آن چه می‌گویند؟ دو مثال بزنید.
۳. معرفه بر چند قسم است؟ فقط نام ببرید.
۴. ضمیر را تعریف کرده، اقسام آن را نام ببرید.
۵. ضمیر منفصل چند قسم است؟
۶. شش صیغه اول و دو صیغه متکلم ضمائر منفصل نصبی را نام ببرید.
۷. ضمیر متصل چند قسم دارد؟
۸. ضمائر متصل بارز چه تعداد هستند؟ نام ببرید.
۹. ضمائر رفعی بارز را در کلمه‌های ذیل مشخص کنید.
- يَكْتُبَانِ، نَصَرُوا، جَلَسَتْ، يَسْأَلُونَ، خَرَجْتُ، ضَرَبْتُ
كَتَبْنَا، فَعَلْنَا، ضَرَبْتُ، نَصَرْتُ، اِضْرِبَا، اُخْرِجَا
۱۰. ضمائر متصل نصبی، پس از چه افعالی می‌آیند؟ مثال بزنید.
۱۱. ضمائر متصل جزئی کدامند؟ نام ببرید.
۱۲. ضمائر را در کلمه‌های ذیل مشخص کنید و ویژگی‌های هر یک (بارز، مستتر، متصل، منفصل، رفعی، نصبی یا جزئی) را بنویسید.
- نَصَرْتُ، عَلِمْتُمْ، نَصَرَكَ، وَعَدْنَا، وَعَدْنَا، لَا أَعْبُدُ، نَعْلَمُ، كُلُوا،
قُلُوبُهُمْ، كُنْتُ، أَوْزَنَّا، عَنْهُ، لَا يَمْلِكُونَ، مَا لَهُ، ظَلَمُوا، رَبَّهُمْ،
كَذَّبْتُ، كَذَّبُوا، رَبَّنَا، اِنْتَصَرَ، كِتَابِي، كِتَابُنَا
۱۳. ضمائر را در آیات و روایات ذیل تعیین کرده، نوع آنها را بنویسید.
۱. القرآن الكريم: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ

لَهُ كُفُّوا أَعْدًا.^۱

۲. القرآن الكريم: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدُ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ.^۲

۳. القرآن الكريم: رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^۳

۴. الإمام عليؑ: كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سَبِيلَ غَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ.^۴

۵. الإمام عليؑ: يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي، أَيْسَى تَعَرَّضْتَ، أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتَ لَأَحَانَ حِينَكَ هَيْهَاتَ غُرِّي غُرِّي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ.^۵

۱. توحید، ۱-۴. بگو: حق این است که خدا (یکتا و) یگانه است * خدا (تنها) بی نیاز (ی) است (که نیازها بدو برسد) * نه زاده است و نه زاده شده است * و هیچ کس، همتا و همانند او نبوده است.

۲. کافرون، ۱-۶. بگو: ای کافران! آنچه را که می پرستید نمی پرستم * و شما (نیز) آنچه را من می پرستم نمی پرستید * و نه من آنچه را که شما پرستیده اید پرستیده ام * و نه شما پرستیده اید آنچه را من می پرستم * دین شما برای خودتان و دین من برای من است.

۳. بقره، ۱۲۹. پروردگارا! در میان ایشان پیامبری از آنان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان بخواند و به آنان کتاب و حکمت (اندیشه درست و گفتار و کردار درست) بیاموزد و پاکشان سازد؛ که تویی توانای بی همتا و دانای استوار کار.

۴. نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۲۱. خیزد تو برای تو کافی است که راه گمراهی ات را از راه رستگاری ات، بنماید.

۵. همان، ۷۷. ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو!؟ - با خودنمایی - فراراه من آمده ای؟ یا شیفته ام شده ای؟ نزدیک مباد هنگام (فریب) تو، و چه دور است آرزوی تو مبادا که تو در دل من جای گیری، هرگز! غیر مرا بفریب! مرا به تو چه نیازی است؟

درس سیام

معارف (۲)

اسم اشاره، موصولات، علم، معرفه به ال
و معرفه به اضافه

● اسم اشاره، اسمی است که به وسیله آن به شخص یا چیز معینی اشاره می‌شود؛ مانند:

هَذَا (این)، ذَلِكَ (آن)، أُولَئِكَ (آنان)

اقسام اسم اشاره

اسم اشاره بر دو قسم است: اسم اشاره قریب، اسم اشاره بعید.
کلمه‌هایی که برای اشاره به نزدیک در صیغه‌های مختلف به کار می‌روند، عبارتند از:

۱. مفرد : ذَا	۴. مفرد : تِي یا ذِه
۲. مثنی : ذَانِ، ذَيْنِ	۵. مثنی : تَانِ، تَيْنِ
۳. جمع : أُولَاءِ	۶. جمع : أُولَاءِ

* معمولاً بر سر این اسمهای اشاره «هـ» تنبیه آورده می‌شود:

هَذَا، هَذَانِ (هَذَيْنِ)، هَؤُلَاءِ

هَئِذَا، هَاتَانِ (هَاتَيْنِ)، هَؤُلَاءِ

* کلماتی که برای اشاره به دور به کار می‌روند؛ عبارتند از:

۱. مفرد : ذَلِك	۴. مفرد : تِلْكَ
۲. مثنی : ذَانِكَ، ذَيْنِكَ	۵. مثنی : تَانِكَ، تَيْنِكَ
۳. جمع : أُولَئِكَ (أُولَئِكَ)	۶. جمع : أُولَئِكَ (أُولَئِكَ)

○ توجه: برای اشاره به مکان، از کلمات ذیل استفاده می‌شود:

هَنا، هُنْها (اینجا)، هُنَاكَ، هُنَالِكَ، ثُمَّ (آنجا)

موصولات

اسم موصول، اسمی است که معنی آن به وسیله جمله‌ای که پس از آن می‌آید،

تمام می‌شود. به جمله پس از موصول «**صله**» می‌گویند؛ مانند:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ. (او کسی است که آسمان‌ها و زمین را

آفرید)

«الَّذِي» موصول و جمله «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» صله است که معنای

«الَّذِي» به وسیله این جمله تمام و کامل شده است.

انواع اسم موصول

موصول دو نوع است: خاص، مشترک.

● **موصول خاص**؛ برای مفرد، مثنی، جمع و مذکر و مؤنث، لفظ خاص دارد

که عبارت است از:

۱. مفرد : الَّذِي (کسی که، که)	مذکر
۲. مثنی : اللَّذَانِ، اللَّذَيْنِ (دو شخصی که، که)	
۳. جمع : الَّذِينَ (کسانی که، که)	

۴. مفرد : الَّتِي (کسی که، که)
 ۵. مثنی : اللَّتَانِ، اللَّتَيْنِ (دو شخصی که، که)
 ۶. جمع : اللَّاتِي، اللَّوَاتِي (کسانی که، که)
- } مؤنث

● **موصول مشترک**: برای مفرد، مثنی، جمع و مذکر و مؤنث لفظ مشترک دارد

که عبارتند از:

مَنْ (کسی که، آنکه)، مَا (چیزی که، آنچه)، مانند:
 لَا أُعْبِدُ مَا تَعْبُدُونَ (آنچه را شما می پرستید، نمی پرستم).

↓ ↓
موصول مشترک صله

عَلَم

عَلَم، اسمی است که نام انسان یا حیوان یا مکان و شیء معین باشد؛ مانند:
 حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ذُو الْجَنَاحِ، كَرْبَلَاءَ، قُرْآن

* لقب و کنیه

□ در آغاز برخی از اسمهای عربی «أَب» یا «إِبْن» و یا «أُم» آورده می شود که به

این نوع علم، «کنیه» گویند؛ مانند:

أَبُو تَرَابٍ، أَبُو جَهْلٍ، إِبْنُ سِينَا، أُمُّ كُلْثُومٍ

□ گاهی به منظور مدح یا سرزنش افراد، بر روی آنها نامی گذاشته می شود که

به این نوع علم، «لقب» گفته می شود؛ مانند:

برای مدح ← سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، فَخْرُ الْإِسْلَامِ

برای ذم ← مُذِلُّ الْمُؤْمِنِينَ، مُنْكَرُ الْحَقِّ

معرفه به آل

به اسمی که به وسیله «آل» معرفه شده باشد، معرفه به آل گویند؛ مانند:
کِتَابُ (کتابی) ← اَلْکِتَابُ (آن کتاب)

اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا، ثُمَّ بَعْتُ اَلْكِتَابَ.

(کتابی را خریدم ، سپس همان کتاب را فروختم).
در این مثال «کتاب» اول نکره، و «کتاب» دوم به وسیله «آل» معرفه شده است.

معرفه به اضافه

هر اسم نکره‌ای که به یکی از اسمهای معرفه پنجمانه - که ذکر آنها گذشت - اضافه شود، معرفه می‌گردد و در اصطلاح به این معرفه «معرفه به اضافه» می‌گویند؛ مانند کلمه «کتاب» در مثالهای ذیل که نکره بوده و پس از اضافه شدن، معرفه شده‌اند.

کِتَابُكَ (کتاب تو) ← اضافه به ضمیر
کِتَابُ هَذَا الرَّجُلِ (کتاب این مرد) ← اضافه به اسم اشاره
کِتَابُ الَّذِي قَرَأْتُهُ (کتابی که خواندم) ← اضافه به موصول
کِتَابُ اللَّهِ (کتاب خدا) ← اضافه به علم
کِتَابُ الرَّجُلِ (کتاب آن مرد) ← اضافه به معرفه به آل

پرسش و تمرین

۱. اسمهای معرفه بر چند قسمند؟ نام ببرید.

۲. اسم اشاره را تعریف کرده، اقسام آن را ذکر کنید.

۳. کدامیک از اسمهای اشاره ذیل برای نزدیک و کدامیک برای دور هستند؟

هَذَا، أُولَئِكَ، ذَلِكَ، ذِهِ، هُنَا، هُنَاكَ، هُنَاكَ، تَانِكَ، ثُمَّ

۴. اسم موصول را تعریف کنید.

۵. صله چیست؟

۶. موصول خاص و مشترک چه تفاوتی با هم دارند؟

۷. صله و موصول را در آیه ذیل پیدا کنید.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ.^۱

۸. اگر اسمی بر شخص معین و شناخته شده‌ای دلالت کند، چه نام دارد؟ مثال بزنید.

۹. کنیه و لقب را با ذکر دو مثال تعریف کنید.

۱۰. معرفه به اضافه، چه نوع معرفه‌ای است؟

۱۱. انواع معرفه را با ذکر نوع آن‌ها در آیات و روایات ذیل مشخص کنید.

۱. القرآن الكريم: وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^۲

۲. القرآن الكريم: الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ

مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.^۳

۳. القرآن الكريم: الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ

وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ.^۴

۱: جمعه، ۲.

۲. قصص، ۵. ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین مَنّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

۳. اعراف، ۱۵۷. پس کسانی که به او حضرت محمد ﷺ گرویدند و او را بزرگ و گرامی داشتند و یاری‌اش کردند و از آن نوری که با او فرود آمده (قرآن) پیروی می‌نمودند، ایشان رستگارانند.

۴. توبه، ۲۰. آنان که ایمان آورده‌اند و هجرت کردند و در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کردند؛ نزد خداوند پایه‌ای بزرگتر دارند، و اینان رستگاران و کامکارانند.

۴. القرآن الکریم: إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ.^۱
۵. القرآن الکریم: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ.^۲
۶. الإمام علیؑ: مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.^۳
۷. الإمام علیؑ: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَأَبْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.^۴
۸. الإمام الصادقؑ: مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ وَمَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۵

۱. آل عمران، ۴۵. آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را به کلمه‌ای از خود که نامش مسیح عیسی پسر مریم است، نوید می‌دهد که در این جهان و آن جهان آبرومند و از مقربان (نزدیکان خداوند) است.

۲. محمد(ص)، ۲. و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه بر محمدﷺ فروفرستاده شده (قرآن) که راست و درست است از پروردگارشان، ایمان آوردند، بدیهایشان از آنها بزدود و حال و کارشان را به سامان آورد.

۳. نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۸۰. آن که دوری سفر را یاد می‌آورد، خود را برای آن آماده می‌سازد.

۴. همان، ۱۹۷. همانا این دلها همچون تن‌ها به ستوه آید؛ پس برای (آسایش) آن سخنان گزیده حکمت را بجوید (از هر جا که بیاید).

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۲. امام صادقؑ فرمود: هر که علم حدیث را برای منفعت دنیا بخواهد، در آخرت بهره ندارد و هر کس خیر آخرت را از آن بجوید، خدا خیر دنیا و آخرت را به وی عطا کند.

۱۲- گزینه صحیح را با علامت (✓) مشخص کنید.

۱. در آیه «ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ»^۱ ضَاحِكَةٌ چگونه کلمه‌ای است؟

- ☐ الف) اسم عَلَم ☐ ب) صفت مشبیهه
☐ ج) اسم جامد ☐ د) اسم فاعل

۲. ترجمه آیه «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا»^۲ کدام است؟

- ☐ الف) برای هر امتی آیینی مرسوم است.
☐ ب) هر امتی را آیینی قرار داده شده‌است.
☐ ج) برای هر امتی عبادتی قرار دادیم.
☐ د) برای هر امتی مکانی خاص برای عبادت قرار دادیم.

۳. کدام کلمه، مصدر ثلاثی مزید است؟

- ☐ الف) غُرُور ☐ ب) نِعْمَةٌ
☐ ج) سَلْسَلَةٌ ☐ د) تَزْيِيلٌ

۴. کلمه (مَقُول) چیست؟

- ☐ الف) اسم تفضیل ☐ ب) مصدر میمی
☐ ج) اسم مفعول ☐ د) اسم زمان

۵. در عبارت «كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَكُلُّ مُتَوَقِّعٍ آتٍ» چند اسم مشتق وجود دارد؟

- ☐ الف) دو ☐ ب) سه ☐ ج) پنج ☐ د) چهار

۶. علامتهای مؤنث کدام است؟

- ☐ الف) ة، الف مقصوره، ون ☐ ب) ة، الف ممدوده، ین
☐ ج) ة، الف مقصوره، الف ممدوده ☐ د) ة، ون، ات

۷. (رِجَال) چه نوع جمعی است؟

- ☐ الف) جمع مذکر سالم ☐ ب) جمع مؤنث سالم
☐ ج) جمع مکسر ☐ د) اسم جمع

۸. علامتهای جمع مذکر سالم کدام است؟

الف) ون، ین ☐ ب) ون، ات ☐

ج) ون، ان ☐ د) ین، ان ☐

۹. در آیه «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي ...»^۱ یاء در «رَبِّي» چگونه کلمه‌ای است؟

الف) ضمیر متصل رفعی ☐ ب) ضمیر متصل جزئی ☐

ج) یاء نسبت ☐ د) ب و ج ☐

۱۰. در آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ»^۲ چند معرفه وجود دارد؟

الف) شش ☐ ب) سه ☐

ج) چهار ☐ د) پنج ☐

۱۱. نوع مشتق و باب «مُسَافِحَات» چیست؟

الف) اسم مفعول از باب تَفَاعُل ☐ ب) اسم فاعل از باب مفاعله ☐

ج) اسم فاعل از باب افعال ☐ د) اسم فاعل از باب فَعْلَلَة ☐

۱۲. (الْكُبْرَى) چه کلمه‌ای است؟

الف) اسم فاعل ☐ ب) مصدر ☐

ج) اسم مبالغه ☐ د) اسم تفضیل ☐

۱۳. در آیه «إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»^۳ الْمُقَدَّس چگونه کلمه‌ای است؟

الف) مصدر میمی ☐ ب) اسم فاعل ☐

ج) اسم مفعول ☐ د) اسم مکان ☐

۱۴. (مِفْعَل) وزن چه نوع کلمه‌ای است؟

الف) اسم مبهم ☐ ب) مصدر ثلاثی مزید ☐

ج) اسم آلت ☐ د) اسم مکان ☐

۲. جمعه، ۲.

۱. انعام، ۷۷.

۳. نازعات، ۱۶.

۱۵. کدام کلمه صفت مشبیه است؟

- الف) أَغْظَمَ ☐ ب) أَخْضَرَ ☐
ج) أَضْعَرَ ☐ د) أَقْضَرَ ☐

۱۶. در فعل (وَضَعْنَا: قرار دادیم)، «نا» چگونه ضمیری است؟

- الف) ضمیر منفصل نصبی ☐ ب) ضمیر متصل رفعی ☐
ج) ضمیر متصل نصبی ☐ د) ضمیر متصل جری ☐

۱۷. کدام کلمه، صیغه مبالغه نیست؟

- الف) شُكُور ☐ ب) ضُبُور ☐
ج) غُفُور ☐ د) قَطُور ☐

۱۸. اوزان اسم آلت عبارتند از:

- الف) مِفْعَل، فُعْلَاء و أفعال ☐ ب) مِفْعَل، مِفْعَلَةٌ و مِفْعَال ☐
ج) مِفْعَل، مِفْعَلَةٌ و فِعال ☐ د) مِفْعَل، مِفْعَلَةٌ و فِعالَةٌ ☐

۱۹. وزنهای اسم تفضیل عبارتند از:

- الف) أَفْعَل، فَعِيل ☐ ب) أَفْعَل، فُعْلَى ☐
ج) أَفْعَل، فُعْلَى ☐ د) أَفْعَل، فُعْلَاء ☐

۲۰. در آیه «عَيْنُهُ يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»^۱ هاء «بِهَا» چگونه ضمیری است؟

- الف) منفصل نصبی ☐ ب) متصل جری ☐
ج) متصل رفعی ☐ د) متصل نصبی ☐

روش و جدول تجزیه اسم

بعد از آشنایی اجمالی با اقسام اسم، مناسب است که با روش تجزیه اسم آشنا شویم. همچنانکه گفته شد، بهترین روش جهت انجام تجزیه کلمات، استفاده از «جدولهای تجزیه» است.

جهت آشنایی بیشتر با کیفیت تجزیه اسم، به صورت نمونه، ده اسم مورد تجزیه و تحلیل صرفی قرار گرفته است و پس از آن (پنجاه) اسم از قرآن کریم جهت تمرین بیشتر صرف پژوهان ارائه شده تا با راهنمایی استاد تجزیه شود.

* توضیحاتی در مورد جدول تجزیه اسم

در جدول تجزیه اسم، هشت ستون به شرح ذیل وجود دارد:

سوره، آیه	اسم	مصدر یا غیرمصدر	جامد نوع مشتق	مفرد، مثنی نوع جمع	مذکر نوع مؤنث	نکره نوع معرفه	ترجمه
۳/۷۸	مُخْتَلِفُونَ	غیرمصدر	اسم فاعل	جمع مذکر سالم	مذکر	نکره	اختلاف کنندگان

ستون اول: بیانگر شماره سوره و آیه‌ای است که اسم در آن به کار رفته است.

ستون دوم: خود اسم در آن آورده شده است.

ستون سوم: به مصدر یا غیرمصدر بودن آن اشاره دارد. باید توجه داشت کلیه کلماتی که از حیث صیغه و ساخت، مصدر باشند، تحت عنوان مصدر از آنها یاد شده و بر سایر اسمها، غیرمصدر اطلاق گردیده است.

ستون چهارم: جامد یا مشتق بودن اسم را مشخص کرده است. مقصود از مشتق، معنای اصطلاحی آن است که به کلمات هشت گانه ذیل گفته می‌شود:

اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم تفضیل، اسم مبالغه، اسم مکان اسم زمان و اسم آلت. بر هر کلمه‌ای که جزء یکی از این هشت دسته نباشد، جامد اطلاق می‌شود.

در مقابل آن، مشتق لغوی است و آن کلمه‌ای است که دارای اصل بوده و از کلمه دیگر گرفته شده باشد؛ اعم از اینکه مشتق اصطلاحی باشد یا نباشد؛ مانند: عَلِمَ، اِسْتَعْلَمَ، تَعَلَّمَ، عَالِمٌ وَمُتَعَلِّمٌ همگی از اصل عَلِمَ گرفته شده‌اند. در مقابل این مشتق، جامد لغوی قرار دارد و آن کلمه‌ای است که از کلمه دیگر گرفته نشده باشد؛ یعنی حروف آن، ابتدائاً از حروف الفبا اخذ شده باشد؛ مانند: شَجَر (درخت) و نَضْر (یاری کردن).

ستون پنجم: در آن، به مفرد، مثنی و جمع بودن کلمات اشاره شده، و نوع جمع نیز تعیین گردیده است: جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم و جمع مکسر. مفرد جمعهای مکسر نیز در همین ستون آورده می‌شود.

ستون ششم: در آن، به مذکر یا مؤنث بودن اسم اشاره و برخی از اقسام مؤنث معین شده است.

ستون هفتم: به معرفه یا نکره بودن کلمه اشاره دارد. در ضمن، نوع معرفه کلمات نیز تعیین می‌گردد.

ستون هشتم: در آن به ترجمه اسم، اشاره می‌شود.

نمونه تجزیه اسم به روش تجزیه جدولی

سوره، آیه	اسم	مصدر یا غیر مصدر	جامد نوع مشتق	مذکر نوع مؤنث	مفرد، مثنی نوع جمع	نکره نوع معرفه	ترجمه
۳/۷۸	مُخْتَلِفُونَ	غیر مصدر	اسم فاعل	مذکر	جمع مذکر سالم	نکره	اختلاف کنندگان
۶/۷۸	الْأَرْضُ	غیر مصدر	جامد	مؤنث مجازی	مفرد	معرفه به آل	زمین
۲۹/۱۷	خَلَقًا	مصدر ثلاثی مجرد	جامد	مذکر	مفرد	نکره	آفرینشی
۲۶/۳۴	الْفَتْحُ	غیر مصدر	اسم مبالغه	مذکر	مفرد	معرفه به ال	بسیار گشاینده
۲۰/۷۹	الْكِبَرَى	غیر مصدر	اسم تفضیل	مؤنث مجازی	مفرد	معرفه به ال	بزرگتر
۲۱/۲۲۹	إِنْشَاكَ	مصدر ثلاثی مؤنث	جامد	مذکر	مفرد	نکره	نگاه داشتن
۲۸/۷۸	آيَاتِنَا	غیر مصدر	جامد	مؤنث مجازی	جمع مؤنث سالم	معرفه به اضافه	نشانه‌ها
۲۱/۷۸	جَهَنَّمَ	غیر مصدر	جامد	مؤنث مجازی	مفرد	عَلَمٌ	دوزخ
۵/۷۹	الْمُذَبِّحَاتِ	غیر مصدر	اسم فاعل	مؤنث مجازی	جمع مؤنث سالم	معرفه به ال	تدبیر کنندگان
۳۹/۸۰	مُسْتَبْشِرَةٍ	غیر مصدر	اسم فاعل	مؤنث مجازی	مفرد	نکره	شادمان
۱۵/۸۰	أَيُّدِي	غیر مصدر	جامد	مؤنث مجازی	جمع مکسر (بد)	نکره	دستها

جدول نمونه اسم‌های قرآنی برای تمرین تجزیه

سوره/آیه	اسم	ترجمه	سوره/آیه	اسم	ترجمه
۴/۱۱۴	الْخَنَاسُ	نهان شونده	۱/۱۰۱	الْقَارِعَةُ	کوبنده
۵/۱۱۴	صُدُور	سینه‌ها	۴/۱۰۱	النَّاسُ	مردمان
۴/۱۱۱	حَمَّالَةٌ	بردارنده، حمل کننده	۵/۱۰۱	الْمَنْفُوشُ	زده شده
۱/۱۱۰	نَضْر	یاری	۵/۱۰۱	الْجِبَالُ	کوه‌ها
۱/۱۱۰	الْفَتْحُ	گشودن	۷/۱۰۱	عِيشَةٍ	زندگانی
۲/۱۱۰	أَفْوَاجٌ	گروه گروه	۷/۱۰۰	شَهِيدٌ	گواه
۳/۱۰۷	الْمُسْكِينُ	بینوا	۵/۱۰۷	سَاهُونَ	خافلان
۱/۱۰۰	الْعَادِيَاتُ	اسبان دوندۀ	۱/۹۹	زُلْزَالٌ	لرزاندن
۴/۱۰۶	خَوْفٌ	بیم	۴/۹۹	أَخْبَارٌ	خبرها
۱/۱۰۶	قُرَيْشٌ	قریش	۶/۹۹	أَعْمَالٌ	کردار
۵/۱۰۵	مَأْكُولٌ	خورده شده	۶/۱۰۰	الْإِنْسَانُ	آدمی
۲/۱۰۵	كَيْدٌ	نیرنگ	۳۳/۹	الْمُشْرِكُونَ	مشركان
۱/۱۰۵	أَصْحَابُ	یاران	۱۲/۲۴	الْمُخْلِصِينَ	پاکدلان
۶/۱۰۴	الْمُوقَدَّةُ	افروخته شده	۴/۹۵	أَحْسَنُ	نیکوترین
۳/۱۰۳	الْصَّالِحَاتُ	کارهای نیک	۳/۹۵	الْأَمِينُ	امانتدار
۱/۱۰۲	التَّكَاثُرُ	فزونی جستن از یکدیگر	۶/۹۵	مَثْنُونٌ	بی پایان، بی منت؟
۵/۹۵	أَسْفَلٌ	فروتر	۵/۹۴	الْعُسْرُ	دشواری
۴/۹۴	ذِكْرٌ	نام، آوازه، یاد	۱/۹۲	الْأَيْلُ	شپ
۱۱/۹۳	نِعْمَةٌ	نعمت	۷/۹۱	نَفْسٌ	جان، روان
۱/۹۱	الشَّمْسُ	خورشید	۱۲/۸۹	الْفَسَادُ	بیهی
۱/۹۰	الْبَلَدُ	شهر	۸/۱۰۲	التَّعِيمُ	نعمتها
۱۳/۹۰	فَكَ	آزاد کردن	۱۴/۹۰	إِطْعَامٌ	طعام دادن
۲۷/۸۹	الْمُطْمَئِنَّةُ	آرامش یافته	۲۰/۹۰	مُؤَصَّدَةٌ	فراگیر و پوشیده
۲۹/۸۹	عِبَادٌ	بندگان	۲۸/۸۹	رَاضِيَةٌ	خشنود
۱/۸۹	الْفَجْرِ	سپیده دم	۲۸/۸۹	مَرْضِيَّةٌ	خوشنود شده

معرفی کتابهای

«مجموعه آشنایی با زبان قرآن»

مجموعه «آشنایی با زبان قرآن» کتابهای است در زمینه روخوانی و زیباخوانی قرآن کریم، علم صرف، نحو، لغت، معانی، بیان، بدیع، متون عربی، تجزیه و ترکیب که بر اساس تجارب طولانی آموزش زبان قرآن و با تکیه بر پیشنهادات و راهنمایی‌های استادان و صاحب نظران در سه دوره **مقدماتی، متوسطه و عالی** به سبک نوین فراهم آمده است و در «**پانزده جلد**» عرضه خواهد شد. اینک توضیحاتی پیرامون دوره‌های سه گانه و جلدهای پانزده گانه تقدیم می‌شود.

الف) توضیحاتی پیرامون دوره مقدماتی:

دوره مقدماتی که با سبک جدید در صد درس تنظیم شده است شامل دانشهای مقدماتی است که هدف از آنها آشنائی با **روخوانی صحیح و زیباخوانی قرآن کریم** و آشناسدن با **قواعد صرف و نحو و متون زبان عربی** می‌باشد، که فراگرفتن آنها موجب **دریافتن ابتدایی مفاهیم قرآن** می‌شود.

جلد اول: شامل مباحثی چون حروف، صداها، تنوین، تشدید، اشباع و وقف می‌باشد که فراگیری آنها با توجه به حل تمرینهای متنوع و گسترده که در کتاب آمده است موجب تسلط کامل بر روخوانی و روانخوانی قرآن کریم می‌شود.

جلد دوم: پیرامون مباحثی از علم تجرید مانند مخارج حروف، صفات حروف، مباحث وقف، آداب تلاوت قرآن کریم و... تنظیم شده است که با فراگیری آنها مشتاقان قرائت قرآن می‌توانند قرآن را بصورتی زیبا و نیکو تلاوت نمایند.

۱. با تجربه ثابت شده است که بهترین روش برای آموزش هر علمی «سبک فراگیری تدریجی و مرحله‌ای» آن علم می‌باشد، لذا در این مجموعه سعی بر آن شده که «آموزش زبان قرآن» طبق **روش مرحله‌ای**، تنظیم و ارائه بشود.

جلد سوم : شامل یک دوره مباحث علم صرف است که فراگیری آنها موجب آشنایی با کلمه سازی و کلمه شناسی عربی می شود. با توجه به تمرینهای قرآنی که در این جلد موجود است مشتاقان آشنایی با مفاهیم قرآن، با روش ساختاری کلمات قرآن آشنا می شوند.

جلد چهارم: شامل یک دوره مباحث علم نحو است که فراگیری آنها موجب آشنایی با جمله سازی و جمله شناسی عربی می شود و از این رهگذر می توان به رابطه میان کلمات و نقش آنها در جمله های قرآنی پی برد.

جلد پنجم: شامل آیاتی منتخب از قرآن کریم و بخشهایی از نهج البلاغه و دیگر متون عربی است. ضمناً در این کتاب روش تجزیه و ترکیب و کیفیت کاربرد قواعد صرف و نحو بر کلمات و جملات عربی آموزش داده شده است که بدین وسیله دانش پژوهان با روش «ترجمه ابتدایی» آشنا می گردند.

* تذکر مهم

کلیه کسانی که قادر بر روخوانی قرآن هستند و نیز آشنایی اجمالی با علم تجوید، صرف و نحو از طریق کتب درسی دوره راهنمایی و دبیرستان و یا سایر کتابها دارند، می توانند کار فراگیری را از دوره متوسطه این مجموعه آغاز کنند و به مروری سریع و دقیق بر کتابهای دوره مقدماتی بسنده نمایند.

ب) توضیحاتی پیرامون دوره متوسطه:

در راستای آموزش مرحله ای «زبان قرآن» پس از طی دوره مقدماتی، دوره متوسطه آغاز می گردد که در این دوره با **مجموعه قواعد صرف و نحو و روش تجزیه و ترکیب و متون نظم و نثر** عربی بصورتی گسترده و با غنایی بیشتر در **پنج جلد** آشنا می شویم.

جلد ششم: در این جلد مباحث علم صرف در چهل درس مطرح شده است و با توجه به اهمیت فراگیری واژه های قرآن کریم از درس دهم تا درس چهلم در هر درس ده ریشه از واژه های قرآنی یا ذکر بعضی از مشتقات آنها آورده شده که دانش پژوهان همراه با آشنایی با

واژه‌های قرآن یک نوع «تطبیق عملی» بر قواعد صرفی را می‌آموزند، و همچنین جهت نظم بخشیدن به حل تمرینات و ارزیابی مستمر و امکان استفاده مجدد از آنها دفترچه تمرین برای این جلد تهیه شده است.

جلد هفتم: حاوی مباحث نحو بصورت گسترده و در چهل درس می‌باشد و با آوردن تمرینهای متنوع قرآنی و روایی بر ترکیب کلمه‌ها و جمله‌ها و اعراب قرآن تأکید بیشتری می‌باشد.

جلد هشتم: در این جلد تمامی جزء سی‌ام قرآن کریم در چند دفتر مورد تجزیه و ترکیب قرار می‌گیرد که در آغاز ترجمه و سپس شرحی کوتاه بر سوره آورده می‌شود و پس از آن ویژگیهای صرفی کلمات هر سوره در چهار جدول جداگانه بیان می‌شود و ضمناً در پاورقی به بعضی از قواعد صرفی جهت یادآوری اشاره می‌گردد. به دنبال آن ترکیب تشریحی و توضیحی آیات آورده شده است. و در پاورقی به بیان قواعد و نکات نحوی جهت یادآوری پرداخته می‌شود و نیز در پایان، کلیه اسمهای مرفوع، منصوب، مجرور و فعلهای هر سوره در جدولهای مخصوص ترکیب جدولی می‌شوند. این جلد بعنوان تکمیلی بر جلد پیشین می‌باشد و در آن گزیده‌ای از آیات و روایات بصورت موضوعی و به زبان عربی ترکیب شده است.

جلد دهم: این جلد حاوی گزیده‌هایی از متون نظم و نثر گذشته و امروز زبان عربی است و در دو بخش متون نثر و متون نظم، تنظیم شده است. متون نثر شامل متنهای قرآنی، روایی، فقهی و ادبی می‌باشد و متون نظم شامل منتخباتی از اشعار شعرای بنام از جاهلیت تا عصر حاضر است. واژه‌های مشکل کلیه متون به زبان فارسی و عربی توضیح داده شده است و هدف از این جلد تطبیق هرچه بیشتر قواعد و آشنایی گسترده‌تر با ترجمه متون عربی می‌باشد.^۱

۱. با توجه به حجم زیاد این کتاب و سنگین بودن بعضی از متون آن دانش پژوهان می‌توانند بخشی از مطالب

ج) توضیحاتی پیرامون دوره عالی:

در راستای ترتیب زنجیره‌ای آموزش زبان قرآن و با تأکید بر حرکت از «ساده به مشکل» و در ادامه دو دوره پیشین، «دوره عالی» آموزش ادبیات قرآنی در پنج جلد ارائه می‌شود.

جلد یازدهم: حاوی مباحث علم صرف است که با استفاده از شرح نظام و شرح شافیه و دیگر کتب معتبر صرفی، مطالب این علم بصورت نیمه استدلالی و گسترده بیان شده است. درسهای این جلد، ناظر بر صرف متوسطه است و به عنوان «شرح و ملحقات» آن محسوب می‌گردد.

جلد دوازدهم: در این جلد یک دوره مباحث علم نحو بصورت جامع و نموداری و با تأکید بر آموخته‌های پیشین به زبان عربی ارائه می‌شود.

جلد سیزدهم: مباحث با اهمیت حروف بصورت موضوعی و با استشهاد گسترده به آیات قرآنی در این جلد آورده شده است.

جلد چهاردهم: یک دوره فشرده و کوتاه علوم بلاغت (معانی، بیان، بدیع) می‌باشد که با توجه به آیات قرآنی و قسمتهایی از نهج البلاغه تهیه شده است که هدف از آن آشنایی دانش‌پژوهان با آفرینش‌های هنری قرآن کریم و دیگر متون عربی فرهنگ اسلامی است.

جلد پانزدهم: این جلد حاوی یک دوره بررسیهای عمیق ادبی بر آیات و روایات منتخب است که هدف آن برآورد نهایی از آموخته‌های پیشین می‌باشد. در این جلد آیات و روایات از دیدگاه علم لغت، صرف، نحو و علوم بلاغت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

«مجموعه آشنایی با زبان قرآن»

الف - دوره مقدماتی در پنج جلد:

مجموعه آشنایی با زبان قرآن «مقدماتی»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «مقدماتی»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «مقدماتی»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «مقدماتی»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «مقدماتی»
۵	۴	۳	۲	۱
تجزیه و ترکیب مقدماتی	نحو مقدماتی	صرف مقدماتی	تجوید و زیباخوانی قرآن کریم	روخوانی و روانخوانی قرآن کریم
حمید محمدی	حمید محمدی	حمید محمدی	حمید محمدی	حمید محمدی

ب - دوره متوسطه در پنج جلد:

مجموعه آشنایی با زبان قرآن «متوسطه»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «متوسطه»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «متوسطه»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «متوسطه»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «متوسطه»
۵	۴	۳	۲	۱
متون نظم و نثر قدیم و جدید	ترکیب موضوعی آیات و روایات منتخب	تجزیه و ترکیب جدولی جزء سی ام قرآن و...	علم نحو	علم صرف
حمید محمدی	حمید محمدی	حمید محمدی	حمید محمدی	حمید محمدی

ج - دوره عالی در پنج جلد:

مجموعه آشنایی با زبان قرآن «عالی»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «عالی»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «عالی»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «عالی»	مجموعه آشنایی با زبان قرآن «عالی»
۵	۴	۳	۲	۱
بررسی های عمیق ادبی آیات و روایات منتخب	معانی، بیان بديع	حروف در عربی	علم نحو پیشرفته	علم صرف پیشرفته
حمید محمدی	حمید محمدی	حمید محمدی	حمید محمدی	حمید محمدی